داستانهای قرآنی

(ترجمهٔ بی‌تفسیر از آیات قرآن)

امیرحسین خنجی

نشر الکترونیک: وبگاه ایران‌تاریخ
www.irantarikh,com

فهرستِ مطالب

داستان آفرینش جهان

قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ

بگو آیا شما به‌کسی کفر می‌ورزید که زمین را در دو روز آفرید، و برای او همتایانی قرار می‌دهید؟ آن است پروردگارِ جهانیان.

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ

و لنگرهائی (یعنی کوههائی) در آن ساخت بر رویِ آن، و در آن برکت ایجاد کرد و خوردنیهایش را تعیین کرد در چهار روز. برای پرسندگان یک‌سان است.

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ

سپس به‌آسمان پرداخت که دود بود، و به‌آسمان و زمین گفت: «فرمان‌بَرانه یا ناخوش‌دلانه بیائید!» گفتند: «فرمان‌برانه آمدیم».

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

پس آنها را هفت آسمان مقرر کرد در دو روز؛ و در هر آسمانی امرِ آن‌را وحی کرد؛ و آسمانِ زیرین را با چراغهائی زینت دادیم و [نیز] برای نگهبانی. آن است مقدرکردهٔ فرادستِ بسیاردان.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ

پس، اگر رخ برتافتند بگو شما را هشدار دادم از صاعقه‌ئی مانندِ صاعقهٔ عاد و ثمود.[1]

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

او است که هرچه در زمین هست همه را برای شما آفرید آن‌گاه به‌آسمان پرداخت و آنها را هفت آسمان ساخت؛ و او به‌همه‌چیز دانا است.[2]

أَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا

آیا آفرینشِ شما دشوارتر است یا آسمان؟ آن‌را ساخت؛

---

۱. سورة فصلت ۴۱/ آیات ۹ـ۱۳.

۲. سورة البقرة ۲/ آیهٔ ۲۹.

رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا
کُلُفتیش را بلند کرد و درست قرار اش‌داد؛

وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا
شبش را تیره و چاشتش را دیدنی کرد؛

وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا
و زمین را پس از آن پهن اش‌کرد،(*)

أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا
آبش و چراگاهش را از آن بیرون آورد؛

وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا
و کوهها را استوار کردشان؛

مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ
به‌خاطرِ برخورداریِ شما و ستورانتان.[۳]

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ

[ما] آسمانها و زمین و هرچه در میان آنها است را در شش‌روز آفریدیم، و چیزی از رنجِ خستگی به‌ما نخورد (رنجِ خستگی به‌ما نرسید).[۴]

أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ

آیا کسانی که کافر اَند ندیده‌اند که آسمانها و زمینْ چسپیده بودند و آن‌دو را شکافتیم(*۱) و از آبْ هر چیز زنده‌ئی را ساختیم؟ آیا ایمان نمی‌آورند؟

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ

و در زمین لنگرهائی (یعنی کوههائی) ایجاد کردیم تا ایشان را نسُراند، و گذرگاههای کوهستانی را برای راه در آن ساختیم باشد که ایشان راه بیابند.

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ

و آسمان را سقفی مستحکم ساختیم؛ ولی ایشان از نشانه‌های آن (از نشانه‌های قدرتِ ما در آسمان؟) روگردان‌اند.

(*) یعنی همچون پهن کردنِ چونه یا خشت. در ترجمه‌های پارسیِ قرآن «گسترد» و «گسترش داد» و «با غلتاندن گسترد» نوشته‌اند. ولی «گسترد» و «گسترش داد» معنای «دَحی» نیست.

۳. سورة النازعات ۷۹/ آیات ۲۷ـ۳۳.

۴. سورة قاف ۵۰/ آیهٔ ۳۸.

(*۱) «چسپیده بودند و آن‌دو را شکافتیم» ترجمهٔ دقیق نیست. «کانَتا رَتقًا» یعنی بر هم نهاده شده بودند همچون دوتا خشت که بر هم نهاده شده باشند و همچون دو کفِ دست که بر هم چسپانده شده باشند. «فَتَقناهُما» یعنی میانشان را شکافتیم و آن‌دو را از هم جدا کردیم

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ	او است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید؛ هرکدام در یک فَلَکی شناور استند.[۵]
إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلاَ لَهُ الْخَلْقُ وَالأَمْرُ تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ	پروردگارتان الله است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر روی عرش قرار گرفت؛ شب را به‌روز درمی‌پوشانَد که شتابان در طلبِ آن است؛ و خورشید و ماه و ستارگان را به‌فرمانِ خویش مُسَخّر کرد. هان بدانید که خَلق و اَمر (آفرینش و فرمان) ازآنِ او است. فرخنده بواد الله (آفرین بر الله) پروردگار جهانیان.[۶]
أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا	آیا ندیده‌اید که الله چه‌گونه هفت آسمان را طبقه‌طبقه [بر بالای هم] آفریده است
وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا	و ماه را در آنها فروغ و خورشید را چراغ قرار داده است؟[۷]
وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ	آسمان را افراشتیمش به‌نیرو، و ما وسعت‌دهنده استیم.
وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ	و زمین را بِستراندیم، و چه نیکو بسترسازانی [استیم ما]!
وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ	و از هر چیزی دو جفت آفریدیم؛ شاید تذکر کنید (دربارۀ اینها اندیشه کنید و ایمان بیاورید).[۸]
تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ	فرخنده بواد کسی که پادشاهی در دست او است و او بر [انجام] هر چیزی توانا است.

۵. سورة الأنبياء ۲۱/ آیات ۳۰ـ۳۳.
۶. سورة الأعراف ۷/ آیۀ ۵۴.
۷. سورة نوح ۷۱/ آیات ۱۵ـ۱۶.
۸. سورة الذاريات ۵۱/ آیات ۴۷ـ۴۹.

الَّذِي خَلَـقَ الْمَـوْتَ وَالْحَيَـاةَ لِيَبْلُـوَكُمْ أَيُّكُـمْ أَحْـسَنُ عَمَـلًا وَهُـوَ الْعَزِيـزُ الْغَفُورُ

کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کردار کدامتان بهتر است. او فرادست و آمرزگار است.

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَىٰ فِي خَلْـقِ الـرَّحْمَٰنِ مِـن تَفَـاوُتٍ فَـارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ

کسی که هفت آسمان را طبقه‌طبقه [بر بالای هم] آفرید. در آفریده‌های رحمان تفاوتی نمی‌بینی. پس دیده را برگردان آیا خللی می‌بینی؟

ثُـمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِأً وَهُوَ حَسِيرٌ

باز هم دوباره دیده را برگردان؛ دیده ناکام به‌سویت برمی‌گردد و پرحسرت است.

وَلَقَـدْ زَيَّنَّـا الـسَّمَاءَ الدُّنْيَـا بِمَـصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَـا رُجُومًـا لِلـشَّيَاطِينِ وَأَعْتَـدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ

و آسمانِ زیرین را با چراغهائی آراستیم، و آنها (یعنی ستارگان) را برای پرتاب به شیطانها قرار دادیم و برایشان (برای شیطانها) شکنجهٔ آتشِ گدازنده آماده کردیم.[۹]

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَـا فِي سِـتَّةِ أَيَّـامٍ ثُـمَّ اسْـتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

الله است که آسمانها و زمین و هرچه در میان آنها است را در شش روز آفرید سپس بر روی عرش قرار گرفت، جز او وَلِیّ و شفیعی ندارید، آیا تذکر نمی‌کنید؟

يُـدَبِّرُ الْأَمْـرَ مِـنَ الـسَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُـمَّ يَعْـرُجُ إِلَيْـهِ فِي يَـوْمٍ كَانَ مِقْـدَارُهُ أَلْـفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ

امر را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند سپس به‌سوی او بالا می‌رود در یک‌روز که مقدار آن هزار سال است از آنچه [شما] شمارش می‌کنید.

ذَٰلِـكَ عَالِـمُ الْغَيْـبِ وَالـشَّهَادَةِ الْعَزِيـزُ الرَّحِيمُ

آن است دانای نهان و آشکار و فرادست و مهربان

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ

که آفرینشِ هر چیزی را نیکو گردانید و آفرینشِ انسان را از [یک] گِلی آغاز کرد،

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ

سپس تبارِ او را از افشُره‌ئی از آب بی‌ارجی ساخت (از آبِ مَنی)

---

۹. سورة المُلك ۶۷/ آیات ۱ ـ ۵.

ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

سپس او را پرداخت و از روح خویش در او دمید و برای شما شنوایی و بینایی و قلب ساخت. چه اندک سپاس می‌گزارید.[۱۰]

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِن قُلْتَ إِنَّكُم مَّبْعُوثُونَ مِن بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنْ هٰذا إِلاَّ سِحْرٌ مُّبِينٌ

او است که آسمانها و زمین را در شش‌روز آفرید و عرشِ او بر روی آب بود، تا شما را بیازماید که کردارِ کدامتان بهتر است. اگر بگوئی که پس از مرگتان برانگیخته خواهید شد، کسانی که کافر اَند خواهند گفت که این جز افسون‌گریِ آشکار نیست.[۱۱]

إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الأَمْرَ مَا مِن شَفِيعٍ إِلاَّ مِن بَعْدِ إِذْنِهِ ذَٰلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلاَ تَذَكَّرُونَ

همانا پروردگارتان الله است که آسمانها و زمین را در شش‌روز آفرید سپس بر روی عرش قرار گرفت تا تدبیرِ امر کند؛ هیچ شفیعی نیست مگر پس از اذنِ او.(*) آن است‌تان الله پروردگارتان، پس او را بندگی کنید؛ آیا تذکر نمی‌کنید؟

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعْدَ اللهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُواْ يَكْفُرُونَ

بازگشتِ همه‌تان به‌سوی او است؛ حقیقتًا وعدهٔ الله است؛ او آفرینش را آغاز می‌کند سپس باز اش می‌گرداند تا کسانی که ایمان آورده و کردارهای شایسته کرده‌اند را منصفانه پاداش دهد؛ و کسانی که کافر اَند به‌سبب کفری که می‌ورزیدند نوشابه‌هائی از جوشابه (موادِ گداخته) و شکنجه‌ئی دردناک در انتظارشان است.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ

او است که خورشید را پرتو و ماه را روشنایی قرار

---

۱۰. سورة السجدة ۳۲/ آیات ۴ـ۹.

۱۱. سورة هود ۱۱/ آیهٔ ۷.

(*) یعنی کسی پیش از آن‌که به‌او اجازه داده شده باشد نزدِ الله برای کسی پادرمیانی نتواند کرد.

نُورًا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُواْ عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللّهُ ذَٰلِكَ إِلاَّ بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

داد و برایش (برایِ ماه) منزل‌گاههائی تعیین کرد تا [شما] شمارشِ سالها و حساب را بدانید؛ الله آن‌را جز به‌حق نه‌آفرید؛ نشانه‌ها را برای مردمی که می‌دانند به‌تفصیل بیان می‌کند.

إِنَّ فِي اخْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ

همانا در تَعاقُبِ (پیِ هم آمدن و رفتنِ) شب و روز و هرچه که الله در آسمانها و زمین آفریده است نشانه‌هائی است برای مردمی که پرهیزکار اند.[۱۲]

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ

در آسمان برجهائی (صورتهای فلکی‌ئی) ساختیم و آن‌را برای بینندگان آراستیم

وَحَفِظْنَاهَا مِن كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ

و آن‌را از هر شیطانِ به‌سنگ تارانده شده‌ئی نگاه‌بانی کردیم،

إِلاَّ مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ

مگر کسی که شنود کند، (مگر شیطانی که خود را به‌آسمان برساند و شنود کند) که [اگر چنین کند] یک شهابِ آشکاری او را دنبال خواهد کرد.

وَالأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ

و زمین را کشاندیم [و پهن کردیم] و لنگرهائی (یعنی کوههائی) در آن افکندیم و در آن از هر چیزی (چیزهای بسیاری) رویاندیم موزون.

وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَن لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ

و برایتان در آن وسائلِ معیشت ایجاد کردیم و [هم برای] کسی که [شما] روزی‌رسانش نبوده‌اید.

وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلاَّ عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ

هیچ چیزی نیست مگر که خزانه‌هایش نزد ما است و آن‌را فرونمی‌فرستیم مگر به‌اندازهٔ معینی (به‌آن اندازه که لازم است می‌فرستیم).

وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ

و بادها را فرستادیم بارورکننده (بارورکنندهٔ ابرها)؛ پس آبی را از آسمان فروفرستادیم و آن‌را به‌شما نوشاندیم در حالی که شما انبارکنندگانش نبودید.

---

۱۲. سورة یونس ۱۰/ آیات ۳-۶.

وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ

این ما استیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم، و ما وارثان‌ایم (هرچه که در جهان هست سرانجام برای ما خواهد ماند).

وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ

هم به پیشینیانِ شما دانایی داریم و هم به پسینیان.[۱۳]

أَفَلَمْ يَنظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ

آیا به‌آسمان بر فرازشان ننگریسته‌اند که چه‌گونه آن‌را افراشته و به‌زیور آراسته‌ایم و هیچ شکافی ندارد؟

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ

و زمین را کشاندیم [و پهن کردیم] و لنگرهائی (یعنی کوههائی) در آن افکندیم و در آن از هر جفتِ دل‌انگیزی رویاندیم

تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ

به‌خاطرِ بینش‌دهي و یادآوري برای هر بندهٔ برگشت‌پذیری.(*)

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ

و از آسمانْ آبِ فرخنده‌ئی فروفرستادیم و به وسیلهٔ آن باغها و دانهٔ دِروشونده (حبوباتی که درو می‌کنند) رویاندیم،

وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ

و نخلها که بلندِ سر افراشته استند و پَنگهای کنارِ هم چیده‌شده دارند،

رِزْقًا لِّلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَٰلِكَ الْخُرُوجُ

برای روزیِ بندگان. و به وسیلهٔ آن [آبْ] آبادیِ مُرده‌ئی را زنده کردیم (در زمینِ مُردهٔ خشکْ گیاه رویاندیم). بیرون آمدن [از گورها نیز] این‌گونه است.[۱۴]

---

۱۳. سورة الحجر ۱۵/ آیات ۱۶ـ۲۴.

(*) برگشت‌پذیر: توبه‌کار؛ کسی که امورش را به الله حواله می‌کند و برای هر خطائی که از او سر بزند از الله آمرزش می‌طلبد و به‌همان حالتِ بی‌خطاییِ قبلی برمی‌گردد.

۱۴. سورة قاف ۵۰/ آیات ۶ـ۱۱.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَن تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ

آیا نمی‌بینی که الله هرچه در زمین هست را به‌تسخیرِ شما درآورده است، و کشتی در دریا به‌فرمانِ او روان است. و آسمان را می‌گیرد که بر روی زمین نه‌افتد مگر به‌اذنِ او. الله به‌مردمْ دل‌سوز و مهربان است.[۱۵]

إِنَّ اللهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَن تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

الله آسمانها و زمین را می‌گیرد که از جا در نروند؛ و اگر از جا در بروند ممکن نیست که کسی بعد از او آنها را بگیرد. او همیشه بردبار و آمرزگار است.[۱۶]

---

۱۵. سورة الحج ۲۲/ آیهٔ ۶۵.
۱۶. سورة فاطر ۳۵/ آیهٔ ۴۱.

داستانِ آفرینشِ باباآدم

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِن طِينٍ — همانا انسان را از اَفشُره‌ئی از گِل آفریدیم،(*)

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ — سپس او را نطفه‌ئی در جایگاهِ استواری قرار دادیم (در زهدان)،

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ — سپس نطفه را [تبدیل به] لخته (خونِ بَسته) کردیم، و لخته را [تبدیل به] نَرمه‌گوشت کردیم،(*۱) و نَرمه‌گوشت را (یعنی در نرمه‌گوشت) استخوان آفریدیم، و استخوان را گوشت پوشاندیم، سپس برای او آفرینشِ دیگری ایجاد کردیم. پس، فرخنده بواد الله (آفرین بر الله) بهترین آفرینندگان!

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ — سپس شما پس از آن خواهید مُرد.

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ — سپس شما روز قیامت برانگیخته خواهید شد.[۱]

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلاَئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُواْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ — آن‌گاه که پروردگارت به‌فرشتگان گفت: «من بر آن استم که در زمین یک جانشینی [را برای خودم] بسازم». گفتند: «آیا کسی را در آن می‌سازی که در آن تباه‌کاری کند و خونها بریزد، در حالی که ما به‌ستایشِ تو تسبیح می‌گوئیم و تو را تقدیس می‌کنیم؟» گفت: «من چیزی را می‌دانم که شما

(*) وقتی چیزی را می‌فشاریم و شیره‌اش را می‌گیریم این شیره «سلاله» (اَفشُرَه) است برای آن چیز. در جای دیگر گفته شده که الله «آدم را از افشره‌ئی از آبِ بی‌ارج آفرید»؛ زیرا مایعی که از آلتِ تناسلی مرد می‌جهد نیز شبیه گِل‌آبه و افشرهٔ گِلِ شُل‌کرده است.

(*۱) «مُضعَه» (نرمه‌گوشت) و آن یک لقمه گوشتِ نرم است همچون لقمهٔ گوشتی که در دهان جویده و نرم کرده باشند.

۱. سورة المؤمنون ۲۳/ آیات ۱۲ـ۱۶.

نمی‌دانید».[۲]

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِن طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ	آن‌گاه که پروردگارت به‌ملائکه گفت: «می‌خواهم که بشری را از گِل بیافرینم. پس چون او را ساختم و از روح خودم در او دمیدم به‌خاطرش به‌سجده افتید».[۳]
خَلَقَ الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ	[الله] انسان را از خشک‌لایهٔ گِلِ رُسوبی‌ئی همچون سفال آفرید.[۴]
وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ وَالْجَآنَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ	[ما] انسان را از خشک‌لایهٔ گِلِ رسوبی‌ئی از گِلِ تیره‌رنگِ ورزخورده‌ئی(*) آفریدیم.[۵]
فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنْ الْكَافِرِينَ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ	پس ملائکه همگی دسته‌جمعی سجده کردند؛ جز ابلیس که گردن‌کشی نمود و از کافران بود. [الله] گفت: «ای ابلیس! چه چیزی تو را از سجده کردن بر چیزی که من با دستهای خودم آفریده

---

۲. سورة البقرة ۲/ آیهٔ ۳۰.
۳. سورة صاد ۳۸/ آیات ۷۱ ـ ۷۲.
۴. سورة الرحمن ۵۵/ آیهٔ ۱۴.
(*) «تیره‌رنگِ ورزخورده» را ترجمهٔ «حَمَإٍ مَسنون» نوشته‌ام. هم اهلِ تأویل و هم اهلِ ترجمه «مَسنون» را به‌جای «آسِن» گرفته و معنایش را «بدبو» گفته و نوشته‌اند. ولی مسنون و آسن از دو خانواده استند و در معنا ربطی با هم ندارند. به‌نظرِ من باید که دربارهٔ عبارتِ حماٍ مسنون و هر عبارتِ غیرِ عربی ـ از آرامی و سریانی و حبشی ـ که در قرآن آمده است دقت بیشتری کرد و کوشید که با تأویلهای نوین و با مراجعه به آنچه که از زبانهای آرامی و سریانی به زبان عربی راه یافته است به مفهومِ درست آنها پی برد. مثلاً در قاموسها می‌بینیم که «سَنَّ» و «سَنَّنَ» به‌معنای «خوب از کار درآورد» است. طبری نیز در تأویل این آیه همین معنا را ضمن معنای دیگر آورده است. من نیز «مسنون» را به‌همین معنا گرفته‌ام و «ورزخورده» ترجمه کرده‌ام که متناسب با داستان ساخته‌شدنِ آدم از گِلِ ورزخورده است و متناسب با ورزدادنِ گل برای پیکره‌سازی است.
۵. سورة الحِجر ۱۵/ آیهٔ ۲۶.

الْعَالِينَ

بودم بازداشت؟ آیا خودت را بزرگتر پنداشتی یا از برتران بودی؟»

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ

[ابلیس] گفت: «من از او بهتر ام، مرا از یک آتشی و او را از یک گِلی آفریده‌ای».

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ

[الله] گفت: «از آن (از آسمان) بیرون شو که تو رانده‌شده استی؛

وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ

و نفرینِ من بر تو است تا روز حساب‌رسي (تا روزِ قیامت)».

قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ

[ابلیس] گفت: «پروردگارا! پس تا روزی که برانگیخته می‌شوند به‌من مهلت بده!»

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ

[الله] گفت: «تو از مهلت‌یافتگان استی

إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ

تا روزی که هنگامش مشخص است».

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

[ابلیس] گفت: «به‌عِزَّتِت سوگند که همه‌شان را از راه به‌در خواهم بُرد

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ

مگر بخشی از بندگانت که گُزینان استند».

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ

[الله] گفت: «پس الحق، و من حق می‌گویم،

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ

[که] جهنم را از تو و کسانی از آنها که پیروِ تو شوند، همگی، پرخواهم کرد».[۶]

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلآئِكَةِ اسْجُدُواْ لآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلاَّ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ

شما را آفریدیم سپس چهره‌تان را نگاشتیم سپس به ملائکه گفتیم که برای آدم سجده کنید. پس سجده کردند مگر ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود.

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلاَّ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَاْ خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ

[الله به‌ابلیس] گفت: «وقتی به تو فرمودم چه چیزی تو را از سجده کردنْ باز داشت؟» گفت: «من از او بهتر استم، مرا از آتشی و او را از خاکی آفریده‌ای.

---

۶. سورة صاد ۳۸/ آیات ۷۳ ـ ۸۵.

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ

[الله] گفت: «از آن (از آسمان) فرود شو! تو را نشاید که در آن سربزرگی نمایی. بیرون شو! تو از فرومایگان استی».

قَالَ أَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ

[ابلیس] گفت: «تا روزی که برانگیخته می‌شوند به‌من مهلت بده».

قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ

[الله] گفت: «تو از مهلت‌یافتگان استی».

قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ

[ابلیس] گفت: «پس، به‌خاطرِ آن‌که مرا فریفته و به‌کج‌راهه افکنده‌ای راهِ راستِ تو را بر آنها خواهم بست،

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَن شَمَآئِلِهِمْ وَلاَ تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ

و پس از آن از برابرشان و از پشتِ سرشان و از سمت راستشان و از سمت چپشان به‌سویشان خواهم آمد، و بیشینه‌شان را شکرگزار نخواهی یافت».

قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْؤُومًا مَّدْحُورًا لَّمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ لأَمْلأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمْ أَجْمَعِينَ

[الله] گفت: «نکوهیده و سرافکنده از آن (از آسمان) بیرون شو! هرکه از آنها دنباله‌روِ تو شود جهنم را از همگی‌تان پر خواهم کرد».[۷]

قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغْوَيْتَنِي لأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الأَرْضِ وَلأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

[ابلیس] گفت: «پروردگارا! به‌خاطر آن‌که مرا به مرا فریفته و کج‌راهه افکنده‌ای در زمین برایشان زیورها خواهم آراست و همگی‌شان را از راه به‌در خواهم بُرد،[*]

إِلاَّ عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ

مگر برخی از بندگانت که گزینان‌اند».

قَالَ هَٰذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ

[الله] گفت: «این راهی راست است به‌سوی من.

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلاَّ

تو را بر بندگان من سلطه‌ئی نخواهد بود مگر

---

۷. سورة الأعراف ۷/ آیات ۱۱ـ۱۸.

(*) یعنی چیزهای بسیاری که تو دوست نمی‌داری را در زمین برایشان خواهم آراست و علاوه بر بت و بت‌پرستي اسباب شادی و شادزیستی و خوشي کردن را برایشان فراهم خواهم آورد تا به‌آنها علاقه و گرایش یابند و به‌آنها مشغول و از تو دور شوند

مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ

کسانی از کج‌راهانِ فریب‌خورده که از تو پیروی کنند. و وعده‌گاهِ همه‌شان جهنم است».

و وعده‌گاهِ همه‌شان (فرجامی که به‌آنها وعده داده شده است) جهنم است.[۸]

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هٰذا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إَلاَّ قَلِيلًا

[ابلیس] گفت: «آیا ـ به‌نظرت ـ این‌است که بر من برتری داده‌ای؟! اگر تا روز قیامت به‌من مهلت دهی ریشهٔ دودمانش را برخواهم کند جز اندکی [از آنها]».

قَالَ اذْهَبْ فَمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَآؤُكُمْ جَزَاءً مَّوْفُورًا

وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الأَمْوَالِ وَالأَوْلادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلاَّ غُرُورًا

[الله] گفت: «برو! هرکه از آنها پیرو تو شود کیفرتان جهنم خواهد بود، کیفری درخور و آماده. هرکه از آنها را که بتوانی با بانگِ خودت برآغال و به‌راه انداز، سواره‌ها و پیاده‌هایت را بر سرشان گسیل دار، در مال و اولاد با آنها شریک شو، و به‌آنها وعده بده». شیطان جز فریفتگی به‌آنها وعده نمی‌دهد (هرچه می‌گوید دروغ و فریب است).

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا

«تو را بر بندگان من سلطه‌ئی نخواهد بود. همان بس که پروردگارت کارساز است».[۹]

وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلاَئِكَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هٰؤُلَاءِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

پس [الله] نامها را همه به‌آدم آموخت سپس آنها را بر ملائکه عرضه کرده گفت: «اگر راست می‌گوئید مرا از نامهای اینها خبر دهید!»

قَالُواْ سُبْحَانَكَ لاَ عِلْمَ لَنَا إِلاَّ مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

گفتند: «پاکا که تو استی! ما دانشی نداریم مگر آنچه تو به‌ما آموزانده‌ای. بسیاردانِ چاره‌ساز تو استی».

---

۸. سورة الحجر ۱۵/ آیات ۳۹ـ۴۳.

۹. سورة الإسراء ۱۷/ آیات ۶۲ـ۶۵.

قَالَ يَا آدَمُ أَنبِئْهُم بِأَسْمَآئِهِمْ فَلَمَّا أَنبَأَهُمْ بِأَسْمَآئِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُل لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ

گفت: «ای آدم! ایشان را از نامهاشان باخبر کن!» پس چون [آدم] ایشان (یعنی ملائکه) را از نامهاشان باخبر کرد، [الله به‌ایشان] گفت: «آیا به‌شما نگفته بودم که من از نهانیهای آسمانها و زمین آگاه‌ام و چیزی که اظهار می‌دارید و چیزی که [در دل] نهان می‌داشتید را می‌دانم؟»[۱۰]

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلاَ مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلاَ تَقْرَبَا هَـذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الْظَّالِمِينَ

و گفتیم: «ای آدم! تو و همسرت در باغستان جاگیر شوید و از آن هرچه که دلتان بخواهد به‌خوش‌دلی بخورید و به‌این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران شوید».

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُواْ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

ولی شیطان آن‌دو را لغزاند (از راه به‌در بُرد) و از چیزی که در آن بودند بیرون شان‌کرد، و گفتیم: «فرود شوید، برخی‌تان بر برخی دشمن، و شما را تا مدتی در زمینْ جایگاه (محلِ استقرار) و برخورداری خواهد بود.[۱۱]

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هٰذا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ

و گفتیم: «ای‌آدم! این [شیطان] برای تو و همسرِ تو دشمن است؛ مبادا شما را از [این] باغستان بیرون کند و به‌بدبختی افتی.

إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ
وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ

حقِ تو است که در آن نه گرسنه شوی و نه برهنه؛ و آن‌که در آن نه تشنه شوی و نه تابشِ خورشید بیازاردت».

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَىٰ

پس شیطان وسوسه اش‌کرد [و] گفت: «ای آدم! آیا درختِ جاودانگی و مُلکی که پوسیده نمی‌شود (سلطنتِ جاودانی) را به‌تو نشان دهم؟»

---

۱۰. سورة البقرة ۲/ آیات ۳۱-۳۳.
۱۱. سورة البقرة ۲/ آیات ۳۵-۳۶.

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ

پس، از [میوهٔ] آن [درخت] خوردند، و زشتی‌شان (عورتشان) برایشان هویدا شد، و شروع کردند به برهم نهادن و پوشاندنِ برگهای [درختانِ] باغ بر خودشان.(*) آدم از پروردگارش نافرمانی کرد و فریب خورد و به‌راهِ کج افتاد. ۱۲

وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلاَ مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلاَ تَقْرَبَا هَـذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ

و [گفتیم:] ای آدم! تو و جفتت در باغ جاگیر شوید و از هرجا که دلتان خاست بخورید و به‌این درخت نزدیک می‌شوید که از ستم‌گران خواهید بود.

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَـذِهِ الشَّجَرَةِ إِلاَّ أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ

پس شیطانْ آن‌دو را وسوسه کرد تا آنچه از زشتیهاشان (عورتهاشان) بر آنها پوشیده بود را برایشان هویدا کند، و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرده است مگر که [با خوردن میوه‌اش] دو مَلَک یا از جاویدانان خواهید شد».

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ

و برایشان سوگند خورد که «من برایتان از خیرخواهان استم».

فَدَلاَّهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُل لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَآنَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ

و با فریب‌کاری به‌آنها نشان داد. و چون [میوهٔ] درخت را چشیدند زشتیهاشان (عورتهاشان) برایشان هویدا شد و شروع کردند به برهم نهادن و پوشاندنِ برگهای [درختانِ] باغ بر خودشان. و پروردگارشان به‌آنها بانگ زد که «مگر شما را از آن درخت منع نکرده بودم و نگفته بودم که شیطان برای شما [یک] دشمنِ آشکاری است»؟

(*) یک زنی و یک مردی که زن و شو استند در باغستانی می‌زیَند که جز خودشان هیچ‌کس در آنجا نیست، ناگهان متوجه می‌شوند که عورتهاشان هویدا است، می‌شرمند و عورتهاشان را با برگهای درخت می‌پوشانند. گفته نشده که آیا آن‌دو از همدیگر می‌شرمیدند یا این‌که ملائکه در آنجاها بودند و ایشان را می‌دیدند! شاید هم از دیدنِ عورتهای خودشان می‌شرمیدند!

۱۲. سورهٔ طاها ۲۰/ آیات ۱۱۷ـ۱۲۱.

قَالاَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

گفتند: «پروردگارا به‌خودمان ستم کرده‌ایم؛ و اگر ما را نه‌آمرزی و بر ما رحمت نه‌آوری از زیان‌دیدگان خواهیم بود».

قَالَ اهْبِطُواْ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

گفت: «از آن (از آسمان) فرود شوید، برخی‌تان بر برخی دشمن، و شما را تا مدتی در زمینْ جایگاه (جای استقرار) و برخورداری خواهد بود».[۱۳]

وَقُلْنَا اهْبِطُواْ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

گفتیم: [از آسمان] فرود شوید، برخی‌تان بر برخی دشمن؛ و شما را تا مدتِ معینی در زمین جایگاه و برخورداری خواهد بود.

فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِن رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

پس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت کرد و بر دستِ او (بر دستِ الله) توبه کرد؛ او توبه‌پذیر و مهربان است.

قُلْنَا اهْبِطُواْ مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ

گفتیم: همگی از آن فرود شوید. پس چون رهنمودی از [جانب] من برایتان بیاید هرکه از رهنمودِ من پیروی کند نه بیمی بر آنها خواهد بود و نه اندوه‌گین خواهند شد.

وَالَّذِينَ كَفَرواْ وَكَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا أُوْلَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی که کفر بورزند و آیاتِ ما را تکذیب کنند آنها اهل آتش‌اند و در آن جاویدان خواهند بود.[۱۴]

قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ

گفت: همگی از آن فرود شوید، برخی‌تان بر برخی دشمن؛ پس چون رهنمودی از جانب من برایتان بیاید هرکه پیرو رهنمودِ من شود نه گمراه می‌شود و نه بدبخت می‌گردد.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً

و هرکه از ذکرِ من (یاد کردنِ همیشگی و هموارهٔ نامِ من) روگردان شود زندگیِ تنگی خواهد داشت و

---

۱۳. سورة الأعراف ۷/ آیات ۱۹ـ۲۴.

۱۴. سورة البقرة ۲/ آیات ۳۶ـ۳۹.

ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ

روز قیامت او را نابینا برانگیخته خواهیم کرد.[۱۵]

قَالَ اهْبِطُواْ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

گفت: فرود شوید، برخی‌تان بر برخی دشمن؛ و شما را تا مدتنی در زمین جایگاه و برخورداری خواهد بود.

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ

[و] گفت: در آن خواهید زیست، در آن خواهید مُرد، و از آن بیرون خواهید آمد.

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

ای فرزندان آدم! ما بر شما پوششی و پَر و بالی فروفرستادیم که زشتیهاتان (عورتهاتان) را بپوشاند، و پوششِ پارسایی را [که البته] آن بهتر است. آن [؟] از نشانه‌های قدرتِ الله است، باشد که یادآوری کنند (اندرز بگیرند).

يَا بَنِي آدَمَ لاَ يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لاَ تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ

ای فرزندان آدم! مبادا شیطان شما را از دین بیرون ببَرَد آن‌گونه که پدر و مادرتان را از باغستان بیرون بُرد و پوششِ ایشان را از ایشان برمی‌کشید تا زشتیهاشان (عورتهاشان) را به ایشان نشان دهد. او و [مردمِ] قبیله‌اش شما را از جائی می‌بینند که [شما] نمی‌بینیدشان. ما شیطانها را اولیاء برای کسانی کرده‌ایم که ایمان ندارند.[۱۶]

۱۵. سورة طاها ۲۰/ آیات ۱۲۳ـ۱۲۴.
۱۶. سورة الأعراف ۷/ آیات ۲۴ـ۲۷.

داستان هابیل و قابیل

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِن أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

خبرِ دو پسر آدم را به‌حق (به‌آن‌گونه که بوده است) بر آنها برخوان، آن‌گاه که [هرکدامشان یک] نزدیکی‌افزائی را نزدیک کردند (قربان تقدیم داشتند)، و از یکی‌شان پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [او به برادرش] گفت: «تو را می‌کُشم». [برادرش] گفت: «همانا الله از پارسایان می‌پذیرد.

لَئِن بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَاْ بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

اگر دستت را به‌سویم دراز کنی تا مرا بکُشی من برای کشتنِ تو دستم را به‌سویت دراز نخواهم کرد؛ من از الله پروردگارِ جهانیان می‌ترسم.

إِنِّي أُرِيدُ أَن تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ

من می‌خواهم که تو با گناهِ من و گناهِ خودت [به‌نزدِ الله] برگردی و شایستهٔ آتش شوی»؛ و آن است جزای ستم‌کاران.

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ

پس نَفْسش او را وادار به‌کشتن برادرش کرد و او را کشت و از زیان‌کاران شد.

فَبَعَثَ اللّٰهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَٰذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ

پس الله یک زاغی را فرستاد که زمین را می‌کاوید، تا به‌او نشان دهد که چه‌گونه زِشتای برادرش (وضعیتِ برهنگیِ برادرش) را نهان کند. گفت: «ای وای! آیا من از این‌که مانندِ این زاغ باشم و زِشتای برادرم را نهان کنم ناتوان ماندم!» و از پشیمانان شد.[1]

---

۱. سورة المائدة ۵/ آیات ۲۷ـ ۳۱.

داستان نوح

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ

نوح را به‌سوی قومش (بر سرِ قومِ خودش) فرستادیم، و هزار سال کَم پنجاه سال در میانشان ماند؛ پس ایشان را توفان برگرفت (از میان برداشت) در حالی که ستم‌گر [به‌خودشان] بودند.

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ

پس او را با مردمِ [سوار بر] کشتی نجات دادیم و آن [کشتی] را نشانه‌ئی برای مردم جهان قرار دادیم.[1]

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ
أَن لاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ اللهَ إِنِّيَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ
فَقَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قِوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلاَّ بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلاَّ الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ
قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِّنْ عِندِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَأَنتُمْ لَهَا كَارِهُونَ
وَيَا قَوْمِ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلَى اللهِ وَمَآ أَنَاْ بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّهُم مُّلاَقُو رَبِّهِمْ وَلَٰكِنِّيَ أَرَاكُمْ

نوح را به‌سوی قومش فرستادیم [و گفت] که «من برایتان هشداردهی روشن‌گر استم
که جز الله را بندگی مکنید؛ من بر شما از شکنجهٔ روزِ دردناکی بیم‌ناک‌ام».
سران قومش که کافر بودند گفتند: «تو را جز بشری همسانِ خودمان نمی‌بینیم، و نمی‌بینیم که از آغازِ کارَت کسانی پیرو تو شده باشند مگر آنها که فرومایگانِ ما استند، و برای شما مزیتی بر خودمان نمی‌بینیم، و ـ البته ـ شما را دروغ‌گو می‌پنداریم».
گفت: «ای قوم! اگر من بر حقیقتِ آشکاری از جانب پروردگارم باشم و رحمتی از نزدِ خودش به‌من داده باشد ولی شما از دیدنش ناتوان مانده باشید، آیا آن‌را به اجبار بر شما تحمیل کنیم؟
ای قوم! من هیچ مالی در قبال این از شما مطالبه نمی‌کنم؛ پاداش من جز بر الله نیست؛ من کسانی که ایمان آورده‌اند را [از پیرامونِ خودم] نخواهم

---

۱. سورة العنکبوت ۲۹/ آیات ۱۴ـ۱۵.

قَوْمًا تَجْهَلُونَ

تاراند؛ ایشان با پروردگارشان دیدار خواهند کرد؛ ولی می‌بینم که شما مردمی‌اید که چیزی نمی‌دانید.

وَيَا قَوْمِ مَن يَنصُرُنِي مِنَ اللّهِ إِن طَرَدتُّهُمْ أَفَلاَ تَذَكَّرُونَ

ای قوم! من اگر آنها را [از پیرامونِ خودم] بتارانم چه‌کسی مرا در برابرِ الله یاوری خواهد کرد؟ آیا تذکر نمی‌کنید؟

وَلاَ أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَآئِنُ اللّهِ وَلاَ أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلاَ أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلاَ أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَن يُؤْتِيَهُمُ اللّهُ خَيْرًا اللّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ

نه به‌شما می‌گویم که گنجهای الله نزد من است و نه غیب می‌دانم و نه می‌گویم که فرشته استم، و نه [دربارهٔ] کسانی که دیدگانِ شما خوار می‌شمارَدشان می‌گویم که الله به‌آنها خیری نخواهد داد؛ الله به‌آنچه در دلهاشان است آگاهتر است؛ که اگر چنین کنم از ستم‌گران‌ام».

قَالُواْ يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتَنِا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

گفتند: «ای نوح! با ما مجادله کردی و بسیار هم مجادله کردی. اگر از راست‌گویان‌ای چیزی که به‌ما هشدار می‌دهی را بر سرمان بیاور».

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُم بِهِ اللّهُ إِن شَاءَ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ

گفت: «الله اگر بخواهد آن‌را بر سرتان خواهد آورد و شما [او را] ناتوان نتوانید کرد.

وَلاَ يَنفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ اللّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

اگر الله بخواهد که شما را از راه به‌در بَرَد هرچند که من بخواهم که به‌شما اندرز بدهم اندرزم به‌شما سود نخواهد داد. او پروردگارتان است و به‌سوی او برگردانده می‌شوید».[۲]

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنذِرْ قَوْمَكَ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ما نوح را به‌سوی قومش فرستادیم که «به‌قومت هشدار بده پیش از آن‌که شکنجهٔ دردناکی به‌آنان برسد».

قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

[نوح] گفت: «ای قوم! من برای شما هشداردهی روشن‌گر استم

۲. سورة هود ۱۱/ آیات ۲۵ـ۳۴.

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ

که الله را بندگی کنید و از او بترسید و به‌فرمانِ من باشید

يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

[تا] از گناهانتان درگذرد و شما را تا مهلتِ مشخص‌شده‌ئی به‌تأخیر اندازد. مهلتِ الله وقتی بیاید به‌تأخیر افکنده نمی‌شود اگر دانسته باشید».

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا

[سپس نوح] گفت: «پروردگارا! من قومم را شب و روز فراخواندم

فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا

ولی فراخواندنِ من چیزی جز گریزندگی بر آنها نه‌افزود.

وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا

هر بار که من آنان را فراخواندم تا بیامرزی‌شان انگشتانشان را در گوشهاشان کردند و جامه‌هاشان را بر خودشان پیچاندند و پای فشردند و سخت گردن‌کَشی نمودند.

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا

باز هم من ایشان را به‌بانگِ بلند فراخواندم؛

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا

باز هم من آشکارا و پوشیده به‌ایشان اعلان کردم؛

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا

گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همیشه آمرزگار است؛

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا

بارانهای پی‌درپی برایتان خواهد فرستاد،

وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَارًا

و به‌اموال و فرزندانتان خواهد افزود، و برایتان باغها ایجاد خواهد کرد و برایتان رودها ایجاد خواهد کرد.

مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا

شما را چه شده است که امیدِ شکوهی برای الله ندارید،

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا

در حالی که شما را طورطور (مرحله‌مرحله) آفریده است.

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا

آیا ندیده‌اید که الله چگونه آسمانها را طبقه‌طبقه [بر بالای هم] آفریده است،

وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ

و ماه را در آنها روشنایی و خورشید را چراغ

سِرَاجًا
ساخته است؟

وَاللهُ أَنبَتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا
الله شما را از زمین رویانده است روئیدني؛

ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا
سپس شما را به‌آن برمی‌گرداند و بیرون می‌آورد بیرون آوردني.

وَاللهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا
الله زمین را برایتان گِلیمی (همچون گلیم) کرده است

لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا
تا [در جاهائی] از آن بپیمائید راهها را گذرگاههای کوهستانی را.

قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَن لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا
[و] نوح گفت: «پروردگارا! ایشان از من نافرمانی کردند و به‌دنبال کسی رفتند که مال و فرزندانش جز زیان به‌او نه‌افزودند.

وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا
و نیرنگِ بسیار بزرگی کردند،

وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا
و گفتند: خدایانتان را رها مکنید، و وَدّ و سُواع را رها مکنید و نه یغوث و یعوق و نَسر را.(*)

وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا
بسیاری [از مردم] را گمراه کردند. به ستمگران جز گمراهي مَه‌اَفزای».

مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُم مِّن دُونِ اللهِ أَنصَارًا
به‌سبب گناهانشان غرق کرده شدند و به‌آتشی وارد کرده شدند، و برای خودشان یاورانی جز الله را نیافتند.

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا
و نوح گفت: «پروردگارا! یک‌تن از کافران را بر زمین (یعنی در جهان) بر جا مگذار!

إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا
اگر تو آنها را بر جا گُذاری بندگانت را گمراه خواهند کرد و جز بدکارهٔ کفرورز نخواهند زائید.

(*) وَدّ و سواع و یَغوث و یعوق و نسر خدایانِ کهنِ قبایل پیرامونِ شمالیِ یمن بودند که تا پیش از ظهورِ اسلام از مرتبهٔ خدایی به‌زیر آورده شده تبدیل به مقدسینِ انسانیِ دیرینه شده بودند، زیرا این قبیله‌ها به‌مرحلهٔ پرستشِ خدای یگانه رسیده بودند و آن خدایانِ کهن نیز تبدیل به مردگانِ مقدسِ دیرینه و شفیعانِ مردم شده بودند که در گنبدهاشان با «توسل به‌آنها» به‌درگاه خدای آسمانیْ دعا و نیایش می‌کردند.

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا

پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را و هرکه امان‌جویانه به‌خانه‌ام وارد شود را و مردان و زنانِ مؤمن را بیامرز، و بر ستم‌گران به‌جز نابودی مَه‌اَفزای».[۳]

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ

و [ما] نوح را به‌سوی قومش فرستادیم، و گفت: «ای قوم! الله را بندگی کنید، شما را جز او خدائی نیست. آیا بیم ندارید؟»

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ

سردُمداران از قومِ او که کافر بودند گفتند: «این [مرد] جز [یک] بشری همانندِ [خودِ] شما نیست، می‌خواهد که بر شما برتری یابد. الله اگر می‌خواست ملائکه‌ئی را فرومی‌فرستاد. ما در پدران پیشینه‌مان چنین چیزی نشنیده‌ایم.

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ

او نیست مگر مردی که جن‌زدگی دارد، پس یک‌چند او را زیرِ نظر بگیرید و دست از او بدارید».

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ

[نوح] گفت: «پروردگارا! از آن‌که مرا تکذیب کرده‌اند مرا یاوری کن».

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ

پس به‌او وحی کردیم که زیرِ نظرِ ما و وحیِ ما کشتی بساز، و وقتی فرمان ما دررسید و تنور لبریز شد از هر جفتی دوتا را به‌درون آن بفرست و خانواده‌ات را مگر کسانی از آنها که پیشتر سخن بر آنها تمام شده بوده است. و دربارهٔ کسانی که ستم کرده‌اند با من سخن مگو! آنها غرق‌شدنی‌اند.

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنتَ وَمَن مَّعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

پس چون تو و کسانی که همراهِ تو استند بر روی کشتی جای گرفتید بگو ستایش برای الله که ما را از مردم ستم‌گر رهایی داد.

---

۳. سورة نوح ۷۱/ آیات ۱ـ۲۸.

وَقُل رَّبِّ أَنزِلْنِي مُنزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ

و بگو پروردگارا مرا در منزل‌گاه فرخنده‌ئی فرود آوَر [که] تو بهترین فرودآورندگان استی». [۴]

وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلاَّ مَن قَدْ آمَنَ فَلاَ تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ

به‌نوح وحی شد که «از قومت جز کسانی که ایمان آورده‌اند ایمان نخواهند آورد؛ پس به‌خاطر کارهائی که می‌کرده‌اند درد و رنج به‌دلت راه مده.

وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلاَ تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُواْ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ

زیر نظر و وحی ما کَشتی بساز و دربارهٔ کسانی که ستم کرده‌اند با من سخن مگو، زیرا ایشان غرق‌شدنی‌اند».

وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلأٌ مِّن قَوْمِهِ سَخِرُواْ مِنْهُ قَالَ إِن تَسْخَرُواْ مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ

و کشتی می‌ساخت. سرانی از قومش هر بار که بر او گذشتند به‌او ریش‌خند کردند. گفت: «اگر شما به‌ما ریش‌خند می‌کنید ما نیز همین‌گونه به‌شما ریش‌خند می‌کنیم.

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

خواهید دانست که چه‌کسی بلائی بر سرش خواهد آمد که خوار اش‌کند و شکنجهٔ همیشگی بر سرش خواهد آمد!»

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلاَّ مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلاَّ قَلِيلٌ

تا آن‌گاه که فرمانمان دررسید و تنور سرریز شد گفتیم: «از هر جفتی دوتا را بر بارِ آن کن (سوارِ کشتی کن) و افراد خانواده‌ات را ـ جز کسانی که سخن بر آنها پیشی گرفته است ـ(*) و کسانی که ایمان دارند را». و جز اندک‌شماری با او ایمان نه‌آوردند.

وَقَالَ ارْكَبُواْ فِيهَا بِسْمِ اللهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

[نوح] گفت: «در آن سوار شوید؛ روان شدنش و لنگر انداختنش به‌نامِ الله است؛ همانا پروردگارم

---

۴. سورة المؤمنون ۲۳/ آیات ۲۳ـ۲۹.

(*) یعنی مردم خانواده‌ات و مؤمنان را با خودت بردار و سوارِ کشتی کن مگر آنهائی از مردمِ خانواده‌ات که من درباره‌شان تصمیم گرفته‌ام که باید هلاک شوند. زن و پسرِ نوح سوار کشتی نشدند و هلاک شدند.

آمرزگار و مهربان است».

وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَب مَّعَنَا وَلاَ تَكُن مَّعَ الْكَافِرِينَ

و آن [کشتی] ایشان را در موجی همچون کوهها به‌پیش می‌برد. نوح به‌پسرش ـ در حالی که جدا افتاده بود ـ بانگ زد که «پسرم! با ما سوار شو و همراهِ کافران مباش».

قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لاَ عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللهِ إِلاَّ مَن رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ

[پسرش] گفت: «به‌کوهی پناه خواهم برد تا مرا از آب نگاه دارد». [نوح] گفت: «امروز هیچ نگهدارنده‌ئی در برابر فرمان الله نیست مگر کسی که به‌او رحم کرده باشد». و موج در میانشان حائل شد و [پسر] از غرق‌شدگان بود.

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و گفته شد که «ای زمین آبت را فروخور! و ای آسمان دست بردار!» و آب فروکش کرد و کار به‌سامان رسید و [کشتی] بر روی [کوهِ] جودی قرار گرفت، و گفته شد که «دور بواد مردمانِ ستم‌گر!»

وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابُنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ

نوح به پروردگارش بانگ زده گفت: «پروردگارا پسرم از خانواده‌ام است و وعدهٔ تو حق است و تو برترین داوران‌ای».

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلاَ تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

[الله] گفت: «ای نوح! او از خانوادهٔ تو نیست، او کرداری ناشایست است؛ دربارهٔ چیزی که به‌آن آگاهی نداری از من درخواست مکن![*] من به‌تو اندرز می‌دهم که مبادا از نادانان باشی».

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلاَّ تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُن مِّنَ الْخَاسِرِينَ

گفت: «پروردگارا پناه بر تو که چیزی که درباره‌اش آگاهی ندارم را از تو درخواست کنم؛ و اگر مرا نه‌آمرزی و به‌من رحم نکنی از زیان‌دیدگان خواهم بود».

(*) زنِ نوح بی‌ایمان بود و به‌نوح خیانت می‌کرد. پسرِ نوح هم حرام‌زاده بود و نوح خبر نداشت که حرام‌زاده است، و امروز الله به‌او خبر داد و گفت که این حرام‌زاده و از تو بیگانه است و ما او را ما غرق خواهیم کرد.

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلاَمٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّن مَّعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ

گفته شد که «ای نوح فرود آی به‌امانِ ما و برکتهائی بر تو و بر امتهای پیش از تو و امتهائی که در آینده برخوردار خواهیم کرد سپس شکنجهٔ دردناک از ما به‌آنها خواهد رسید»

تِلْكَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنتَ تَعْلَمُهَا أَنتَ وَلاَ قَوْمُكَ مِن قَبْلِ هٰذا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ

اینها از خبرهای غیبی است [که ما] بر تو وحی می‌کنیم. تا پیش از این نه تو اینها را می‌دانستی و نه قومت. پس شکیبا باش، فرجام ازآنِ پرهیزکاران است.[۵]

---

۵. سورهٔ هود ۱۱/ آیات ۳۶ـ۴۹.

داستان ابراهیم

وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللهَ وَاتَّقُوهُ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

و ابراهیم را [فرستادیم]، آن‌گاه که به‌قومش گفت: الله را بندگی کنید و از او بترسید که اگر بدانید این برایتان بهتر است.

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِندَ اللهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

شما بتهائی جز الله را می‌پرستید و بهتان می‌آفرینید. چیزهائی که جز الله را بندگی می‌کنید رزقی برای شما در اختیار ندارند. رزق را از نزد الله بطلبید و او را بندگی کنید و شکرگزارِ او باشید [که] به‌سوی او برگردانده خواهید شد.

وَإِن تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

و اگر [مرا] دروغ‌زن بنامید امتهائی پیش از شما [نیز پیامبرانشان را] دروغ‌زن نامیدند. فرستاده (پیکِ پیام‌رسان) تکلیفی جز پیام‌رسانیِ روشن‌گر ندارد.[1]

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلاَلٍ مُّبِينٍ

آن‌گاه که ابراهیم به‌پدرش آزر گفت: «آیا بتهائی را خدایان می‌گیری (به‌خدایی می‌گیری)؟ من تو و قومت را در گمراهیِ آشکار می‌بینم».

وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ

به‌این‌گونه، ملکوتِ آسمانها و زمین را به‌ابراهیم نشان می‌دادیم برای آن‌که از یقین‌مندان باشد.

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هٰذا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لا أُحِبُّ الآفِلِينَ

پس، چون شب بر او تار شد اختری را دید و گفت: «این خدایم است». و چون [اختر] فرونشست و از دیده نهان شد [او] گفت: «فرونشستگانِ از دیده نهان‌شده را دوست نمی‌دارم».

---

۱. سورة العنکبوت ۲۹/ آیات ۱۶ـ۱۸.

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هٰذا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ

پس، چون ماه را تابنده دید گفت: «این خدایم است»، و چون [ماه] فرونشست گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند از [جملهٔ] مردمِ گم‌راه خواهم بود».

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هٰذا رَبِّي هٰذا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

پس، چون خورشید را تابنده دید گفت: «این خدایم است، این بزرگتر است». و چون [خورشید] فرونشست گفت: «ای مردم! من از چیزهائی که انباز [برای الله] می‌کنید بیزار استم.

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

من ـ حنیفانه ـ رویم را به‌سوی کسی کرده‌ام که آسمانها و زمین را از نیست به‌هست آورده است، و از مشرکان نیستم».

وَحَآجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِّي فِي اللهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلاَ أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلاَّ أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلاَ تَتَذَكَّرُونَ

قومش با او جدالِ لفظی کردند. گفت: «آیا دربارهٔ الله با من مجادله می‌کنید در حالی که مرا راه نموده است و از چیزهائی که شما انباز [برای الله] کرده‌اید نمی‌ترسم مگر آن‌که پروردگارم چیزی بخواهد؛ پروردگارم علمش شامل همه‌چیز است؛ آیا تذکر نمی‌کنید؟

وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلاَ تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالأَمْنِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

چه‌گونه از چیزی بترسم که انباز [برای الله] کرده‌اید ولی [شما] بیم ندارید از این‌که چیزی را انبازِ الله کرده‌اید که هیچ دلیلی درباره‌اش بر شما فرونفرستاده است؟! پس، کدام‌یک از دو دسته شایسته‌تر است که بی‌بیم باشد اگر چیزی می‌دانید؟

الَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُواْ إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئِكَ لَهُمُ الأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ

کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را به‌ستم نه‌پوشانده‌اند بی‌بیمي برای ایشان (برای چنین کسانی) است و راه‌یافتگان هم‌ایشان‌اند».

وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ

و آن حجتِ ما (دلیلِ قاطعِ ما) بود که به ابراهیم داده بودیم بر قومش. ما هرکه را بخواهیم

عَلِيمٌ

پایه‌هائی به بالا می‌بریم. همانا پروردگارت چاره‌ساز و بسیاردان است.

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلاًّ هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

و به‌او اسحاق و یعقوب دادیم، همگی را راهنمایی کردیم، و نوح را پیشتر راهنمایی کردیم، و از تبارِ او (تبارِ ابراهیم) داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسا و هارون [را راهنمایی کردیم]. شایستگان را این‌گونه پاداش می‌دهیم.

وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ

و زکریا و یحیا و عیسا و الیاس [نیز]. همگی از شایستگان بودند.

وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلاًّ فضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ

و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط [نیز]. و همگیِ [ایشان] را بر مردمِ جهان برتری دادیم.

وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

و [برخی] از پدرانشان و تخمه‌تبارشان و برادرشان [نیز]. و ایشان را برگزیدیم و راهنمایی شان‌کردیم به‌یک راهِ سرراستی.

ذَٰلِكَ هُدَى اللّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُواْ لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

آن است رهنمودِ الله، به‌وسیلهٔ آن هرکه از بندگانِ خویش را که خواهد راهنمایی می‌کند. و اگر شِرک ورزیده بودند (اگر چیزی را انبازِ الله شمرده بودند) هرچه می‌کردند از آنها پامال شده بود.

أُوْلَٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَٰؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُواْ بِهَا بِكَافِرِينَ

اینها استند که به‌ایشان کتاب و حُکم و نبوت دادیم. پس، آنها (این قریشانِ مکه) اگر به‌اینها (به این نبوتها و کتابها) کفر بورزند ما مردمی را بر آن گماشته‌ایم که به‌آنها کفر نخواهند ورزید.

أُوْلَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُل لاَّ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ

آنها استند که الله رهنمود داد، پس به رهنمودشان اقتدا کن [و به قریشان] بگو که من پاداشی را برای این از شما نمی‌طلبم، [و] این چیزی نیست مگر اندرزی و یادآوری‌ئی برای مردم جهان.[۲]

---

۲. سورة الأنعام ۶/ آیات ۷۴ـ ۹۰.

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ

و ما پیش از آن به‌ابراهیمْ راهیافتگیش را داده بودیم و از او خبر داشتیم.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَـٰذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ

آن‌گاه که [ابراهیم] به‌پدرش و قومش گفت: «این پیکره‌ها که شما به‌عبادتشان نشسته‌اید چیستند؟»

قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ

گفتند: «پدرانمان را پرستندگانِ اینها یافته‌ایم».

قَالَ لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

گفت: «شما و پدرانتان در گمراهیِ آشکار بوده‌اید».

قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ

گفتند: «آیا حق را برایمان آورده‌ای یا از بازی‌گران استی؟» (آیا جدی می‌گوئی یا شوخی می‌کنی؟)

قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ

گفت: «البته خدایتان خدای آسمانها و زمین است که آنها را به‌هست آورده است و من بر این از گواهان‌ام.

وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُم بَعْدَ أَن تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ

به الله سوگند که پس از آن‌که از اینجا بروید نیرنگی با بتهاتان به‌کار خواهم بست».

فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ

پس آنها را تکه‌پاره کرد جز بزرگتری از آنها، شاید به‌سویش برگردند.

قَالُوا مَن فَعَلَ هٰذا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ

[ایشان چون این‌را دیدند] گفتند: «هرکه این‌را با خدایانمان کرده است از ستم‌گران است».

قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ

[و برخی] گفتند: «شنیدیم که یک جوانی از آنها یاد می‌کرد که نامش ابراهیم است».

قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ

[و ایشان] گفتند: «او را در برابر مردم حاضر آورید شاید گواهی دهند».

قَالُوا أَأَنتَ فَعَلْتَ هٰذا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ

[به‌او] گفتند: «آیا تو این‌را با خدایانمان کرده‌ای، ای ابراهیم؟»

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هٰذا فَاسْأَلُوهُمْ إِن كَانُوا يَنطِقُونَ

گفت: «ولی این بزرگترشان [چنین] کرده است؛ اگر زبان می‌گشایند از آنها بپرسید».

فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنتُمُ

پس به‌خود آمدند و گفتند: «شما خودتان ستم‌گر

الظَّالِمُونَ

استید» (خودتان دارید ناروا می‌کنید).

ثُمَّ نُكِسُوا عَلَىٰ رُؤُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هٰؤُلَاءِ يَنطِقُونَ

سپس سرهاشان را به‌زیر افکندند [و گفتند] «تو می‌دانی که اینها زبان نمی‌گشایند».

قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللّٰهِ مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ

گفت: «پس آیا شما چیزهائی جز الله را می‌پرستید که نه سودی به‌شما می‌رسانند و نه زیانی؟

أُفٍّ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللّٰهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

اُف بر شما و بر چیزهائی جز الله که می‌پرستید! آیا خرد ندارید؟»

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ

[آنها با هم] گفتند: «اگر می‌خواهید که کاری کنید او را بسوزانید و خدایانتان را پیروز کنید».

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ

[ما به آتش] گفتیم: «ای آتش! بر ابراهیمْ سرد و بی‌گزند باش».

وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ

خواستند که با او نیرنگی کنند ولی [ما] ایشان را زیان‌دیده‌ترینها کردیم.

وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ

و او را با لوط رهایی دادیم و به زمینی بردیم که در آن برای مردمانِ جهان برکت نهاده‌ایم.

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ

و اسحاق را به‌او دادیم و علاوه بر او یعقوب [پسرِ اسحاق] را؛ و همگی را شایسته (صالح) کردیم.

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ

و ایشان‌را پیشوایانی کردیم که به‌فرمان ما [مردم را] راهنمایی می‌کردند، و به‌ایشان انجامِ نیکیها و برگزاریِ نماز و دادنِ زکات (پاکیزه کردنِ روح و روان) وحی کردیم و [ایشان] پرستندگانِ ما بودند.[۳]

---

۳. سورة الأنبياء ۲۱/ آيات ۵۱-۷۳.

داستان لوط

وَنَبِّئْهُمْ عَن ضَيْفِ إِبْراهِيمَ

و به‌آنها دربارهٔ مهمانانِ ابراهیم خبر بده

إِذْ دَخَلُواْ عَلَيْهِ فَقَالُواْ سَلامًا قَالَ إِنَّا مِنكُمْ وَجِلُونَ

آن‌گاه که بر او وارد شدند و گفتند: «سلام»؛ گفت: «ما از شما بدگمان و در بیم استیم».

قَالُواْ لاَ تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ عَلِيمٍ

گفتند: «بدگمان و در بیم مباش؛ ما به‌تو مژدهٔ پسربچهٔ دانائی می‌دهیم».

قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَى أَن مَّسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ

گفت: «آیا به من مژده دادید در حالی که بزرگی (یعنی پیری) به‌من رسیده است؟ این چه مژده‌ئی است که می‌دهید؟»

قَالُواْ بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلاَ تَكُن مِّنَ الْقَانِطِينَ

گفتند: «ما مژدهٔ راست و درست دادیم؛ پس، از ناامیدان مباش».

قَالَ وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلاَّ الضَّآلُّونَ

گفت: «چه کسی از رحمتِ پروردگارش ناامید می‌شود به‌جز گم‌راهان؟!»

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ

[و] گفت: «موضوعتان چیست ای فرستادگان؟»

قَالُواْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ

إِلاَّ آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ

گفتند: «ما بر سر یک قوم بزهکار فرستاده شده‌ایم به‌جز خاندان لوط [که] ما همهٔ ایشان را نجات خواهیم داد

إِلاَّ امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ

به‌جز زنش که مقرر کرده‌ایم که از واماندگان در گرد و غبار باشد (گرد و پشتِ سرِ خاندان لوط که از بلا می‌گریزند).

فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ

و چون فرستادگان به‌نزدِ خاندانِ لوط رفتند

قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ

[لوط] گفت: «شما مردمی ناشناس استید».

قَالُواْ بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُواْ فِيهِ يَمْتَرُونَ

گفتند: «ولی [ما] چیزی را برای تو آورده‌ایم که [ایشان] درباره‌اش شک می‌کردند».

وَأَتَيْنَاكَ بَالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

و برایت حق را آورده‌ایم و ما راست‌گویان‌ایم».

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلاَ يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ

اینک خانواده‌ات را در پاسی از شب بیرون ببَر و پشتِ سرشان را دنبال کن، و کسی از شما [به‌پشتِ

وَامْضُواْ حَيْثُ تُؤْمَرُونَ

سرِ خودش] ننگرد، و به‌جائی بروید که به‌شما فرمان داده می‌شود».

وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَٰلِكَ الأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَؤُلاء مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ

و این‌را برای او مشخص کردیم که پیِ آنها (یعنی مردمِ شهر) در هنگامِ بامداد بُریده خواهد شد.

وَجَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ

و مردمِ شهر ـ ضمن آن‌که خبرِ شادی‌آور به‌یکدیگر می‌دادند ـ آمدند.

قَالَ إِنَّ هَؤُلاء ضَيْفِي فَلاَ تَفْضَحُونِ

[لوط به‌مردانِ شهر] گفت: «اینها مهمانان من‌اند؛ پس مرا بدنام مکنید،

وَاتَّقُوا اللّهَ وَلاَ تُخْزُونِ

و از الله بترسید و مرا سرافکنده مکنید».

قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ

گفتند: «آیا تو را از [پذیرفتنِ کسی از] مردمِ جهان منع نکرده بودیم؟»

قَالَ هَؤُلاء بَنَاتِي إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ

گفت: «اگر می‌خواهید کاری کنید آنک دخترانم [اینجا استند]».

لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ

به‌جانِ تو [ای محمد] که ایشان (قریشانِ مکه) در مستی‌شان کورگردی می‌کنند.

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ

پس سرِ آفتاب‌زنانْ ایشان را چیغِ تند گرفت.

فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ

پس بالایش را زیرَش کردیم (شهر را زیر و زبر کردیم) و سنگهائی از گِل‌سنگ بر آنها باراندیم.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ

در واقع، در آن [رخداد] نشانه‌هائی است برای نشانه‌شناسان (برای کسانی که نشانه‌ها را با هوشیاری درمی‌یابند).

وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ

و آن [شهر هنوز] بر سرِ راهی ایستاده است

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ

در واقع، در آن نشانه‌ئی است برای مؤمنان.[1]

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ

و لوط را [برگزیدیم]، آن‌گاه که به‌قومش گفت: «شما زشت‌کاری‌ئی را مرتکب می‌شوید که پیش از شما کسی از مردم جهان نکرده است.

---

۱. سورة الحِجر ۱۵/ آیات ۵۱ ـ ۷۷.

أَئِـنَّكُمْ لَتَـأْتُونَ الرِّجَـالَ وَتَقْطَعُـونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنكَرَ فَمَا كَانَ جَـوَابَ قَوْمِـهِ إِلَّا أَن قَـالُوا ائْتِنَـا بِعَذَابِ اللهِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

چرا شما به‌مردان درمی‌آئید و راه را می‌بُرید و در انجمنتان به‌ناشایسته درمی‌آئید (دست به‌کارهای ناشایسته می‌زنید)». پاسخ قومش جز آن نبود که گفتند: «اگر راست می‌گوئی بلای الله را برایمان بیاور».

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ

گفت: «پروردگارا! مرا بر گروهِ تباه‌کاران پیروز گردان».

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُو أَهْلِ هَـٰذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ

و چون فرستادگانِ ما با مژده به‌نزد ابراهیم آمدند [به‌او] گفتند: «می‌خواهیم که مردم این آبادی را هلاک کنیم». مردمش ستم‌گر بودند.

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

[ابراهیم] گفت: «لوط در آن است». گفتند: «ما بهتر می‌دانیم که چه‌کسی در آن است؛ او را با خانواده‌اش نجات خواهیم داد مگر زنش را». [زنش] از واماندگان در گرد و خاک بود.(*)

وَلَمَّا أَن جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

و چون فرستادگانمان به‌نزد لوط رفتند [او] از آنها بد آمدش و از آنها تنگ‌دل شد. گفتند: «مترس و اندوه‌گین مباش! ما تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم داد مگر زنت را». [زنش] از واماندگان در گرد و خاک بود.

إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَـٰذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

ما می‌خواهیم که بر سرِ مردمِ این آبادی به‌خاطر (یعنی به‌کیفرِ) تبهکاری‌ئی که می‌کرده‌اند بلائی از آسمان بفرستیم.

وَلَقَد تَّرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و از آن [آبادي که نابود کرده شد] نشانهٔ آشکاری را برجا نهادیم برای مردمی که خرد می‌ورزند.[۲]

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا

و چون فرمانمان دررسید بالایش را زیرش کردیم

(*) یعنی زنِ لوط در گرد و خاکِ پشتِ سرِ جماعتِ فراریان از بلا واماند و هلاک شد.

۲. سورة العنکبوت ۲۹/ آیات ۲۸ ـ ۳۵.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ
(آن‌را زیر و زبر کردیم) و گِل‌سنگهای برهم‌چیده

مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ
که نزدِ پروردگارت نشان‌گذاری شده بودند بر آن باراندیم؛ و آنها (آن گِل‌سنگها) از ستم‌گرانْ دور نبودند (همهٔ گِل‌سنگها به‌آنها اصابت کرد و کاري شد).[۳]

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُواْ سَلاَمًا قَالَ سَلاَمٌ فَمَا لَبِثَ أَن جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ
فرستادگان ما با مژده به‌نزد ابراهیم آمده گفتند: «سلام!»(*) گفت: «سلام!» و بی‌درنگْ [لاشهٔ] گوسالهٔ بریانی را آورد.

فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لاَ تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُواْ لاَ تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ
و چون دید که دستشان به‌آن نمی‌رسد (دست به‌آن غذا دراز نمی‌کنند) ناباب پنداشتشان و ترسی از آنها بر دلش نشست. گفتند: «مترس! ما بر سرِ قوم لوط فرستاده شده‌ایم».

وَامْرَأَتُهُ قَآئِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِن وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ
زنش ایستاده بود و خندید، و ما به‌او نویدِ اسحاق و در پشت سرِ اسحاق [نویدِ] یعقوب را دادیم.

قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَاْ عَجُوزٌ وَهٰذا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هٰذا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ
[زن] گفت: «وای بر من! آیا خواهم زائید در حالی که پیرزالی‌ام و این شوهرم [در سنِ] پیری است؟ این ـ به‌راستی ـ چیز شگفت‌آوری است!»

قَالُواْ أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللهِ رَحْمَتُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيد
[ملائکه به‌او] گفتند: «آیا از کار الله در شگفت استی؟ رحمتِ الله و برکات او بر شما اهلِ خانه بُواد! او ستوده و تمجیدشده است».

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ
پس چون هراس از ابراهیم رفت و نوید به‌او رسید، دربارهٔ قوم لوط با ما بگومگو می‌کرد.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُّنِيبٌ
ابراهیمْ بردبار و نرم‌دل و بازگشت‌کننده بود.(*۱)

---

۳. سورة هود ۱۱/ آیات ۸۲ـ۸۳.

(*) «سلام» یعنی آشتی‌جو استیم و با تو دشمنی نداریم.

(*۱) «بازگشت‌کننده» یعنی در هر امری به‌الله مراجعه می‌کند و همهٔ امور را به‌الله حواله می‌کند و به‌هر اراده‌ئی که الله داشته باشد خشنودی می‌دهد.

يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هٰذا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْـرُ رَبِّـكَ وَإِنَّهُـمْ آتِـيهِمْ عَـذَابٌ غَـيْرُ مَرْدُودٍ

[ملائکه به‌او گفتند] «ای ابراهیم! از این بگذر که فرمـانِ پروردگـارت آمـده اسـت و به‌آنهـا بلائـی برنگشتنی خواهد رسید».

وَلَمَّـا جَـاءَتْ رُسُـلُنَا لُوطًـا سِيءَ بِهِـمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هٰذا يَوْمٌ عَصِيبٌ

و چـون فرسـتادگانمان به‌نـزد لـوط رفتنـد [لـوط] از آنهـا بـد اش‌آمـد و از آنهـا به‌تنـگ آمـد، و گفـت: «امروز روزی سختْ دشوار است».

وَجَـاءَهُ قَوْمُـهُ يُهْرَعُـونَ إِلَيْـهِ وَمِـن قَبْـلُ كَانُـواْ يَعْمَلُـونَ الـسَّيِّئَاتِ قَـالَ يَـا قَـوْمِ هٰؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُواْ اللّٰهَ وَلاَ تُخْـزُونِ فِي ضَـيْفِي أَلَـيْسَ مِـنكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ

قومش دوان به‌نزدش رفتند؛ و پیش از آن کارهای بَدبَد می‌کردنـد. [لـوط به‌آنها] گفت: «ای مردم! آنَـک دختـرانم! آنها برایتـان پـاکیزه‌تـر انـد. از الله بترسید و مرا نـزد مهمانـانم سرافکنده مکنیـد. آیا یک مردِ راه‌یافته (بخرد) در میانتان نیست؟»

قَالُواْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ

گفتند: «تو دانسته‌ای‌که ما را در دخترانـت حقـی نیست و می‌دانی‌که چه می‌خواهیم». (*۲)

قَـالَ لَـوْ أَنَّ لِي بِكُـمْ قُـوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ

گفـت: «کاش در برابرتـان زوری مـی‌داشتم و کاش مرا پناهِ نیرومندی می‌بود».

قَالُواْ يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُواْ إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَلاَ يَلْتَفِـتْ مِـنكُمْ أَحَـدٌ إِلاَّ امْرَأَتَـكَ إِنَّـهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ

[ملائکه] گفتند: «ای لوط! ما فرستادگانِ پروردگارِ تو استیم؛ اینها به‌تو نتوانند رسید (تو را نتوانند آزرد). اهـل خانـه‌ات را در پـاره‌هـائی از شـب به‌بیرون ببَر؛ کسی از شما نبایـد که به‌پشتِ سرش بنگـرد، جز زنـت [که] به‌او همـان خواهـد رسید که به‌آنهـا خواهـد رسـید. (*۳) بامـدادانْ وعـده‌گاهـشان است؛ آیا بامدادانْ نزدیک نیست؟» ۴

(*۲) لوط ترسید که اگر مردانِ قبیله این جوانها را زورگیر کنند او در میان قبیله‌ها بدنام و سرافکنده خواهد شد، و به‌آنها گفت که مکنید چنین کاری، و سببِ رسوایی و بدنامیِ من مشوید!

(*۳) زنِ لوط بتیارهٔ بدکارهٔ کافری بود. لوط در سالهای فعالیتش نتوانسته بود که او را مسلمان کند.

۴. سورهٔ هود ۱۱/ آیات ۶۹ ـ ۸۱.

داستان شعیب

وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلاَ تَنقُصُواْ الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّيَ أَرَاكُم بِخَيْرٍ وَإِنِّيَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ

و به‌سوی مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: «ای قوم! الله را بندگی کنید، شما را خدائی جز او نیست، و به‌پیمانه‌زدني و کشیدني را کم مکنید، من شما را به‌خیر می‌بینم، و من بر شما از شکنجهٔ روزِ فراگیری می‌ترسم.

وَيَا قَوْمِ أَوْفُواْ الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلاَ تَبْخَسُواْ النَّاسَ أَشْيَاءهُمْ وَلاَ تَعْثَوْاْ فِي الأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و ای قوم! به‌پیمانه‌زدني و کشیدني را منصفانه کامل کنید و مردم را در چیزهاشان کاستی مدهید (کم‌فروشی مکنید) و در زمینْ تباهکارانه مگردید.

بَقِيَّةُ اللّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ وَمَا أَنَاْ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ

بازنهادهٔ الله (سودی که می‌برید) برایتان بهتر است اگر ایمان دارید، و من بر شما نگهبان نیستم».

قَالُواْ يَا شُعَيْبُ أَصَلاَتُكَ تَأْمُرُكَ أَن نَّتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَن نَّفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاء إِنَّكَ لَأَنتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ

گفتند: «ای شعیب! آیا نمازت به‌تو می‌فرماید که ما چیزی که پدرانمان می‌پرستند را رها کنیم یا در اموالمان هرچه دلمان بخواهد بکنیم؟ در واقع که تو بردبار و راهیافته استی!!» (به‌تمسخر گفتند).

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىَ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلاَّ الإِصْلاَحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلاَّ بِاللّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

گفت: «ای قوم! اگر من بر دلیل روشنی از پروردگارم باشم و از آن به‌من روزیِ نیکی داده باشد [...]، و من نمی‌خواهم که دربارهٔ چیزی که شما را از آن بازمی‌دارم با شما مخالفت کنم (چیزی که به‌شما می‌گویم مکنید را خودم نخواهم کرد)، من جز اصلاح کردن در حدِ توانم نمی‌خواهم، و کامیابیِ من جز به الله نیست، بر او توکل کرده‌ام و به‌سوی او برمی‌گردم.

وَيَا قَوْمِ لاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَن يُصِيبَكُم مِّثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنكُم بِبَعِيدٍ

و ای قوم! مخالفت با من شما را به جائی نکشانَد که بر شما همان آید که بر قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح آمد. قوم لوط نیز از شا دور نیست (دیدید که بر سرِ قوم لوط چه آمد).

وَاسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ

از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به‌سوی او بازگشت کنید. همانا پروردگار من مهربان و دوست‌دار (مردم‌دوست) است».

قَالُواْ يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلاَ رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ

گفتند: «ای شعیب! ما بسیاری از چیزهائی که می‌گوئی را متوجه نمی‌شویم و ما تو را در میانِ خودمان ناتوان می‌بینیم، و اگر دار و دسته‌ات نبودند تو را سنگباران می‌کردیم، و تو نزد ما منزلتی نداری».

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُم مِنَ اللهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءكُمْ ظِهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

گفت: «ای قوم! آیا دار و دستهٔ من نزد شما مهمتر از الله است در حالی که او را به‌پشتِ سرِ خودتان گرفته‌اید. پروردگارم به‌آنچه می‌کنید احاطه دارد.

وَيَا قَوْمِ اعْمَلُواْ عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُواْ إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ

و ای قوم! هرچه در توانتان هست را بکنید، من [نیز] می‌کنم، در آینده خواهید دانست که چه کسی شکنجه‌ئی بر سرش خواهد آمد که خوار اش کند و چه کسی دروغگو است. و چشم بر راه باشید که من [نیز] با شا چشم بر راه استم».

وَلَمَّا جَاء أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مَّنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُواْ الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُواْ فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ

و چون فرمانمان دررسید شعیب و کسانی که با او ایمان آورده بودند را به‌مرحمتِ خودمان نجات دادیم و کسانی که ستم کرده بودند را چیغ و داد گرفت و در خانه‌هاشان سرِ پا خشکیدند

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْاْ فِيهَا أَلاَ بُعْدًا لِّمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ

گوئی هرگز در آن [خانه‌ها] نبوده‌اند. هان! دور بواد مدیَن همان‌گونه که ثمود دور کرده شدند.[1]

وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُواْ

و به‌سوی [مردمِ] مَدیَن برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: «ای قوم! الله را بندگی کنید، شما جز الله هیچ خدائی ندارید. دلیلِ روشنی از

---

۱. سورهٔ هود ۱۱/ آیات ۸۴ـ۹۵.

الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلاَ تَبْخَسُواْ النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلاَ تُفْسِدُواْ فِي الأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

[جانبِ] پروردگارتان برایتان آمده است. پیمانه و ترازون را درست و تمام نگاه دارید و چیزهای مردم را کم‌مایه مگیرید،(*) و در زمین، پس از اِصلاحش، تباه‌کاری مکنید. اینها (یعنی این‌گونه) برایتان بهتر است اگر ایمان دارید.

وَلاَ تَقْعُدُواْ بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُواْ إِذْ كُنتُمْ قَلِيلاً فَكَثَّرَكُمْ وَانظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

و در هر راهی منشینید که [به‌مردم] تشر بزنید و کسانی که به‌او ایمان آورده‌اند را از راهِ الله بازدارید و آن‌را (راهِ الله) را کج بخواهید. و به‌یاد آورید آن‌گاه که اندک بودید و شما را بسیار کرد، و بنگرید که فرجام تباه‌کاران چه‌گونه بود.

وَإِن كَانَ طَآئِفَةٌ مِّنكُمْ آمَنُواْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَآئِفَةٌ لَّمْ يْؤْمِنُواْ فَاصْبِرُواْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

و اگر گروهی از شما به‌چیزی که من با آن (یعنی برای رساندنِ آن) فرستاده شده‌ام ایمان آورده‌اند و گروهی ایمان نه‌آورده‌اند دست نگاه دارید تا الله در میانمان داوری کند، و او بهترین داوران است».

قَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ مِن قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ

سردم‌داران از قومش که سربزرگي مي‌نمودند گفتند: «تو را ای شعیب و کسانی که با تو ایمان آرووده‌اند را از آبادی‌مان بیرون خواهیم کرد یا باید به‌ملتِ (به‌دینِ) ما برگردید». گفت: «اگر دلمان نخواهد [که بیرون برویم چه خواهد شد]؟!

قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُم بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَن نَّعُودَ فِيهَا إِلاَّ أَن يَشَاءَ اللهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ

اگر به آئینِ شما برگردیم به‌دروغ بر الله اِفتِرا بسته‌ایم پس از آن‌که ما را از آن [دین] رهانده است، و ما را نسزد که به‌آن برگردیم مگر که پروردگارمان ـ الله ـ بخواهد. پروردگارمان آگاهیش شاملِ همه‌چیز است، [و] بر الله توکل کرده‌ایم. پروردگارا! میانِ ما و قوممان به‌شایستگي

(*) یعنی در خرید و فروشْ تقلب مکنید و در خریدنِ کالا پیمانه یا سنگِ بزرگتر و در فروختنش پیمانه یا سنگِ کوچکتر منهید که در خرید و فروش به‌مردم گول بزنید.

گشایش ایجاد کن که تو بهترین گشایش‌گر استی».

وَقَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ

سردم‌داران از قومش که کافر بودند [به‌مردم] گفتند: «اگر از شعیب پیروی کنید شما در چنان صورتی از زیان‌کاران استید».

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُواْ فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ

پس ایشان را لرزه گرفت و چون بامداد شد در خانه‌شان از پا درآمده بودند.

الَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْاْ فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيْبًا كَانُواْ هُمُ الْخَاسِرِينَ

کسانی که شعیب را تکذیب کردند انگار که در آن (در جهان) نبودند. کسانی که شعیب را تکذیب کردند خودشان زیان‌دیده شدند.

فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالاَتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ

پس [شعیب] از ایشان رخ برگرداند و گفت: «ای قوم! من پیامهای پروردگارم را به‌شما رساندم و برایتان خیرخواهی کردم. پس، چه‌گونه (یعنی چرا باید) برای مردمِ کفرورزنده افسوس بخورم؟»

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلاَّ أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ

و در یک آبادی‌ئی پیامبری را نفرستادیم مگر که مردمش را با سختیها و رنجها برگرفتیم شاید [به‌درگاهِ ما] لابه کنند.[۲]

---

۲. سورة الأعراف ۷/ آیات ۸۵-۹۳.

داستان عاد و ثمود

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلاَ تَتَّقُونَ

و به‌سوی عاد برادرشان هود را [فرستادیم]. گفت: «ای‌قوم! الله را بندگی کنید؛ شما را جز او خدائی نیست؛ آیا پارسایی نمی‌کنید؟»

قَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وِإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

سردم‌داران قومش که کافر بودند گفتند: «ما تو را در نابخردي (در سفاهت) می‌بینیم و تو را از دروغ‌گویان می‌پنداریم».

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

گفت: «ای قوم! در من نابخردي نیست ولی فرستاده‌ئی از جانبِ پروردگارِ جهانیان‌ام.

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالاتِ رَبِّي وَأَنَاْ لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ

پیامهای پروردگارم را به شما می‌رسانم و [من] برایتان خیرخواهِ مورد اعتمادی‌ام.

أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَاذكُرُواْ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُواْ آلاءَ اللّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

آیا در شگفت استید از این‌که کتابی برایتان از جانبِ پروردگارتان بر مردی از خودتان آمده است تا به‌شما هشدار دهد؟ به‌یاد آورید آن‌گاه که شما را پس از قومِ نوح جانشین کرد و در خلقت بر توان و امکانتان افزود (شما را پرشمارتر و ثروت‌مندتر از قومِ نوح کرد)؛ پس نعمتهای الله را به‌یاد آورید باشد که رستگار شوید».

قَالُواْ أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

گفتند آیا آمده‌ای تا [به‌ما بگوئی که] تنها الله را بندگی کنیم و چیزهائی که پدرانمان بندگی می‌کرده‌اند را واگذاریم؟ پس چیزهائی که به‌ما هشدار می‌دهی را برایمان بیاور اگر از راست‌گویان استی».

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَآؤُكُم مَّا نَزَّلَ اللّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ فَانتَظِرُواْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ

گفت: «پلیدیِ دردناکی و خشمی از [جانبِ] پروردگارتان بر سرتان افتاده است. آیا با من دربارهٔ نامهائی جدال می‌کنید که شما و پدرانتان نام‌گذاری کرده‌اید و الله هیچ دلیلی برایش

الْمُنتَظِرِينَ

نفرستاده است؟ پس منتظر باشید که من [نیز] با شما از منتظرانام».

فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُواْ مُؤْمِنِينَ

پس او را و کسانی که با او ایمان آوردند را به‌لطفی از خودمان نجات دادیم و پَس‌پای (یعنی دنبالهٔ) کسانی که نشانه‌های ما را تکذیب کردند و نمی‌خواستند که ایمان بیاورند را برکندیم (همه‌شان را نابود کردیم).

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللّهِ وَلاَ تَمَسُّوهَا بِسُوَءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و به‌سوی ثمود برادرشان صالح را [فرستادیم]. گفت: «ای قوم! الله را بندگی کنید. شما جز او خدائی ندارید؛ نشانه‌ئی از پروردگارتان برایتان آمده است؛ این ماده‌شترِ الله است؛ برایتان نشانه‌ئی است؛ بگذاریدش که در زمینِ الله بخورد، و به‌آن گزند مرسانید وگرنه شما را شکنجه‌ئی دردناک خواهد گرفت.

وَاذْكُرُواْ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُواْ آلاَءَ اللّهِ وَلاَ تَعْثَوْا فِي الأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و به‌یاد آورید آن‌گاه که شما را پس از عاد جانشین کرده در زمین جا داد که در دشتهایش کوشکها می‌سازید و کوهها را برای خانه می‌تراشید؛ پس نعمتهای الله را به‌یاد آورید و تباه‌کارانه در زمین فساد مکنید».

قَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ مِن قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُواْ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُواْ إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ

سردمدارانِ قومش که مستکبر بودند به‌کسانی که مستضعف بودند [یعنی] به‌کسانی از آنها که ایمان داشتند گفتند: «آیا می‌دانید که صالح از [جانبِ] خدایش فرستاده شده است؟» گفتند: «ما به‌چیزی که با آن فرستاده شده است ایمان داریم».

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ إِنَّا بِالَّذِيَ آمَنتُمْ بِهِ كَافِرُونَ

کسانی که گردن‌کش بودند گفتند: «ما به‌چیزی که شما ایمان دارید کفر می‌ورزیم».

فَعَقَرُواْ النَّاقَةَ وَعَتَوْاْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُواْ يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ

پس ماده‌شتر را سیخچه زده کشتند و از فرمان پروردگارشان سر پیچیدند و گفتند: «ای صالح!

مِنَ الْمُرْسَلِينَ

اگر از پیامبران استی چیزی که به‌ما هشدار می‌دهی را برایمان یاور».

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُواْ فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ

پس ایشان لرزه گرفت و چون بامداد شد در خانه‌شان ازپا درآمده بودند.

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَٰكِن لاَّ تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ

و [او] از آنها رخ برگرداند و گفت: «ای قوم! من پیامِ پروردگارم را به‌شما رساندم و برایتان خیرخواهي کردم ولی [شما] خیرخواهان را دوست نمی‌دارید.[1]

---

۱. سورة الأعراف ۷/ آیات ۶۵ـ ۷۹.

داستان یوسف

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ
إِنَّا أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

الف، لام، راء، آنها آیات کتاب روشن‌گر اَند. آن‌را به‌صورتِ خواندنیِ عربی فروفرستاده‌ایم شاید خرد بورزید.

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَٰذَا الْقُرْآنَ وَإِن كُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ

ما به‌واسطهٔ این قرآن که بر تو وحی کرده‌ایم بهترین داستانها را بر تو حکایت می‌کنیم، اگرچه پیش از آن از ناآگاهان [به‌آنها] بودی.(*)

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ

آن‌گاه که یوسف به‌پدرش گفت: «ای پدر! من یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم که بر من سجده‌گر استند».

قَالَ يَا بُنَيَّ لاَ تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلإِنسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

[پدرش] گفت: «پسرم! رؤیایت را برای برادرانت بازمگو مبادا نیرنگی برایت بچینند؛ که شیطان برای انسان دشمنِ آشکاری است.

وَكَذَٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

به‌این‌سان پروردگارت تو را برمی‌گزیند و تفسیر سخنها را به‌تو می‌آموزانَد و نعمتش را بر تو و بر خاندانِ یعقوب به‌کمال می‌رسانَد، همان‌گونه که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق به کمال رساند. همانا پروردگارت دانا و چاره‌ساز است».

لَّقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلسَّائِلِينَ

در یوسف و برادرانش نشانه‌هائی بود برای

(*) یعنی ـ ای محمد ـ تا پیش از این زمان این داستان را نشنیده بودی و از موضوعش خبر نداشتی، و اکنون ما آن را برایت حکایت می‌کنیم و تو برای نخستین‌بار آن‌را می‌شنوی. ـ کل این داستان در تورات (سفرِ پیدایش، باب ۳۷ به‌بعد) به‌تفصیل آمده است، و چنان است که انگاری نویسندهٔ تورات پاره‌هائی از آن داستان از روی سورهٔ یوسف ترجمه کرده و تصرفی در آن کرده و چیزهای بر آن افزوده ولی جمله‌های اصلی را تغییر نداده است. این نیز از نظرِ کسی که مؤمن حقیقی است اثبات می‌کند که داستان‌گوی آن شخصِ الله است که به‌پیامبرِ ما وحی فرستاده است، و این داستان را پیشترها برای موسا نیز به این‌گونه وحی فرستاده بوده است.

پرسش‌گران.

إِذْ قَالُواْ لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰ أَبِينَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلاَلٍ مُّبِينٍ

آن‌گاه که گفتند: «راستي یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما دوست‌داشتنی‌تر استند، حال آن‌که ما دسته‌ئی استیم. واقِعًا که پدرمان در گم‌راهیِ آشکاری است.

اقْتُلُواْ يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُواْ مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ

یوسف را بکُشید یا او را به‌سرزمینی اندازید تا خودتان در برابر چهرهٔ پدرتان باشید و پس از او مردمی شایسته شوید».

قَالَ قَآئِلٌ مَّنْهُمْ لاَ تَقْتُلُواْ يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَةِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ

یکی از آنها گفت: «اگر می‌خواهید که کاری کنید یوسف را مکُشید و او را به‌تهِ چاهی اندازید تا او را برخی از کاروانیان برگیرند».

قَالُواْ يَا أَبَانَا مَا لَكَ لاَ تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ

گفتند: «پدر! تو را چه شده است که دربارهٔ یوسف به‌ما اطمینان نداری در حالی که ما خیرِ او را خواهان‌ایم.

أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ

فردا او را با ما بفرست تا بچرد و بازی کند و ما از او نگهداری خواهیم کرد».

قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَن تَذْهَبُواْ بِهِ وَأَخَافُ أَن يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ

گفت: «از این‌که او را ببرید من اندوه‌گین می‌شوم و می‌ترسم که شما از او غفلت کنید و او را گرگ بخورَد».

قَالُواْ لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ

گفتند: «اگر او را گرگ بخورَد در حالی که ما چندین کس‌ایم در آن‌صورت ما زیان‌کار ایم» (در آن‌صورت به‌خودمان آسیب رسانده‌ایم).

فَلَمَّا ذَهَبُواْ بِهِ وَأَجْمَعُواْ أَن يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَةِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ

پس چون او را بردند و برآن شدند که او را به تَهِ چاه کُنند [...] و به‌او وحی کردیم که «در آینده دربارهٔ این کارشان به‌آنها خبر خواهی داد، ولی آنها متوجه نیستند».

وَجَاؤُواْ أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ

شبان‌گاه گریان به‌نزد پدرشان آمدند.

قَالُواْ يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ

گفتند: «ای پدر! ما رفتیم که هم‌داوی کنیم

عِندَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لِنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ

(مسابقهٔ دو بدهیم) و یوسف را نزد اثاثمان رها کردیم و او را گرگ خورد؛ وگرچه راست‌گو باشیم تو به‌ما اعتماد نداری».

وَجَآؤُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ

و خون دروغینی را روی پیراهنش آوردند. گفت: «ضمیرتان حتمًا شما را به‌کاری واداشته است؛ شکیبی زیبا باید داشت؛ الله بر آنچه توضیح می‌دهید یاری‌رسان [من] است».

وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُواْ وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَىٰ هٰذا غُلاَمٌ وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً وَاللهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

و کاروانی سر رسید و آب‌آورشان را فرستادند و دلوش را فروافکنند. گفت: «هان مرا مژده دهید! آنک پسربچه‌ئی!» و آهسته گفتند: «کالائی است!» الله به‌آنچه می‌کنند آگاه است.

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُواْ فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ

[برادرانش] او را به‌بهای اندکی فروختند، چند درمِ ناچیز. و درباره‌اش از اندک‌گیران بودند.

وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِن مِّصْرَ لاِمْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَن يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَٰلِكَ مَكَّنِّا لِيُوسُفَ فِي الأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الأَحَادِيثِ وَاللهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ

کسی از مصر که او را خرید به‌زنش گفت: «جایگاهش را گرامی بدار شاید به‌دردمان بخورد یا او را فرزند کنیم».(*) این‌گونه در جهان امکاناتی در اختیار یوسف نهادیم و برای آن‌که تفسیرِ سخنها را به‌او بیاموزانیم. الله بر امرِ خویش چیره است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

چون [یوسف] به‌بُرنایی‌ِ خویش رسید حکمتی و دانشی به‌او دادیم. و نیکوکاران را این‌گونه پاداش می‌دهیم.

(*) در تورات گفته شده که یک کاروانِ عربهای اسماعیلیِ اهل مدیان که به‌مصر می‌رفتند یوسف را از چاه بیرون آوردند و برادرانش او را به‌اینها فروختند و اینها او را برای فروش به‌مصر بردند. و گفته شده که خریدندهٔ یوسف از غلامانِ فرعون بود و پوتی‌فار نام داشت و رئیس پولیس بود. و گفته شده که پوتی‌فار غلامِ اخته بود ولی زن داشت. در قرآن نامِ او «العزیز» است که به‌معنای «فرادست» است، و در اینجا به‌معنای «سردار» و «سرکِرده» آمده است. شاید «پوتی‌فار» در زبانِ مصری معادلِ «العزیز» بوده است.

وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لاَ يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

و آن [زن] که او در خانه‌اش بود خودش را به‌او پیشنهاد کرد و درها را بربست و گفت: «برایت آماده استم!» [یوسف] گفت: «پناه برخدا! او (شوهرت) سرورِ من است و جایگاهم را نیکو ساخته است؛ ستم‌گران رستگار نخواهند شد».

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلا أَن رَّأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ

زن قصد او کرد و او قصد زن کرد. اگر نه این بود که برهانِ پروردگارش را به‌چشم دید [...]. و این برای آن بود که ما بدي و زشتي را از او دور کنیم. او از بندگان گزیدهٔ ما بود.

وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِن دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلاَّ أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و به‌سوی دروازه شتافتند، و پیراهنش را [زن] از پشت پاره کرد، و نزد دروازه با سرورش (با شوهرِ زن) برخورد کردند. [زن] گفت: «کیفرِ کسی که بخواهد با خانوادهٔ تو بد کند چیست جز آن‌که به‌زندان افتد یا شکنجهٔ دردناکی؟»

قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَن نَّفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الكَاذِبِينَ

[یوسف] گفت: «او خودش را به‌من پیشنهاد کرده است». و یک گواه (یک داور) از خویشانِ زن گواهی داد (داوری کرد) که «اگر پیراهنش از جلو پاره شده است زن راست گفته و او از دروغ‌گویان است.

وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِن الصَّادِقِينَ

و اگر پیراهنش از پشت پاره شده است زن دروغ گفته و او از راست‌گویان است».

فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِن كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ

و [شوهر] چون دید که پیراهنش از پشت پاره شده است گفت: «این از نیرنگ شما [زنان] است؛ حقیقتًا نیرگِ شما سترگ است».

يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هٰذا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ

[و گفت] «یوسف! از این درگذر!» و [به زن گفت] «از گناهت آمرزش بخواه که از خطاکاران بوده‌ای».

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ

زنانی در شهر گفتند: «زنِ سردارْ خودش را

فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلاَلٍ مُّبِينٍ

به‌غلامش پیشنهاد می‌کند و سختْ عاشق او است؛ ما او را در گمراهیِ آشکار می‌بینیم».

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلّهِ مَا هٰذا بَشَرًا إِنْ هٰذا إِلاَّ مَلَكٌ كَرِيمٌ

[زن] وقتی از مکرشان شنید به‌سویشان فرستاد (آنها را دعوت کرد) و برایشان پشتیهائی برای تکیه زدن آماده کرد و به هرکدام از آنها کاردی داد و [به یوسف] گفت: «بر آنها بیرون شو!» و چون او را دیدند در نظرشان بزرگ آمد و دستهاشان را بریدند و گفتند: «پناه بر خدا! این بشر نیست؛ این جز یک فرشتهٔ ارج‌مندی نیست».

قَالَتْ فَذٰلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ فَاسَتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا مِّنَ الصَّاغِرِينَ

[زن به‌آنها] گفت: «همین است آن‌که مرا درباره‌اش نکوهیدید؛ در حقیقتْ من خودم را به‌او پیشنهاد کردم و او خویشتن‌داري کرد. اگر هرچه به‌او فرمان می‌دهم را انجام ندهد به‌زندان خواهد افتاد و از کوچک‌شدگان (از بی‌ارج‌شدگان) خواهد بود».

قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلاَّ تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ

[یوسف] گفت: «پروردگارا! زندان در نظرم دوست‌داشتنی‌تر از چیزی است که مرا به‌سویش فرامی‌خوانند. اگر نیرنگشان را از من دور نکنی به‌آنها خواهم گرائید و از نادانان خواهم شد».

فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

پس پروردگارش درخواستش را اجابت کرد و نیرنگشان را از او دور کرد. او شنوا و آگاه است.

ثُمَّ بَدَا لَهُم مِّن بَعْدِ مَا رَأَوُاْ الآيَاتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ

سپس بعد از آن‌که دلایل را دیدند (حقیقت برایشان آشکار شده بود) به‌نظرشان رسید که او را برای مدتی به‌زندان کنند.

وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانَ قَالَ أَحَدُهُمَآ إِنِّي

و دو جوان با او وارد زندان شدند (به‌زندان

أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

افتادند). یکی‌شان [به‌یوسف] گفت: «من خودم را می‌بینم که انگاری خمر می‌فشارم».(*) و دیگری گفت: «من خودم را می‌بینم که انگاری نانی بر سرم حمل می‌کنم و پرندگان از آن می‌خورند. ما را از تأویلش باخبر کن، که ما تو را از نیکان می‌بینیم».

قَالَ لاَ يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلاَّ نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَن يَأْتِيكُمَا ذَٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي. إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لاَّ يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَهُم بِالآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ.

گفت: «خوردنی‌ئی که خوراکِ روزانه‌تان است به‌نزدتان نخواهد رسید مگر که پیش از آن‌که به‌نزدتان برسد دربارهٔ تأویلش به‌شما خبر داده باشم». اینها چیزهائی است که پروردگارم به‌من یاد داده است. من آئینِ یک مردمی که به الله ایمان ندارند و به‌آخرت کفر می‌ورزند را رها کرده‌ام،

وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَآئِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَن نُّشْرِكَ بِاللهِ مِن شَيْءٍ ذَٰلِكَ مِن فَضْلِ اللهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَشْكُرُونَ

و پیروِ آئین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب شده‌ام. ما حق نداشته‌ایم که در چیزی برای الله انباز قائل شویم. این از مرحمتِ الله بر ما و بر مردم است، ولی بیشترِ مردم شکرگزار نیستند.

يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

ای دو هم‌زندانی! آیا خدایانِ پراکنده بهتر استند یا اللهِ یگانهٔ به‌زور برزمین‌زننده؟

مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلاَّ أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَآؤُكُم مَّا أَنزَلَ اللهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلّهِ أَمَرَ أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِيَّاهُ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ

شما جز او چیزی را نمی‌پرستید مگر نامهائی که شما و پدرانتان نام‌گذاری کرده‌اید؛ الله دربارهٔ آنها دلیلی فرونفرستاده است؛ فرمان‌روایی جز برای الله نیست؛ فرمان داده است که جز او را بندگی نکنید؛ آن است دینِ استوار، ولی بیشترِ مردم نمی‌دانند.

(*) «خودم را می‌بینم که انگاری خمر می‌فشارم» یعنی در خواب دیدم که خمر از درونِ مَشک (انبانِ پوستی) به‌درون پیاله می‌ریزم.

يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الآخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِن رَّأْسِهِ قُضِيَ الأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ

ای دو یارِ زندان (ای دو هم‌زندانی)! اما یکی از شما به سرورش خمر خواهد نوشاند؛ و اما دیگری بردار زده خواهد شد و پرندگان از روی سرش خواهند خورد. کارِ موضوعی که درباره‌اش استفسار می‌کنید تمام است.

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِندَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ

و به‌یکی از آن‌دو که رهاشونده می‌پنداشت گفت: نزد سرورت از من یاد کن. پس شیطان او را (آن آزادشده را) از یاد کردنِ [یوسف] نزد سرورش به فراموشی افکند، و [یوسف] چند سال در زندان ماند.

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلاَتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ

پادشاه گفت که من هفت گاوِ فربه را می‌بینم که هفت [گاوِ] لاغر می‌خورندشان، و هفت خوشهٔ سبز و دیگر خشک را. ای بزرگان! دربارهٔ رؤیایم نظر بدهید اگر رؤیا را تعبیر توانید کرد.

قَالُواْ أَضْغَاثُ أَحْلاَمٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الأَحْلاَمِ بِعَالِمِينَ

گفتند: «خوابهای بی‌معنی است و ما نیز تأویلِ رؤیا نتوانیم کرد».

وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَاْ أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ

یکی از آن‌دو که رهیده بود و پس از مدتی به‌یاد آورده بود گفت: «من تأویلش را به‌شما خبر خواهم داد. مرا بفرستید».

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلاَتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَّعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ

[و چون به‌نزد یوسف رفت گفت:] «یوسف! ای راست‌گو! نظرت را دربارهٔ هفت گاوِ فربه که هفت [گاوِ] لاغر می‌خورندشان و هفت خوشهٔ سبز و دیگرانی خشک به‌ما بگو باشد من به‌نزد مردم برگردم و باشد که بدانند».

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدتُّمْ فَذَرُوهُ فِي سُنبُلِهِ إِلاَّ قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ

گفت: «هفت سال را با تلاشِ پی‌گیر می‌کارید و هرچه درو کردید در خوشه نگاه دارید مگر اندکی از آنچه می‌خورید.

ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ

سپس، بعد از آن، سالی خواهد آمد که مردم از

وَفِيهِ يَعْصِرُونَ

بی‌آبی (خشک‌سالی) به‌فریاد خواهند آمد و در آن شیره را می‌کَشَند.(*)

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللاَّتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ

شاه گفت: او را به‌نزد من آورید. چون فرستاده به‌نزدش آمد [یوسف] گفت: به‌نزد سرورت برگرد و از او بپرس که ماجرای زنانی که دستهاشان را بریدند چه بود؟ همانا پروردگارم به‌نیرنگشان آگاه است.

قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِن سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَاْ رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ

[شاه به‌زنان] گفت: «این‌که خودتان را به یوسف پیشنهاد کردید موضوعتان چه بود؟» [زنان] گفتند: «پناه بر خدا! هیچ بدی‌ئی در او ندیدیم». زنِ عزیز (زنِ سردار) گفت: «اکنون حقیقتْ آشکار شد. من خودم را به‌او پیشنهاد کردم، و او از راست‌گویان است.

ذَٰلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ

این برای آن است که بداند که من در نهان به‌او خیانت نکرده‌ام، و آن‌که نیرنگِ خیانت‌کاران را الله به‌جائی نمی‌رسانَد».

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مِكِينٌ أَمِينٌ

شاه گفت: «او را به‌نزدم آورید تا از خاصانِ خودم کنم». پس چون با او گپ زد، گفت: «تو امروز نزد ما ارج‌مند و دارای اعتبار استی».

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَآئِنِ الأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ

گفت: «مرا بر گنجینه‌های زمین بگمار [که] من نگه‌دارنده و آگاه استم».

وَكَذَٰلِكَ مَكَّنِّا لِيُوسُفَ فِي الأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاءُ وَلاَ نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

ما این‌گونه در جهان برای یوسف امکانات ایجاد کردیم تا هرجا که دلش بخواهد جاگیر شود. ما رحمتِ خویش را به‌هرکه خواهیم رسانیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم.

وَلَأَجْرُ الآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ آمَنُواْ وَكَانُواْ

و البته پاداشِ اخروی برای کسانی که ایمان

(*) شاید در اصلْ «يُعصَرون» بوده است، یعنی شیرهٔ جانشان کشیده می‌شود.

يَتَّقُونَ

آورده و باپروا بوده‌اند بهتر است.

وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُواْ عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ
وَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ

برادرانِ یوسف آمدند، او آنها را شناخت ولی آنها او را نمی‌شناختند.

وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُم
مِّنْ أَبِيكُمْ أَلاَ تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَاْ
خَيْرُ الْمُنزِلِينَ

چون بارهاشان را برایشان آماده کرد گفت: «یک برادرتان از پدرتان (برادرِ پدری‌تان) را به‌نزدم آورید. آیا نمی‌بینید که من پیمانه را کامل می‌دهم (من اهل تغلب‌کاری در معامله نیستم) و من بهترین میزبانان استم؟

فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلاَ كَيْلَ لَكُمْ عِندِي وَلاَ
تَقْرَبُونِ

و اگر او را به‌نزدم نه‌آورید نه پیمانه‌ئی نزد من خواهید داشت و نه به‌من نزدیک خواهید شد (خواربار به‌شما نخواهم فروخت)».

قَالُواْ سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ

گفتند: «درباره‌اش با پدرمان چانه خواهیم زد و این کار را خواهیم کرد».

وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُواْ بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ
لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انقَلَبُواْ إِلَىٰ أَهْلِهِمْ
لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و به غلامانش گفت: «پولشان را در بارهاشان کنید شاید وقتی به‌نزد اهلشان برگردند بشناسندش (خواهند دانست که ما به ایشان نیکی کرده‌ایم) و شاید برگردند.

فَلَمَّا رَجِعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُواْ يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا
الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ
لَحَافِظُونَ

چون به‌نزد پدرشان برگشتند گفتند: «ای پدرمان! پیمانه از ما بازداشته شده است (به‌ما گفته‌اند که خواربار به‌ما نخواهند داد)؛ پس، برادرمان را با ما بفرست تا پیمانه بطلبیم، و ما از او نگهداری خواهیم کرد».

قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلاَّ كَمَا أَمِنتُكُمْ
عَلَىٰ أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ
أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

گفت: «آیا دربارهٔ او به‌شما اطمینام کنم آن‌گونه که پیش از این دربارهٔ برادرش به‌شما اطمینان کردم؟ الله بهترین نگهدارنده است و او مهربان‌ترین مهربانان است».

وَلَمَّا فَتَحُواْ مَتَاعَهُمْ وَجَدُواْ بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ
إِلَيْهِمْ قَالُواْ يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا

و چون کالاشان را گشودند پولشان را یافتند که به‌آنها برگردانده شده بود. گفتند: «ای

رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَٰلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ

پدرمان! این همان است که می‌خواهیم؛ این پورمان است که به‌ما برگردانده شده است و برای خانواده‌مان خواربار می‌آوریم و برادرمان را نگهدار خواهیم بود و پیمانهٔ شتری (بارِ شتری) را بیشتر خواهیم گرفت؛ این [که اکنون گرفته‌ایم] پیمانهٔ اندکی است».

قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلاَّ أَن يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ

گفت: «او را با شما نخواهم فرستاد تا آنگاه که از جانب الله پیمانی به‌من بدهید که او را به‌نزدم خواهید آورد مگر [که] محاصره شوید (گرفتار راهزنان شوید)». پس چون پیمانشان را آوردند گفت: «الله به‌چیزی که می‌گوئید نگرنده است».

وَقَالَ يَا بَنِيَّ لاَ تَدْخُلُواْ مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُواْ مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنكُم مِنَ اللهِ مِن شَيْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

و گفت: «ای پسرانم! از یک دروازه وارد مشوید و از دروازه‌های دور از هم وارد شوید؛ من در برابرِ ارادهٔ الله برایتان کاری نتوانم کرد (قضای الٰهی را برنتوانم گرداند).(*) حُکمْ (اراده و تصمیم) جز ازآنِ الله نیست، بر او توکل کرده‌ام، و مؤمنان باید به‌او توکل کنند».

وَلَمَّا دَخَلُواْ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِي عَنْهُم مِنَ اللهِ مِن شَيْءٍ إِلاَّ حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ

و چون آن‌گونه که پدرشان فرموده بود بر او (بر یوسف) وارد شدند، و او (یعقوب) در برابرِ الله برایشان کاری نمی‌توانست بکند ولی نیازی در دلِ یعقوب بود که [الله] برآورده کرد، و او بر چیزی که ما به‌او آموزانده بودیم دارای علم بود، ولی بیشترِ مردم نمی‌دانند.

وَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ

و چون بر یوسف وارد شدند برادرش را نزد

(*) یعقوب بیم دارد که مردمِ مصر بدانند که این یازده مردِ بُرنا همگی فرزندانِ یک پدر استند و به‌آنها چشم‌زخم بزنند و آنها از چشم‌زخمِ مصریانْ گزند ببینند؛ لذا سفارش می‌کند که جداجدا وارد دروازه‌های شهر شوید تا کسی نداند که شما برادران‌اید و چشم‌زخم به‌شما نزنند.

إِنِّي أَنَاْ أَخُوكَ فَلاَ تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

خودش جای داد و گفت: «من برادرت استم؛ پس، بر چیزی که [این برادرانمان] می‌کردند اندوهگین مباش».

فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ

پس چون بارهاشان را برایشان اماده کرد [جامِ] آب‌نوش را در بارِ برادرش کرد، سپس یک بانگ‌زنی بانگ زد که «ای چاروادارها! شما دزد استید».

قَالُواْ وَأَقْبَلُواْ عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ

در حالی که رو به‌آنها آوردند گفتند: «چه چیزی را گم کرده‌اید؟»

قَالُواْ نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَن جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَاْ بِهِ زَعِيمٌ

گفتند: «جامِ پادشاه را نمی‌یابیم، و هرکه آن‌را بیاورد یک بارِ شتر [پاداش] خواهد داشت، و من آن‌را ضمانت می‌کنم».

قَالُواْ تَاللّهِ لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ

گفتند: «به الله [سوگند که] ما نه‌آمده‌ایم تا در زمینْ فساد کنیم و ما دزد نیستیم».

قَالُواْ فَمَا جَزَآؤُهُ إِن كُنتُمْ كَاذِبِينَ

گفتند: «اگر دروغ‌گو باشید کیفرِ او چیست؟»

قَالُواْ جَزَآؤُهُ مَن وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ

گفتند: «کیفرش [آن است که] هرکه در بارش یافت شود خودش کیفرش است (خودش به‌عوضِ کالای دزدیده‌شده گرفته خواهد شد)؛ ما ستم‌گران را این‌گونه پاداش می‌دهیم».

فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَٰلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلاَّ أَن يَشَاءَ اللّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ

پس، پیش از جوال برادرش با جوالهای آنها آغاز کرد سپس آن‌را از جوالِ برادرش بیرون کشید. ما این‌گونه به یوسف نیرنگ آموزانده بودیم. او نمی‌توانست که برادرش را بر آئینِ پادشاه (طبق قانون پادشاه) بگیرد مگر آن‌که الله بخواهد. [ما] هرکه را بخواهیم مراتبی را به‌بالا می‌بریم، و بالای هر آگاهی یک آگاهْ هست.

قَالُواْ إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِن قَبْلُ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ

[برادران] گفتند: «اگر دزدی کرده یک برادرِ او نیز پیش این دزدی کرده است». یوسف این‌را

أَنتُمْ شَرٌّ مَّكَانًا وَاللهُ أَعْلَمْ بِمَا تَصِفُونَ

در دلِ خویش نگاه داشت و برایشان بروز نداد. گفت: «وضعیتِ شما بدتر [از او] است، الله به‌چیزی که بیان می‌کنید داناتر است».

قَالُواْ يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

گفتند: «ای سردار! او پدری دارد پیرمردی بزرگ؛ یکی از ما را به‌جای او بگیر [که] ما تو را از نیکوکارا ن می‌بینیم».

قَالَ مَعَاذَ اللهِ أَن نَّأْخُذَ إِلاَّ مَن وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِندَهُ إِنَّآ إِذًا لَظَالِمُونَ

گفت: «پناه بر خدا که ما کسی را بگیریم مگر آن کس که کالامان را نزدش یافته‌ایم، که اگر چنین کنیم ستم‌گر استیم».

فَلَمَّا اسْتَيْأَسُواْ مِنْهُ خَلَصُواْ نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُواْ أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُم مَّوْثِقًا مِنَ اللهِ وَمِن قَبْلُ مَا فَرَّطتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

چون از او ناامید شدند پُچ‌پُچ‌کنان دور شدند. بزرگشان گفت: «آیا نمی‌دانید که پدرتان از شما پیمانِ خدایی گرفته است و پیش از آن [نیز آن] زیاده‌روی‌ئی که دربارهٔ یوسف کردید؟ من زمین را رها نخواهم کرد (از اینجا نخواهم رفت) تا آن‌گاه که پدرم به‌من اجازه دهد یا الله درباره‌ام داوری کنید که او بهترین داوران است.

ارْجِعُواْ إِلَىٰ أَبِيكُمْ فَقُولُواْ يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلاَّ بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ

به‌نزد پدرتان برگردید و بگوئید: «ای پدرمان! پسرت دزدی کرد و ما گواهی نخواهیم داد مگر دربارهٔ آن‌چه دانستیم، و نگاهبانِ غیب (چیزی که بر ما پوشیده بود) نبودیم.

وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

از مردمِ آبادی‌ئی که در آن بوده‌ایم و از کاروانی که در آن آمده‌ایم بپرس. ما راست‌گو استیم».

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللهُ أَن يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

گفت: «ولی [به‌نظرم] نفستان امری را برایتان آراسته است. شکیبایی‌ئی زیبا [باید داشت]، باشد که الله همگی‌شان را به‌نزدم آورَد. او است که دانای کارساز است».

وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ

و رخ از ایشا برگرداند و گفت: «دریغا بر یوسف!» و چشمانش از اندوهْ سپید شد، ولی

اندوهِ خویش را فرومی‌خورد.

قَالُواْ تَاللهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ

[پسرانش] گفتند: «والله که تو همچنان یوسف را یاد می‌کنی تا بیمار شوی یا از هلاک‌شدگاه شوی».

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ

گفت: «دردِ دلم و اندوهم را نزد الله گلایه می‌کنم، و دربارهٔ الله چیزهائی را می‌دانم که [شما] نمی‌دانید.

يَا بَنِيَّ اذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلاَ تَيْأَسُواْ مِن رَوْحِ اللهِ إِنَّهُ لاَ يَيْأَسُ مِن رَوْحِ اللهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ

ای پسرانم! بروید و یوسف و برادرش را جستجو کنید و از آرامشِ (از رحمتِ) الله ناامید مباشید که جز مردمِ کافر از آرامشِ (از رحمتِ) الله ناامید نخواهد شد».

فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيْهِ قَالُواْ يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَآ إِنَّ اللهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ

پس چون بر او وارد شدند گفتند: «ای سردار! به ما و خانواده‌مان گزند رسیده است و مالِ اندکی آورده‌ایم ولی تو پیمانهٔ کافی به‌ما بده و به‌ما صدقه بده که الله صدقه‌دهندگان را پاداش می‌دهد».

قَالَ هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَاهِلُونَ

گفت: «آیا می‌دانید که وقتی در نادانی بودید با یوسف و برادرش چه کردید؟»

قَالُواْ أَإِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَاْ يُوسُفُ وَهَٰذا أَخِي قَدْ مَنَّ اللهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيِصْبِرْ فَإِنَّ اللهَ لاَ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

گفتند: «مگر تو یوسف استی؟» گفت: «من یوسف استیم و این برادرم است، الله بر ما منت نهاد، همانا کسی که تقوای الله داشته باشد و شکیبایی کند الله پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد».

قَالُواْ تَاللهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ

گفتند: «به الله سوگند که الله تو را بر ما ترجیح داد ولی ما خطاکار بودیم».

قَالَ لاَ تَثْرَيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

گفت: «امروز بر شما سرزنش نیست، الله بر شما خواهد بخشود و او مهربان‌ترین مهربانان است.

اذْهَبُواْ بِقَمِيصِي هَٰذا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي

این پیراهنِ مرا ببرید و بر چهرهٔ پدرم اندازید

يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ

که بینا آید (بینایيش به‌او برخواهد گشت)، و با همهٔ خانواده‌تان به‌نزدم آئید».

وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلاَ أَن تُفَنِّدُونِ

چون کاروان [از مصر] به راه افتاد پدرشان گفت: «اگر نه چنین بود که مرا یاوه‌گو بنامید [می‌گفتم که] بوی یوسف را می‌شنوم».

قَالُواْ تَاللّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلاَلِكَ الْقَدِيمِ

گفتند: «به الله سوگند که تو [هنوز] در گمراهیِ دیرینه‌ات استی».

فَلَمَّا أَن جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُل لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ

پس چون مژده‌آورنده آمد و آن‌را بر چهرهٔ او افکند و او بینا برگشت (بینایيش به‌او برگشت) گفت: «آیا به‌شما نگفتیم که من دربارهٔ الله چیزهائی می‌دانم که [شما] نمی‌دانید؟»

قَالُواْ يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ

گفتند: «ای پدرمان! برایمان از گناهانمان آمرزش بخواه که ما خطاکار بوده‌ایم».

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّيَ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

گفت: «در آینده برایتان نزد پرروردگارم آمرزش خواهم خواست؛ او آمرزندهٔ مهرمان است».

فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُواْ مِصْرَ إِن شَاءَ اللّهُ آمِنِينَ

پس چون بر یوسف وارد شدند پدر و مادرش را نزد خودش جای داد و گفت: «ان شاء الله در امان وارد مصر شوید»

وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّواْ لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَٰذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بَي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَن نَّزغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

و پدر و مادرش را از عرش (از تخت) بالا برد و برای او سجده‌کنان سر بر زمین نهادند؛ و گفت: «ای پدر! این تأویل رؤیایم است [که] پیش از این [دیده بودم]؛ پروردگارم آن‌را به‌حقیقت رساند آن‌گاه که مرا از زندان بیرون آورد و شما را از بیابان آورد پس از آن‌که شیطان میان من و برادرانم فتنه افکند. پروردگارم به چیزی که بخواهد لطف بسیار می‌کند [و] او دانای کارساز است».

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِن

[یوسف گفت:] «پروردگارا! بخشی از سلطنت

تَأْوِيلِ الأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ أَنتَ وَلِيِّي فِي الدُّنُيَا وَالآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ

را به‌من داده‌ای و بخشی از تفسیرِ داستانها را به‌من آموزانده‌ای؛ ای به هست‌آورندهٔ آسمانها و زمین! تو در دنیا و آخرت وَلِیِّ من استی. مرا مسلمان بمیران و به شایستگان برسان».

ذَٰلِكَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُواْ أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ

[ای محمد!] این از خبرهای غیبي است که به‌سوی تو وحی می‌کنیم؛ تو نزدشان نبودی آن‌گاه که امرشان را با هم کردند (با هم تصمیم گرفتند) و در حال نیرنگ کردن بودند.[۱]

۱. سورة یوسف ۱۲/ آیات ۱ـ۱۰۲.

داستان تولد موسا و مَردشدنش

طسم

طسم (طاء، سین، میم)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

آنها آیاتِ کتابِ روشن‌گر است.

نَتْلُوا عَلَيْكَ مِن نَّبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

از خبرِ (از داستان) موسا و فرعون ـ به‌حق ـ بر تو برای مردمی که ایمان دارند بازخوانی می‌کنیم.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ

فرعون در زمین سربزرگی نمود و مردمش را گروه‌بندی کرده گروهی از آنها را بی‌زور نگاه می‌داشت، پسرانشان را سر می‌بُرید و زنانشان را زنده می‌گذاشت. او از تباه‌کاران بود.

وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

می‌خواهیم (یعنی ارادهٔ ما بر آن قرار گرفته بود که) بر کسانی که در زمینْ بی‌زور نگاه داشته شده بودند (یعنی اسرائیلیان) بزرگواری کنیم و آنان‌را پیشوایان [مردم جهان] کنیم و آنان‌را میراث‌بَر [نبوت و سلطنت] کنیم،

وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ

و در جهانْ توان‌مند شان‌کنیم، و به فرعون و هامان و سپاهیانشان از [جانبِ] ایشان چیزی را نشان دهیم که از آن در بیم بودند.

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

به‌مادرِ موسا وحی کردیم که «به‌او شیر بده و وقتی بیمِ جانش داشتی او را به‌دریا افکن و مترس و اندوه‌گین مشو، ما او را به‌تو برخواهیم گرداند و از پیامبران خواهیم کرد».

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ

پس خانوادهٔ فرعون او را برگرفتند تا برایشان دشمن و اندوهی باشد. فرعون و هامان و سپاهیانشان خطاکار بودند.

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِّي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَن يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

زنِ فرعون گفت: «نور چشمی‌ئی برای من و تو است؛ او را مکُشید شاید به‌دردمان بخورَد یا او را به‌فرزندی گیریم». و ایشان متوجه نبودند [که چه

می‌کنند].

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

دلِ مادر موسا تهی شد (برای نوزادش دل‌واپس شد)، و اگر بر دلش گره نزده بودیم که از مطمئنان باشد نزدیک بود که آن‌را بر زبان آورَد.

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

و به خواهرش گفت: «او را دنبال کن». پس او را از کناره زیر نظر گرفت و ایشان متوجه نبودند.

وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ

و زنانِ شیرده را پیشاپیش بر او حرام کردیم، و [خواهرش به‌خانوادهٔ فرعون] گفت: «آیا مردمِ خانواده‌ئی را به‌شما نشان دهم تا او را برایتان سرپرستی کنند و برایش خیرخواه باشند؟»(*)

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

پس او را به‌مادرش برگرداندیم تا چشمش خنک شود و اندوه‌گین نباشد، و برای آن‌که بداند که وعدهٔ الله حق است ولی بیشترشان نمی‌دانند.

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

پس چون [موسا] به بُرناییش (به‌سنِ جوانی) رسید و اندام کشید به‌او حکمتی دادیم و دانشی. نیکوکاران را این‌گونه پاداش می‌دهیم.

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِن شِيعَتِهِ وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِن شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ

و در لحظهٔ بی‌خبریِ مردمِ شهر وارد شهر شد و دید که دو مرد با هم می‌جنگند، این از دستهٔ خودش و این ازآنِ دشمنش. پس، آن‌که از دستهٔ خودش بود برضد آن‌که ازآنِ دشمنش بود از او یاوری خواست؛ پس موسا به‌او تپانچه‌ئی زد و کارش را ساخت (او را کشت) [سپس] گفت: «این از کردهٔ شیطان است؛ او دشمنِ گم‌راه‌کنندهٔ آشکاری است».

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي

[و] گفت: «پروردگارا! من به‌خودم ستم کردم؛ مرا

(*) می‌بینیم که خانهٔ فرعون در این داستان یک خانهٔ معمولی و چیزی شبیه خانه‌های مردمِ مکه است منتها در کنار رودخانه است و آبِ رودخانه از دمِ دروازه‌اش می‌گذرد. دخترک اسرائیلی به‌عنوان گذرنده از کوچه واردِ خانهٔ فرعون می‌شود و با زن و بچه‌های فرعون سخن می‌گوید.

فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

بیامرز». پس او را آمرزید؛ او آمرزنده و مهربان است.

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ

[و] گفت: «پروردگارا به‌خاطرِ دهشی که به‌من کرده‌ای پشت‌بانِ بزه‌کاران نخواهم بود».

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ

بامدادِ روزِ دیگر ترسان در شهر می‌گشت و نگران بود. ناگاه دید که همان که دیروز از او یاوری خواسته بود به‌او بانگِ یاوری‌خواهی می‌زند. موسا به‌او گفت: «تو آشکارا بَدراه استی».

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَن يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَن تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِن تُرِيدُ إِلَّا أَن تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَن تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ

و چون خواست که آن‌که دشمنِ هردوشان بود را بزند [آن مرد] گفت: «ای موسا! آیا می‌خواهی که مرا [نیز] بکُشی آن‌گونه که دیروز کسی را کشتی؟ تو منظوری نداری جز آن‌که در زمین زورگو باشی و نمی‌خواهی که از آشتی‌سازان باشی».

وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ

و مردی از آخرِ شهر آمد که پویه می‌کرد، [و] گفت: «ای موسا! بزرگان دربارهٔ تو کنکاش می‌کنند تا تو را بکُشند؛ بیرون شو که من برایت از خیرخواهان استم».

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

پس ترسان از آن (از شهر) بیرون شد [و] نگران بود. گفت: پروردگارا! مرا از مردمِ ستم‌گر بِرَهان.

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ

و چون رو به‌سوی مَدیَن نهاد گفت: «باشد که پروردگارم مرا به‌راهِ درست راه‌نمون شود».

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ

و چون به [چاهِ] آبِ مَدیَن رسید دسته‌ئی از مردم را بر آن [چاه] دید که [گوسفند] آب می‌دادند، و نزدیکِ آنها دوتا زن را دید که [گوسفندانِ خودشان را] واپس می‌زدند. [او به‌زنان] گفت: «مشکلتان چیست؟» گفتند: «ما آب نمی‌دهیم تا چوپانان از اینجا بروند؛ و پدرمان پیرمرد بزرگی است».

فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ

پس برایشان آب داد سپس به‌سایه پناه برد و گفت: «پروردگارا! من به‌خیری که بر من فروفرستی نیازمند اَم».

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

پس یکی از آن‌دو [دختر] آمد که شَرم‌وَرانه راه می‌رفت [و] گفت: پدرم تو را فرامی‌خوانَد تا مُزدِ آنچه که برایمان آب دادی را به‌تو پاداش دهد. چون [موسا] به‌نزد او رفت و سرگذشتها را برایش حکایت کرد، [او به‌موسا] گفت: «مترس! از مردمِ ستم‌گر رهیده‌ای».

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ

یکی از آن‌دو [دختر به‌پدرشان] گفت: «پدر! او را کرایه کن که بهترین کس که کرایه کنی [جوانِ] نیرومند و امانت‌دار است».

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَن تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

[پیر مرد به‌موسا] گفت: «می‌خواهم که یکی از این دو دخترم را به‌نکاحِ تو درآورم به‌شرطی که هشت سال در کرایهٔ من باشی، و اگر به ده سال برسانی [نیکی‌ئی] از پیش خودت است. من نمی‌خواهم که بر تو سخت بگیرم؛ و مرا ـ اگر الله بخواهد ـ از شایستگان خواهی یافت».

قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ

گفت: «میانِ من و تو همان باشد. هرکدام از دو مهلت که انجام دادم نباید که زوری به‌من گفته شود. الله بر چیزی که می‌گوئیم کاربین است».

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِن جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

پس چون موسا مدت [قرارداد] را به‌پایان رساند و خانواده‌اش را [از آنجا برداشته] بُرد، آتشی از جانبِ کوه دید [و] به‌خانواده‌اش گفت: «بمانید! من آتشی دیدم شاید از آن برایتان خبری یا چوب‌اخگری بیاورم شاید خودتان را گرم کنید».

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِي مِن شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ

و چون به‌نزد آن [آتش] رسید از کنارهٔ راستِ دَرّه در بقعهٔ فرخنده از درخت به‌او بانگ زده شد که

أَن يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ
«ای موسا! من‌ام الله، پروردگار جهانیان».

وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ
و [بانگ زده شد] که «عصایت را بیفکن!» و چون دید که می‌جنبد انگار یک اژدهائی است گریزان پشت داد و واپس ننگریست. [بانگ آمد که] ای موسا پیش آی و مترس! تو از امان‌یافتگان استی (تو را هیچ خطری تهدید نمی‌کند).

اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِن رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ
دستت را به‌گریبانت فرو بَر، سفید ولی بی‌گزند بیرون خواهد آمد. و شانه‌هایت را از هراس به‌خودت فرو بَر. اینها دو نشانه از پروردگارت برای فرعون و درباریانِ او است؛ آنها مردمی تباه‌کار بوده‌اند.

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ
گفت: «پروردگارا! من کسی از آنها را کشته‌ام و می‌ترسم که مرا بکُشند.

وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ
برادرم هارون، او تیززبان‌تر از من است؛ او را با من به‌عنوان یاور بفرست تا مرا تصدیق کند؛ من می‌ترسم که تکذیب ام‌کنند».

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ
[الله] گفت: «بازویت را به‌توسطِ برادرت ستبر خواهیم کرد و به‌شما نیروئی خواهیم داد و دستِ آنها به‌شما نخواهد رسید. شما و هرکه پیروتان شود به‌وسیلهٔ نشانه‌های ما پیروزمند استید».

فَلَمَّا جَاءَهُم مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرًى وَمَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ
چون موسا با نشانه‌های آشکارِ ما به‌نزدشان (به‌نزدِ فرعون و قبیله‌اش) آمد، گفتند: «این چیزی نیست جز جادوگریِ پرداخته‌شده به‌دروغ؛ و چنین چیزی را در پدرانِ پیشینمان نشنیده‌ایم».

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِندِهِ وَمَن تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ
موسا گفت: «پروردگارم بهتر می‌داند که چه‌کسی رهنمود را از نزدِ او آورده است و فرجامِ روزگار ازآنِ چه‌کسی خواهد بود! به‌واقع، ستم‌گران رستگار نخواهند شد».

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَل لِّي صَرْحًا لَّعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ

فرعون گفت: «ای بزرگان! من خدائی جز خودم را برای شما نشناختهام؛ ای هامان! برایم بر خاکْ آتش افروز و برایم برجی گُنبَدین برافراز شاید به‌خدای موسا سر بکشم (شاید در آن بالا خدای موسا را ببینم)؛ (*) حال آن‌که من او را دروغ‌گویان می‌پندارم».

وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ

او وسپاهیانش در جهان به‌ناحق سرافرازی کردند و پنداشتند که به‌سوی ما برگردانده نمی‌شوند.

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

پس، او و سپاهیانش را برگرفتیم و به‌دریا افکندیمشان؛ بنگر که فرجام ستم‌گران چه‌گونه بود!

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ

آنها را پیشوایانی کردیم که [مردم را] به‌سوی آتش (به‌سوی جهنم) فرامی‌خواندند و روز قیامت یاوري داده نخواهند شد (کسی به‌دادشان نخواهد رسید).

وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُم مِّنَ الْمَقْبُوحِينَ

در این دنیا لعنت به‌پشت سرشان فرستادیم و روز قیامت از زشت‌روشدگان خواهند بود.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِن بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

پس از آن‌که نسلهای پیشین را هلاک کردیم به موسا کتاب دادیم که بینش‌افزا برای مردم باشد و رهنما و رحمت، شاید تَذَکُّر کنند (به‌خاطر سپارند و به‌یاد آورند).

وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ

وقتی امر را به موسا سپردیم تو [ای محمد] در جانبِ غربي [دره] نبودی و از حاضران نبودی.

وَلَٰكِنَّا أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُو

ولی ما نسلهائی را ایجاد کردیم و روزگارانی بر آنها سپری شد. و در میانِ مردمِ مَدیَن مقیم نبودی

(*) «صرح» در این آیه‌ها باید همان «هرم» باشد که فرعون ساخته است تا از آن بالا برود و به‌دروازهٔ آسمان نزدیک شود شاید خدای موسا را در آن بالا ببیند.

عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَٰكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

که آیاتِ ما را بر آنها بخوانی؛ ولی ما فرستنده بودیم (بر آن شدیم که پیامبر بفرستیم).

وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَٰكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

و [تو ای محمّ] در کنارِ کوه نبودی وقتی [ما به موسا] بانگ زدیم، ولی رحمتی از پروردگارت است تا به‌مردمی هشدار بدهی که پیش از تو هشداردِهی برایشان نه‌آمده بوده است شاید تذکر کنند.

وَلَوْلَا أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

مبادا که به‌سبب آنچه که دستهاشان پیش داشته است بلائی بر سرشان آید و بگویند «پروردگارا چه می‌شد اگر فرستاده‌ئی (پیامبری) به‌سویمان می‌فرستادی تا از آیاتِ تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم».[۱]

۱. سورة القَصَص ۲۸/ آیات ۱ـ۴۷.

داستان موسا و خضر

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا

آن‌گاه که موسا به نوکرش گفت: «من دست‌بردار نخواهم بود تا وقتی که به‌محلِ برخوردِ دو دریا برسم یا دهها سال راه بپیمایم».

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا

چون به‌محلِ برخوردِ آن دو [دریا] رسیدند ماهی‌شان را فراموش کردند و آهسته راهش را به‌سوی دریا درپیش گرفت.

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هٰذا نَصَبًا

چون از آنجا دور شدند به‌نوکرش گفت: «خوراکمان را بیاور که خستگیِ بسیاری در این سفر دیدیم».

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا

[نوکر] گفت: «به‌یاد داری که به‌آن سنگ تکیه دادیم؟ من ماهی را فراموش کردم، و کسی جز شیطان از یادم نبرد که سبب شد به‌یاد نه‌آورم، و شگفت آن‌که راهش را به‌سوی دریا درپیش گرفت».

قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا

[موسا] گفت: «همان است که ما به جستجویش بوده‌ایم»؛(*) پس بر روی نقش پایشان برگشتند

فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَدُنَّا عِلْمًا

و بنده‌ئی از بندگان ما را یافتند که از نزد خودمان رحمتی به‌او عطا کرده و از نزد خودمان دانشی به‌او آموزانده بودیم.

(*) دو دریای هم‌کنار در جهان وجود دارد که یکی آبش تلخ و شور، و دیگری شیرین و گوارا است، و در میانشان پردهٔ نامرئی‌ئی کشیده شده است به‌گونه‌ئی که آبِ هیچ‌کدامشان در دیگری نمی‌آمیزد؛ و این نشانهٔ قدرتِ الله است {الفرقان: ۵۳. الرحمن: ۱۹ـ۲۰}. لاشهٔ مُرده اگر در نقطهٔ برخوردِ آبِ آن دو دریا قرار گیرد زنده خواهد شد حتّا اگر ماهیِ خشکِ نمک‌سود باشد. آن بندهٔ صالح که نامش به‌زبانِ آرامیْ «خضر» (همیشه‌سبز) است نیز مکانِ اصلیش در این نقطه است. هرکه بتواند این نقطه را بیابد خضر را خواهد دید. موسا داستانِ این نقطه و آن بندهٔ صالح را شنیده بود و به‌جستجوی آنجا و او برآمد تا آنجا و آن مرد را یافت.

قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا

موسا به‌او گفت: «آیا به‌دنبالت بیایم تا از چیزهائی که آموخته‌ای راه‌یافتگی‌ئی به‌من بیاموزی؟»

قَالَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

[مرد] گفت: «تو همراهِ من [که باشی] شکیبایی نتوانی [کردن].

وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا

بر چیزی که درباره‌اش آگاهی‌ئی نیافته‌ای چه‌گونه شکیبایی می‌کنی؟!»

قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا

[موسا] گفت: «اگر الله بخواهد مرا شکیبا خواهی یافت و هیچ‌فرمانی از تو را نافرمانی نخواهم کرد».

قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَن شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا

گفت: «اگر به‌دنبال من آمدی دربارهٔ چیزی از من پرس‌وجو مکن تا [خودم] درباره‌اش برایت ذِکری کنم».

فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا

پس به‌راه افتادند تا سوارِ کشتی شدند، و آن‌را سوراخ کرد. [موسا] گفت: «آیا آن را سوراخ کردی تا سوارانش را غرق کنی؟ واقِعًا که کار نادرستی کردی!»

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

گفت: «مگر نگفتمت که همراه من شکیبا نتوانی بود؟»

قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا

گفت: «چیزی که فراموش کرده بودم را بر من مگیر و درباره‌ام سخت‌گیری مکن».

فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا

پس به‌راه افتادند تا پسرکی را دیدند، و او را کشت. [موسا] گفت: «آیا یک جانِ پاکیزه‌ئی را کشتی بی‌آن‌که کسی را کشته باشد؟ واقِعًا که کار ناشایستی کردی!»

قَالَ أَلَمْ أَقُل لَكَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

گفت: «مگر نگفته بودمت که با من شکیبا نتوانی بود؟!»

قَالَ إِن سَأَلْتُكَ عَن شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا

گفت: «از این‌پس اگر چیزی از تو بپرسم مرا با

تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن لَدُنِّي عُذْرًا

خودت مبَر، که عذر تو بر من به‌حَدِّ نهایت رسیده است».

فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَن يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا

پس به‌راه افتادند، تا به‌نزدِ مردمِ یک روستا رفتند و از مردمش خوراکی طلبیدند، ولی [مردم] از مهمان کردنشان خودداری نمودند. پس در آن [روستا] دیواری را یافتند که می‌خواست فروریزد، و آن‌را ایستاند. [موسا] گفت: «اگر خواسته بودی می‌توانستی که مُزدی برای آن بگیری».

قَالَ هَٰذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا

[مرد] گفت: «اکنون هنگام جداییِ من و تو است؛ و اینک دربارهٔ تفسیر چیزهائی که برآنها شکیبایی نتوانستی کرد به‌تو خبر می‌دهم.

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا

اما کشتی ازآنِ مستمندانی بود که در دریا کار می‌کردند و خواستم که معیوب اش‌کنم؛ و در پشتِ سرشان یک پادشاهی بود که هر کشتی‌ئی را به‌زور می‌گرفت.

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا

و اما پسرک پدر و مادرش مؤمن بودند و ترسیدیم که آنها را با گردن‌گشی و کفرِ خودش خسته و آزرده کند،

فَأَرَدْنَا أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا

و خواستیم که خدایشان به‌جای او یک [پسربچهٔ] بهتر و پاکیزه‌تری به‌آنها بدهد که خانواده‌دوست‌تر از او باشد.(*)

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا وَكَانَ

و اما دیوار ازآنِ دو پسرکِ یتیم در شهر بود و گنجی ازآنِ آنها در زیرش بود، پدرشان نیکوکار

(*) این بچه را الله آفریده و به‌آن پدر و مادرِ نیکوکار داده بوده است، ولی چون اندکی بزرگ شده معلوم شده که بددین و مایهٔ دردِ سر برای پدر و مادرش خواهد شد؛ و چون‌که پدر و مادرش مؤمن بودند و الله دوست شان‌می‌داشت تصمیم گرفته شد که این بچه پیش از آن‌که به‌سنِ جوانی برسد نابود کرده شود. این عقیده بعدها نزد اهلِ تشیعِ امامی اصلی را به‌وجود آورد که «بَداء» نامیده شد یعنی تغییرِ تصمیمِ الله (به بیانِ منافقانه: اصلاحِ خطای رخ‌داده در تصمیم‌گیریِ قبلی).

أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا

بود، و پروردگارت اراده کرده بود که به بُرنایی‌شان (به‌سنِ جوانی) برسند و گنجشان را بیرون آورند. این رحمتی از پروردگارت بود [که شامل آنها شد]، و من از پیشِ خودم نکردم. این بود توضیح دربارهٔ آنچه که نتوانستی بر آن شکیبایی کنی».[1]

۱. سورة الکهف ۱۸/ آیات ۶۰ـ۸۲.

داستان موسا و فرعون

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوْسَىٰ

آیا داستان موسا به‌تو رسیده است؟

إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى

آن‌گاه که آتشی دید و به‌خانواده‌اش گفت: «درنگ کنید که من آتشی به‌نظرم آمد شاید چوب‌اخگری از آن‌را برایتان بیاورم یا بر اثرِ آتش راهی بیابم».

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوْسَىٰ

پس چون به‌نزد آن رسید به‌او بانگ زده شد که «ای موسا!

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى

من خدای تو استم؛ نَعلَینت را برکَن! تو گام‌گذار در درهٔ تَقَدُّس‌شده استی.

وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ

من تو را گزین کرده‌ام، پس به‌آنچه وحی می‌شود گوش فرادار.

إِنَّنِي أَنَا اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي

من‌ام الله، جز من خدائی نیست، مرا بندگی کن و به‌یادِ من نماز برپا دار.

إِنَّ السَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ

ساعه (پایان عمر هستی) فراخواهد رسید؛ می‌خواهم که آن‌را نهان دارم تا هرکسی بنابر تلاشی که می‌کند پاداش ببیند.

فَلاَ يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لاَ يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى

پس کسی که به‌آن ایمان ندارد و دنباله‌روِ خواستهٔ دلِ خویش است تو را از آن بازمَدارد که پرت شوی (که به‌هلاک افتی).

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوْسَىٰ

آن چیست که در دست راستِ تو است ای موسا؟»

قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى

گفت: «این عصای من است، برآن تکیه می‌دهم و با آن به گوسفندانم هُش می‌کنم و کارهای دیگر نیز با آن دارم».

قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوْسَىٰ

گفت: «آن‌را بیفکن ای موسا!»

فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ

پس افکندش و دید که ماری است که می‌دود.

قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا

گفت: «آن‌را بگیر و مترس؛ [ما] آن‌را به‌حالت

الْأُولَىٰ
اولش برخواهیم گرداند.

وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَىٰ
و دستت را به‌گریبانت فرو بَر سفیدرنگ (درخشان) بیرون خواهد آمد بی‌آسیبی. [این نیز] یک نشانهٔ دیگر،

لِنُرِيَكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَىٰ
تا از نشانه‌های بزرگمان (نشانه‌های بزرگِ قدرتِ خودمان) به‌تو نشان دهیم.

اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ
به‌نزدِ فرعون برو؛ او گردن‌فرازي کرده است».

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي
گفت: «پروردگارا سینه‌ام را برایم گشاده کن،

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي
و کارم را برایم آسان ساز،

وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِسَانِي
و گرهی را از زبانم بگشا (پلاچگی‌ئی که دارم را از زبانم بِزدای)

يَفْقَهُوا قَوْلِي
[تا] سخنم را بفهمند.

وَاجْعَل لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي
و برایم دست‌یاری قرار بده از خانواده‌ام،

هَارُونَ أَخِي
برادرم هارون را،

اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي
کوله‌بارم را با او سِفت بکَش،

وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي
و او را در کارم شریک کن،

كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا
تا تو را بسیار تسبیح بگوئیم (پاکیزه‌بواد بگوئیم)،

وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا
و بسیار یادِ تو کنیم،

إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيرًا
[که] تو به‌ما بینا بوده‌ای».

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ
گفت: «خواسته‌ات به‌تو داده شد ای موسا.

وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ
یک‌بارِ دیگر هم بر تو منت نهاده‌ایم (تو را از کشته شدن رهانده‌ایم)،

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ
آن‌گاه که چیزی که وحی می‌شود را به‌مادرت وحی کردیم

أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَّهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي
که او را در صندوق انداز سپس در دریا افکن تا دریا او را به‌کرانه اندازد و کسی که دشمنِ من و دشمن او است او را برگیرد؛ و بر تو محبتی از خودم افکندم و برای آن‌که در برابرِ چشمم ساخته

شوی.

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ

آن‌گاه که خواهرت راه می‌رفت و می‌گفت: «آیا کسی را به‌شما نشان دهم که او را سرپرستی کند؟» پس تو را به‌مادرت برگرداندیم تا چشمانش خنک شود و اندوه‌گین نگردد؛ و کسی را کُشتی و تو را از اندوه رهاندیم و تو را آزمایشها کردیم. پس سالها در میان مردمِ مَدیَن ماندگار شدی سپس به‌حسبِ مقدر (بر اساسِ آنچه ما تعیین کرده بودیم) آمدی ای موسا.

وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي

و تو را برای خودم [چنان‌که باید و شاید] ساختم.

اذْهَبْ أَنتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي

تو و برادرت با نشانه‌های من بروید و در یاد کردنِ نامِ من سستی مکنید.

اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ

به‌نزد فرعون بروید که گردن‌فرازي کرده است.

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ

و به‌او سخنِ نرمی بگوئید شاید متذکر شود (اندرزپذیر شود) یا بترسد».

قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَن يَطْغَىٰ

گفتند: «پروردگارا! می‌ترسیم که بر ما سخت بگیرد یا گردن‌کشی کند».

قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ

گفت: «مترسید! من همراه شما استم، می‌شنوم و می‌بینم.

فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ

به‌نزدش بروید و بگوئید ما فرستادگانِ پروردگارِ تو استیم؛ بنی‌اسرائیل را همراه ما بفرست و آزارشان مده؛ با نشانه‌ئی از پروردگارت به‌نزدت آمده‌ایم؛ و سلام بر کسی که پیرو رهنمود است؛

إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ

به‌ما وحی شده است که بلا بر سرِ کسی خواهد آمد که تکذیب کند و رخ برگردانَد».[1]

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ

[موسا] گفت: «پروردگارا! من بیم دارم که تکذیب

---

۱. سورة طاها ۲۰/ آیات ۹ـ۴۸.

ام‌کنند؛

وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ
و سینه‌ام تنگ شود و زبانم به‌راه نه‌افتد. به‌سوی هارون بفرست (این مأموریت را به‌هارون بسپار).

وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنبٌ فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ
ایشان را بر من [کیفرِ] بزهی است (نزد آنها بزهی کرده‌ام) و می‌ترسم که بکُشندم».

قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُم مُّسْتَمِعُونَ
گفت: «نه چُنین است. با نشانه‌های ما بروید، ما همراهِ شما شنونده استیم (ما همراه شما استیم و هرچه می‌گویند و می‌گوئید را می‌شنویم).

فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ
به‌نزد فرعون بروید و بگوئید ما فرستادهٔ پروردگارِ جهانیان‌ایم
که بنی‌اسرائیل را به‌همراهِ ما بفرست».[۲]

قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ
[فرعون] گفت: «مگر خدای شما کیست ای موسا؟»

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ
[موسا] گفت: «خدایمان کسی است که آفرینشِ هر چیزی را به‌آن داده سپس رهنمایی کرده است».

قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ
[فرعون] گفت: «پس نسلهای پیشین چه؟» (*)

قَالَ عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى
[موسا] گفت: «عِلمش نزد پروردگارم در کتابی است (همه را نوشته است)؛ پروردگارم نه گم می‌کند و نه از یاد می‌بَرَد».[۳]

قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ
[فرعون به‌موسا] گفت: «آیا تو را از شیرخوارگی در میان خودمان نپروردیم؟ و سالها از عمرت در

---

۲. سورة الشعراء ۲۶/ آیات ۱۲ـ۱۷.

(*) یعنی اگر خدای تو تنها خدا است دربارهٔ نسلهای پیشین که خدای تو را نمی‌شناخته‌اند و بر دینِ تو نبوده‌اند چه نظری داری و آنها چه حکمی دارند؟ این سخن را به‌مردمِ مکه پیش از پیامبرِ ما تعمیم توان داد، زیرا چنین سخنی میان آنها و پیامبرِ ما رد و بدل می‌شده است.

۳. سورة طاها ۲۰/ آیات ۴۹ـ۵۲.

میان ما به‌سر بردی

وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنتَ مِنَ الْكَافِرِينَ

و آن کردار را کردی که کردی، و از ناسپاسان بودی».

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ

[موسا] گفت: «کردم، و آن‌وقت از گم‌راهان بودم؛

فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ

و چون از شما ترسیدم از شما گریختم و پروردگارم فرمانی به‌من داد و مرا از پیامبران کرد.

وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ

آیا این هم لطفی می‌کنی که بر من منت می‌نهی که بنی‌اسرائیل را بندهٔ خودت کرده‌ای؟!»

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ

فرعون گفت: «پروردگار جهانیانْ دیگر چیست؟»

قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ

[موسا] گفت: «پروردگار آسمانها و زمین و هرچه در میان آنها است، اگر یقین‌مند باشید».

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ

[فرعون] به‌کسانی که پیرامونش بودند گفت: «آیا گوش نمی‌دهید؟» (آیا می‌شنوید که این مرد چه می‌گوید؟)

قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ

[موسا] گفت: «پروردگارتان و پروردگارِ پدرانِ پیشینه‌تان».

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ

[فرعون به‌پیرامونیانش] گفت: «پیامبرتان که بر سرتان فرستاده شده است دیوانه است».

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ

گفت: «پروردگار مشرق و مغرب و هرچه در میانشان است اگر بخردانه اندیشیده باشید».

قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ

[فرعون] گفت: «اگر خدائی جز مرا بگیری تو را از زندانیان خواهم کرد».

قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ

گفت: «اگر یک چیزِ روشن‌گری را برایت بیاورم؟!» (اگر دلیل واضحی برایت بیاورم؟!)

قَالَ فَأْتِ بِهِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

گفت: «اگر از راست‌گویان‌ای آن‌را بیاور!»

فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ

پس چوب‌دستیش را افکند، و دیدند که اژدهای آشکاری است (جدی‌جدی اژدها است).

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ

و دستش را [از درونِ گریبانش] برکشید و دیدند

که سفید است برای نگرندگان.

قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ

[فرعون] به بزرگانِ پیرامونش گفت: «این جادوگرِ آموزش‌دیده‌ئی است

يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ

[و] می‌خواهد که شما را با جادوگریش از زمینتان بیرون کند، پس چه می‌فرمائید؟

قَالُواْ أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَآئِنِ حَاشِرِينَ

گفتند: «وقتِ مشخصی را برای او و برادرش تعیین کن و مردم‌جمع‌کُنهائی را به شهرها بفرست

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ

تا هر جادوگرِ بسیاردانی را به‌نزدت آورند».

فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ

پس جادوگران برای وعده‌گاهِ روزِ معینی گِرد آورده شدند.

وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنتُم مُّجْتَمِعُونَ

و به‌مردم گفته شد: «آیا شما جمع خواهید شد

لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِن كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ

شاید پیروِ جادوگران شویم اگر ایشان پیروز شدند؟»

فَلَمَّا جَاء السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ

جادوگران چون آمدند به فرعون گفتند: «اگر ما پیروز شدیم پاداشی خواهیم داشت؟»

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَّمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

گفت: «آری، و در آن‌صورت شما از مُقَرَّبان (از منزلت‌یافتگان) خواهید بود».

قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنتُم مُّلْقُونَ

موسا به‌آنها گفت: «بیندازید هرچه را که می‌خواهید بیندازید».

فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ

پس رسنها و چوب‌دستیهاشان را افکندند و گفتند: «به‌شکوهِ فرعون که ما بَرنده‌ایم».

فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ

پس موسا چوب‌دستیش را افکند و دیدند که هر نیرنگی که درمی‌آورند را او می‌بلعد.

فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ

پس جادوگران سجده‌کنان بر زمین افتادند

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ

[و] گفتند: «به پروردگارِ جهانیان ایمان آوردیم،

رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ

پروردگار موسا و هارون».

قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ

[فرعون] گفت: «به‌او ایمان آوردید پیش از آن‌که به شما اجازه داده باشم؟ او کلانترِ شما است که

فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ

جادوگري را به شما آموخته است؛ به‌زودی خواهید دانست؛ دستها و پاهاتان را از چپ و راست خواهم برید و همگی‌تان را بر دار خواهم زد».

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ

گفتند: «چه باک؟! به‌سوی پروردگارمان برخواهیم گشت.

إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَن كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ

ما طمع داریم (امیدوار ایم) که پروردگارمان خطاهامان را بر ما بیامرزد به‌خاطر آن‌که نخستین مؤمنان بوده‌ایم».[۴]

وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ

در واقع، نشانه‌های بزرگِ قدرتِ خویش را به‌او نشان دادیم ولی تکذیب کرد و خودداری نمود.

قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ

گفت: «آیا به‌نزدمان آمده‌ای تا ما را از سرزمینمان بیرون کنی ای موسا!؟»

فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنتَ مَكَانًا سُوًى

ما نیز جادوگری‌ئی همانند آن را برایت خواهیم آورد. پس میان ما و خودت موعدی در یک جای مشخصی تعیین کن که نه ما خلاف کنیم و نه تو.

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ وَأَن يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى

گفت: «وعده‌گاهتان روزِ جشن باشد و آن‌که مردم در چاشتگاه گرد آیند».

فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ

پس فرعون پشت داده رفت و نیرنگش را گرد آورد سپس آمد.

قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُم بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ

موسا به‌آنها گفت: «وای بر شما! به‌دروغ بر الله افترا مزنید که شما را با شکنجه‌ئی لِه خواهد کرد. کسی که افترا بزند چیزی به‌دست نخواهد آورد.

فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَىٰ

پس دربارهٔ امرشان در میان خودشان به‌گفتگو افتادند و سخنانِ درگوشي با یکدیگر گفتند؛

قَالُوا إِنْ هَـٰذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَن

گفتند: «این‌دو دوتا جادوگر استند می‌خواهند که

---

۴. سورة الشعراء۲۶/ آیات ۱۸ ـ ۵۱.

يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِمَا
وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَىٰ

با جادوگری‌شان شما را از سرزمینتان بیرون کنند و شیوهٔ نیکِ شما را از میان ببرند.

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا وَقَدْ
أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَىٰ

پس نیرنگتان را یکی کنید سپس در یک صف بیائید. امروز هرکه [در مسابقهٔ جادوگری] بالادستی یافت رستگار است.

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَن تُلْقِيَ وَإِمَّا أَن
نَّكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ

گفتند: «ای موسا! یا بیندازی یا ما نخستین باشیم که انداخته است».

قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ
يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ

گفت: «ولی شما بیندازید». پس رسنها و چوب‌دستیهاشان را افکندند [و] از جادوگری‌شان بنظرشان رسید که می‌دوند (می‌خزند).

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ

پس موسا در دلِ خویش ترسی احساس کرد.

قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنتَ الْأَعْلَىٰ

گفتیم: «مترس! تو برتر استی

وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا
إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ
السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ

و چیزی که در دست داری را بینداز هرچه [ایشان] ساخته‌اند را می‌بلعد، نیرنگِ جادوگر است، و جادوگر از هرسو که بیاید رستگار نخواهد شد».

فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ
هَارُونَ وَمُوسَىٰ

پس جادوگران سجده‌کنان بر زمن افتادند، گفتند: «ایمان آوردیم به خدای هارون و موسا».

قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ
لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ
فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ
خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ
وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ

[فرعون] گفت: «به‌او ایمان آوردید پیش از آن‌که به‌شما اجازه داده باشم! او کلانترِ شما است که جادوگري را به‌شما آموخته است. دستها و پاهاتان را از خلاف خواهیم برید و شما در تنهٔ نخلها خواهم آویخت؛ و خواهید دانست که کدامِمان شکنجه‌اش سخت‌تر و ماندگارتر است».

قَالُوا لَن نُّؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ
الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنتَ
قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَٰذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

گفتند: «تو را بر چیزی از دلایلِ آشکار که برایمان آمده و [بر] کسی که ما را از نیست به‌هست آورده است برتری نخواهیم داد؛ پس هر حکمی که دلت می‌خواهد بکن زیرا تو دربارهٔ زندگیِ این دنیایی حکم خواهی کرد.

إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ	ما به پروردگارمان آوردیم تا خطاهامان و جادوگریهائی که تو ما را به‌آنها مجبور کردی را برما بیامرزد، که الله بهتر است و همیشگی است.[۵]
وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ	موسا گفت: «ای فرعون! من از جانب پروردگارِ جهانیان فرستاده شده‌ام
حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لاَّ أَقُولَ عَلَى اللهِ إِلاَّ الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ	بر همچو منی شایسته است که دربارۀ الله به‌جز حق نگویم. من با نشانه‌ئی از جانبِ پروردگارتان به‌نزدتان آمده‌ام، پس بنی‌اسرائیل را با من بفرست».
قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ	گفت: «اگر نشانه‌ئی آورده‌ای آن‌را بیاور اگر از راست‌گویان استی».
فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ	پس چوب‌دستیش را افکند و دیدند که اژدهایِ آشکاری است.
وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاء لِلنَّاظِرِينَ	و دستش را [از گریبانش] بیرون کشید و دیدند که سپید است برای بینندگان.
قَالَ الْمَلأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَـذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ	بزرگانِ قوم فرعون گفتند: «این یک جادوگرِ آموزش‌دیده است
يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ	می‌خواهد که شما را از سرزمینتان بیرون کند، پس چه می‌فرمائید؟»
قَالُواْ أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَآئِنِ حَاشِرِينَ	گفتند: «وقتِ مشخصی را برای او و برادرش تعیین کن و مردم‌جمع‌کُنهائی را به شهرها بفرست
يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ	تا هر جادوگرِ بسیاردانی را به‌نزدت آورند».
وَجَاء السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالْواْ إِنَّ لَنَا لأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ	و جادوگران به‌نزد فرعون آمدند [و] گفتند: «آیا ما اگر پیروز شدیم پاداشی خواهیم داشت؟»
قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ	گفت: «آری، و در آن‌صورت شما از مُقَرَّبان (از منزلت‌یافتگان) خواهید بود».

۵. سورۀ طاها ۲۰/ آیات ۵۶-۷۳

قَـالُواْ يَـا مُـوْسَىٰ إِمَّـا أَن تُلْـقِيَ وَإِمَّـا أَن نَّكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ

گفتند: «ای موسا! یا تو می‌اندازی یا این‌که ما از افکنندگان باشیم!»

قَـالَ أَلْقُـوْاْ فَلَمَّـا أَلْقَـوْاْ سَـحَرُواْ أَعْـيُنَ النَّـاسِ وَاسْـتَرْهَبُوهُمْ وَجَـاءوا بِـسِحْرٍ عَظِيمٍ

گفت: «بیندازید!» پس چون افکندند چشمانِ مردم را جادو کردند و هراساندندشان و جادوگریِ بسیار بزرگی را آوردند

وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوْسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ

و به‌موسا وحی کردیم که «چوب‌دستیت را بینداز»، و دیدند که هر نیرنگی که درمی‌آورند را او می‌بلعد.

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

پس حقیقت جای خویش را گرفت و چیزهائی که آنها می‌کردند باطل شد.

فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ وَانقَلَبُواْ صَاغِرِينَ

پس [فرعون و یارانش] در آنجا شکست خوردند و با فروتنی و خواری برگشتند.

وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ

و جادوگرانْ سجده‌کنان بر زمین افتادند

قَالُواْ آمَنَّا بِرِبِّ الْعَالَمِينَ

[و] گفتند: «ایمان آوردیم به خدای جهانیان

رَبِّ مُوْسَىٰ وَهَارُونَ

خدای موسا و هارون».

قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنتُم بِهِ قَبْلَ أَن آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَـذَا لَمَكْـرٌ مَّكَرْتُمُـوهُ فِي الْمَدِينَـةِ لِتُخْرِجُواْ مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

فرعون گفت: «پیش از آن‌که به‌شما اجازه داده باشم به‌او ایمان آوردید. این نیرنگی است که در شهر چیده‌اید تا مردمش را از آن بیرون کنید. پس، به‌زودی خواهید دانست.

لأُقَطِّعَـنَّ أَيْـدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُـم مِّـنْ خِلاَفٍ ثُمَّ لأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ

دستها و پاهاتان را از راست و چپ خواهم بُرید سپس همه‌تان را بر دار خواهم زد».

قَالُواْ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ

گفتند: «ما به نزد پروردگارمان برخواهیم گشت.

وَمَا تَنقِمُ مِنَّا إِلاَّ أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ

تو از آن‌رو از ما انتقام می‌کَشی که به نشانه‌های پروردگارمان ایمان آوردیم. پروردگارا! صبری را بر ما فروریز و ما را مسلمان بمیران».

وَقَالَ الْمَلأُ مِن قَوْمِ فِرْعَونَ أَتَذَرُ مُوْسَىٰ وَقَوْمَـهُ لِيُفْـسِدُواْ فِي الأَرْضِ وَيَـذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءهُمْ وَنَسْتَحْيِي

بزرگانِ قوم فرعون گفتند: «آیا موسا و قومش را رها می‌کنی تا در زمین تباهی کنند و تو و خدایانت را رها کنند؟» گفت: «پسرانشان را کشتار خواهیم

نِسَاءهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ

کرد و زنانشان را زنده خواهیم گذاشت. ما بر سرشان تسلطِ کامل داریم».

قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللهِ وَاصْبِرُواْ إِنَّ الأَرْضَ لِلّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

موسا به‌قومش گفت: «از اللهِ یاوری بطلبید و شکیبا باشید که زمین (یعنی جهان) ازآنِ الله است و به هرکه از بندگانش که خواهد واگذار می‌کند، و فرجام ازآنِ پارسایان است».

قَالُواْ أُوذِينَا مِن قَبْلِ أَن تَأْتِينَا وَمِن بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَن يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الأَرْضِ فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ

[قومِ موسا به‌موسا] گفتند: «پیش از آن‌که به‌نزدمان بیائی و پس از آن‌که به‌نزدمان آمدی رنج دیدیم» (همیشه برای ما باعثِ دردِسر بوده‌ای). گفت: «بادا که پروردگارتان دشمنتان را هلاک و شما را در زمین جانشین کند و بنگرد که چه‌گونه کرداری خواهید داشت».

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَونَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِّن الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

و خاندان فرعون را با خشک‌سالي و کم‌بودِ ثمرها (محصولات) گرفتیم شاید پند گیرند.

فَإِذَا جَاءتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُواْ لَنَا هَذِهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُ أَلا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِندَ اللهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ

پس هرگاه که نیکی‌ئی به‌آنان می‌رسید می‌گفتند: «این از خودمان است». و هرگاه که بدی‌ئی به‌آنان می‌رسید موسا و کسانی که همراهش بودند را بدشگون می‌شمردند. البته بدشگونیِ آنها [از] نزدِ الله بود ولی بیشترشان نمی‌دانستند.

وَقَالُواْ مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِن آيَةٍ لِتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ

و گفتند: «هرچه نشانه برایمان بیاوری که ما را با آن افسونِ جادو کنی ما گرونده به‌تو نخواهیم بود».

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلاَتٍ فَاسْتَكْبَرُواْ وَكَانُواْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ

پس بر آنها تندباد و ملخ و شپش و وَزَغ و خون فرستادیم که نشانه‌های مفصل بود، و سربزرگی نمودند و مردمی بزه‌کار بودند.

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُواْ يَا مُوسَىٰ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ لَئِن

و چون رنج بر آنها افتاد گفتند: «ای موسا، به‌پیمانی که از پروردگارت داری نزدش

كَـشَفْتَ عَنَّـا الرِّجْـزَ لَنُـؤْمِنَنَّ لَـكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

درخواست کن که اگر رنج را از ما بازگیری حتمًا به‌تو خواهیم گروید و حتمًا بنی‌اسرائیل را با تو خواهیم فرستاد».

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُم بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ

و چون رنج را برای مدتی که خودشان تعیین کرده بودند از آنها بازگرفتیم دیده شد که پیمان را می‌شکنند.

فَانتَقَمْنَـا مِـنْهُمْ فَأَغْرَقْنَـاهُمْ فِي الْيَـمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَكَانُواْ عَنْهَا غَافِلِينَ

لذا از آنان انتقام کشیدیم و آنان‌را در دریا غرق کردیم زیرا نشانه‌های ما را تکذیب می‌کردند و از آن در غفلت بودند.

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُواْ يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُواْ وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُواْ يَعْرِشُونَ

و مردمی که بی‌زور نگاه داشته شده بودند (اسرائیلیان) را وارث شرق و غرب زمینی ساختیم که در آن برکت نهاده بودیم. و سخنِ پروردگارت به‌نیکی بر بنی‌اسرائیل به‌خاطر شکیبایی‌شان به‌سرانجام رسید، و هرچه فرعون و قومش می‌ساختند و برمی‌افراشتند را در هم کوبیدیم و نابود کردیم

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ...

و بنی‌اسرائیل را از دریا گذراندیم...[۶]

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

موسا را با نشانه‌های قدرتمان و برهانِ آشکاری فرستادیم

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ

بر سرِ فرعون و هامان و قارون. ولی آنان گفتند: «جادوگرِ دروغ‌سازی است».

فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

و چون حق را از جانبِ ما برایشان آورد گفتند: «پسرانِ کسانی که با او ایمان آورده‌اند را بکُشید و زنانشان را زنده بگذارید». ولی نیرنگِ کافران جز به‌بیراهه نخواهد رفت.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ

فرعون گفت: «بگذارید تا موسا را بکُشم، و

---

۶. سورة الأعراف ۷/ آیات ۱۰۴ ـ ۱۳۸.

رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ

بگذارید تا پروردگارش را فراخوانَد؛ من بیم دارم که او دینِ شما را تغییر دهد یا در زمینْ تباهی بپراکنَد».

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُم مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَّا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ

موسا گفت: «من از دست هر گردن‌کشی که به‌روزِ حساب‌رسي ایمان ندارد به پروردگارِ خودم و شما پناه می‌برم».

وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُم بِالْبَيِّنَاتِ مِن رَّبِّكُمْ وَإِن يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِن يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُم بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ

مردی از خاندان فرعون که ایمانش را نهان می‌داشت گفت: «آیا مردی را می‌کُشید که می‌گوید پروردگارم الله است، و نشانه‌ها از نزد پروردگارتان برایتان آورده است؟ اگر دروغ می‌گوید دروغش برای خودش باشد، و اگر راست می‌گوید پاره‌ئی از چیزهائی که به‌شما هشدار می‌دهد به‌شما خواهد رسید. الله کسی که زیاده‌رو و دروغ‌ساز باشد را راه‌نمایی نخواهد کرد.

يَا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَن يَنصُرُنَا مِن بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ

ای مردم! شما امروز سلطنت دارید و در زمین پیروزمند اید. پس، اگر خشمِ الله بر سرمان آید چه کسی ما را یاوری خواهد کرد؟» فرعون گفت: «من جز چیزی که می‌بینم را به‌شما نشان نمی‌دهم، و شما را جز به‌راهِ درست و راست راه‌نمون نمی‌شوم».

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُم مِّثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ

و آن که ایمان آورده بود گفت: «ای قوم! من از شکنجه‌ئی همانندِ روز احزاب بر شما بیم دارم

مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ

همانندِ آن که بر سر قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنها بودند آمد.(*) الله برای بندگانش ستمی نمی‌خواهد.

وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ

ای مردم! من دربارهٔ روزی که همگان به‌یکدیگر

(*) دیده می‌شود که قومِ عاد و ثمود پیش از زمان موسا و فرعون می‌زیستند و دیری بود که نابود شده بودند، و این مؤمن به‌یاد فرعونیان آورد که بر شما نیز همان خواهد آمد که بر آنها آمد.

بانگ می‌زنند (در برابرِ بلای آسمانی از یکدیگر یاوری می‌طلبند) بر شما بیم دارم،

يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُم مِنَ اللّٰهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَن يُضْلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

روزی که پشت داده می‌گریزید و پناه‌گاهی جز الله نخواهید داشت. هرکه را الله گمراه کند هدایت‌کننده‌ئی نخواهد داشت.

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِن قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِّمَّا جَاءَكُم بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ اللّٰهُ مِن بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ

یوسف ـ پیش از این ـ برایتان نشانه‌ها آورد، ولی شما همچنان دربارهٔ چیزی که برایتان آورده بود در شک بودید، و وقتی مُرد گفتید که الله پس از او پیامبری برنخواهد گزید». کسانی که زیاده‌رو و تردیدمند باشند را الله این‌گونه گمراه می‌کند.

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللّٰهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللّٰهِ وَعِندَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ

[یعنی] کسانی که بی‌دلیلی که برایشان آمده باشد دربارهٔ آیاتِ الله مجادله می‌کنند. [این] نزد الله و نزد کسانی که ایمان دارند خشم‌انگیزِ بزرگی است. الله این‌گونه بر دلِ هر گردن‌کَشِ زورگوئی مُهر می‌زند».

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ

فرعون گفت: «ای هامان! برایم گنبدی بساز شاید به سببها دست یابم (*)

أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ

سببهای آسمانها (راههای رسیدن به آسمان)، و به خدای موسا بنگرم. من او را دروغ‌بند می‌پندارم». این‌گونه برای فرعون بدکاریش زیبا جلوه داده شد و از راه [درست] بازداشته شد. نیرنگِ فرعون جز به‌نابودی نمی‌رود.

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ

و آن [مردی] که ایمان آورده بود گفت: «ای مردم! به‌دنبال من بیائید تا راهِ راست و درست را به‌شما نشان دهم.

(*) آن گنبدِ کوه‌پیکر که در مصر است و هرم نامیده می‌شود را هامان برای فرعون ساخته بوده تا به‌بالایش رود و به آسمان نزدیک شود تا بنگرد که آیا در آنجا خواهد توانست خدائی که موسا درباره‌اش سخن می‌گوید را ببیند؟!

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ

ای مـردم! ایـن زنـدگیِ دنیـاییْ زودگـذر اسـت و آخرتْ سرای ماندگاري است.

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ

هرکه بدیئی کند جز بههمان اندازه کیفر نخواهد دید؛ و هرکه از نرینه و مادینه که نیکیئی کند و ایمان داشته باشد آنان وارد جنت میشوند و بیحسابْ روزي (نعمت) میگیرند.

وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ

ای مـردم! ایـن چه وضـعی اسـت که مـن شمـا را بهسوی رستگاری فرامیخوانم و شما مرا بهسوی آتش فرامیخوانید؟

تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ

از من میخواهید که به الله کفر بورزم و چیزی را شریکِ او کنم که دربارهاش آگاهیئی ندارم، و من شما را بهسوی فرادستِ آمرزگار فرامیخوانم.

لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى اللهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ

تردیـدی نیـست که چیـزی که شمـا مـرا به سـویش فرامیخوانید نه در دنیا فراخوانیئی دارد و نه در آخـرت (هـیچگـاه کـسی را بهسـوی خـودش نمـیخوانَـد). بازگـشتِ مـا بهسـوی الله اسـت، و زیادهروانْ از جهنمیاناند.

فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللهِ إِنَّ اللهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

چیـزی که من میگویم را بهیاد خواهید آورد؛ امرِ خـویش را بهالله وامـیگـذارم، الله بهبنـدگانْ بینـا است».

فَوَقَاهُ اللهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ

پس الله ویرا در برابـر بـدیهای چیـزی که نیرنـگ کردنـد نگـاه داشـت و بهخانـدان فرعـون بـدترین شکنجهها رسید

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ

آتـش که هـر بـام و شـام بـر آن عرضـه مـیشـوند؛ و روزی که ساعه برپـا شـود [گفتـه شـود که] خانـدان فرعون را بهبدترین شکنجهها وارد کنید.[۷]

---

۷. سورة غافر ۴۰/ آیات ۲۳ـ۴۶.

وَأَوْحَيْنَـا إِلَىٰ مُـوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَـادِي إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ

و به‌موسا وحی کردیم که شبانه بندگانم را بیرون ببر [که] شما را دنبال خواهند کرد.

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ

پس فرعون مردم‌جمع‌کُنها را در شهرها فرستاد

إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ

[که] «اینها یک گروهکِ اندکی استند

وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ

و بر ما در خشم و کین‌اند

وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ

و ما همدست و در آمادگیِ احتیاطی استیم».

فَأَخْرَجْنَاهُم مِّن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ

پس ایشان را از باغساران و جویباران بیرون کشیدیم

وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ

و [از] گنجها و جایگاهِ ارج‌مند

كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ

به‌این‌گونه آنها را به‌بنی‌اسرائیل واگذار کردیم

فَأَتْبَعُوهُم مُّشْرِقِينَ

پس ایشان را روبه‌شرقْ دنبال کردند

فَلَمَّا تَـرَاءَى الْجَمْعَـانِ قَـالَ أَصْـحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ

پس چون دو گروهْ یکدیگر را دیدند یاران موسا گفتند: «ما گرفتار خواهیم شد».

قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ

[موسا] گفت: «هرگز! پروردگارم با من است و راه را به‌من نشان خواهد داد».

فَأَوْحَيْنَـا إِلَىٰ مُـوسَىٰ أَنِ اضْرِب بِّعَـصَاكَ الْبَحْـرَ فَـانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِـرْقٍ كَالطَّـوْدِ الْعَظِيمِ

پس به‌موسا وحی کردیم که با چوب‌دستیت به‌دریا بزن. پس شکافت و هر شقه‌ئی [از آبِ دریا] همچون کوهِ بزرگی بود.

وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ

در آنجا دیگران را به‌نزدیک آوردیم

وَأَنجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُ أَجْمَعِينَ

و موسا و کسانی که با او بودند را همه با هم نجات دادیم

ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ

سپس دیگران را غرق کردیم.

إِنَّ فِي ذَٰلِـكَ لَآيَـةً وَمَـا كَانَ أَكْـثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ

در واقـع، در آن [رخـداد] نـشانه‌ئـی اسـت ولـی بیشینه‌شان ایمان‌آورنده نبودند.[۸]

---

۸. سورة الشعراء ۲۶/ آیات ۵۲ـ۶۷.

داستان موسا و بنی‌اسرائیل

وَوَاعَدْنَا مُوْسَىٰ ثَلاَثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوْسَىٰ لأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلاَ تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

با موسا سی شب وعده نهادیم و آن‌را با ده‌تا تکمیل کردیم، پس وعده‌گاهِ پروردگارش به چهل شب رسید.[*] و موسا به‌برادرش هارون گفت: «جانشینم در قومم باش و اصلاح کن و راهِ تباه‌کاران را مپوی».

وَلَمَّا جَاء مُوْسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن تَرَانِي وَلَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوْسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَاْ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ

و چون موسا به وعده‌گاهِ ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت [موسا] گفت: «پروردگارا! [خودت] به‌من نشان دِه تا به‌تو بنگرم». گفت: «مرا نخواهی دید ولی به‌کوه بنگر اگر در جایش برقرار ماند مرا خواهی دید». و چون بر کوه تجلی کرد آن‌را برهم‌کوفته کرد و موسا با سر بر زمین افتاد. و چون به‌هوش آمد گفت: «پاکا که توئی! به‌درگاهت توبه کردم و من نخستین ایمان‌آورنده استم».

قَالَ يَا مُوْسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالاَتِي وَبِكَلاَمِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ

گفت: «ای موسا! من تو را با پیامهایم و سخنانم بر مردم گزین کرده‌ام؛ پس چیزی که به‌تو داده‌ام را بگیر و از سپاس‌گزاران باش».

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُواْ بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ

و برایش در لوحه‌ها از همه‌چیز و موعظه و تبیینِ همه‌چیز نوشتیم [و گفتیم:] «این‌را با نیرو بگیر و به‌قومت بفرما تا بهترینهایش را بگیرند. من سرای تباه‌کاران را به‌شما نشان خواهم داد».[1]

(*) موسا را الله به کوهستان طلبیده بود تا برایش لوحه‌های گِلین تهیه کند و احکامِ دین بر آنها بنگارد و به او دهد تا برای بنی‌اسرائیل ببرد که احکامش را در زندگی‌شان به‌کار بندند. موسا برادرش هارون را جانشین خودش کرد و خودش به‌کوهستان رفت. الله گفته بود که من تو را سی روز در کوهستان نگاه خواهم داشت، ولی سپس ده روز افزود و چهل روز شد تا آن‌که لوحه‌ها آماده شد و به‌موسا داده شد. گفته شده که مطالبِ روی لوحه‌ها را خودِ الله نوشت.

۱. سورة الأعراف ۷/ آیات ۱۴۲ ـ ۱۴۵.

وَمَا أَعْجَلَكَ عَن قَوْمِكَ يَا مُوْسَىٰ

[و گفت] «چه سبب شده که بدون قومت [به‌دیدارِ ما] بشتابی ای موسا؟»

قَالَ هُمْ أُولَاء عَلَى أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى

گفت: «ایشان آنک در دنبال من‌اند (ایشان هم خواهند آمد)، و من به‌سوی تو پروردگارم شتافته‌ام تا از من خشنود شوی».

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ

گفت: «ولی ما قومت را پس از تو در آزمونِ سخت نهادیم و سامری گم‌راه شان‌کرد».[۲]

وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوْسَىٰ مِن بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّهُ لاَ يُكَلِّمُهُمْ وَلاَ يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَالِمِينَ

قوم موسا پس از [رفتنِ] او از زیورهاشان گوساله‌ئی ساختند لاشه‌ئی که غریوی داشت. آیا نمی‌دیدند که با آنها سخن نمی‌گوید و راهی به‌آنها نشان نمی‌داد؟ آن‌را [به‌پرستش] گرفتند و مردمی ستم‌گر شدند.

وَلَمَّا سُقِطَ فَي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْاْ أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّواْ قَالُواْ لَئِن لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

وقتی کار از دستشان شد و دیدند که گم‌راه شده‌اند گفتند: «اگر پروردگارمان به‌ما رحم نکند و ما را نه‌آمرزد از زیان‌دیدگان خواهیم بود».

وَلَمَّا رَجَعَ مُوْسَىٰ إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِيَ أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُواْ يَقْتُلُونَنِي فَلاَ تُشْمِتْ بِيَ الأَعْدَاء وَلاَ تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و چون موسا خشم‌آگین و افسوس‌کنان به‌نزد قومش برگشت گفت: «بدا جانشینانی که شما پس از من برایم بوده‌اید! آیا دربارهٔ امر پروردگارتان شتاب کردید؟» و لوحه‌ها را بر زمین افکند و سرِ برادرش را گرفت و او را به‌خودش می‌کشید. [برادرش] گفت: «پسرِ مادرم! مردم مرا ناتوان انگاشتند و نزدیک بود که بکُشندم؛ مرا دشمن‌شاد مکن و مرا با مردم ستم‌گر قرار مده».

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي

[موسا] گفت: پروردگارا! بر من و بر برادرم بیامرز و ما را مشمولِ رحمتِ خوش کن که تو مهربان‌ترین

---

۲. سورهٔ طاها ۲۰/ آیات ۸۳ ـ ۸۵.

رَحْمَتِكَ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

مهربانان استی.[۳]

فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدتُّمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي

موسا خشم‌آگین و افسوس‌کُنان به‌نزد قومش برگشت. گفت: «ای قوم! آیا پروردگارتان به‌شما نویدِ نیکو نداده بود؟ آیا پنداشتید که من دیر کرده‌ام (*) یا می‌خواستید که خشمی از [جانب] پروردگارتان بر سرتان آید لذا به موعدِ من پشت کردید؟»

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَٰكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَٰلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ

گفتند: «از پیشِ خودمان به‌موعدِ تو پشت نگردیم، ولی توبره‌هائی از زیورهای قوم بر کولمان نهاده شده بود (*۱) و آنها را افکندیم و سامری نیز به‌همان‌سان افکند.

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَٰذَا إِلَٰهُكُمْ وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ

پس گوساله‌ای، لاشه‌ئی، برایشان بیرون آورد که غریوی داشت، و گفتند این خدای شما و خدای موسا است؛ پس از یاد برد». (*۲)

أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا

آیا نمی‌دیدند که با سخن به‌سویشان برنمی‌گشت (گوساله سخن نمی‌گفت) و برایشان سود و زیانی نداشت؟

---

۳. سورة الأعراف ۷/ آیات ۱۴۸ ـ ۱۵۱.

(*) یعنی من به‌شما گفته بودم که تا من برنگشته‌ام دست به‌هیچ کاری مزنید، و زمانی را نیز برای برگشتنم تعیین کرده بودم، ولی شما صبر نکردید و خلاف کردید. ـ ـ البته موسا گفته بود که سی‌روزه برخواهم گشت، ولی خدایش او را چهل‌روز نگاه داشت زیرا بر آن بود که اسرائیلیان را زیرِ آزمونِ سختی نهد، و نهاد. اسرائیلیان نیز پنداشتند که موسا مرده است وگرنه سرِ موعدش برمی‌گشت.

(*۱) موسا وقتی می‌خواست که اسرائیلیان را از مصر بیرون بَرَد به‌همه‌شان گفت که ما به‌بهانهٔ این‌که می‌خواهیم برای برگزاری جشنِ خودمان به‌صحرا رویم از شهر بیرون می‌رویم، شما هرچه که توانید زر و زیور از همسایه‌های مصری‌تان وام بگیرید و بگوئید که می‌خواهیم زنان و دخترانمان در جشن در زر و زیور باشند. آنها به‌این نیرنگِ ماهرانه زرو زیورهای بسیاری را گردآوری کردند، سپس در توبره‌های کوله‌پشتی‌شان ریختند و چون گریختند همه را با خودشان بردند.

(*۲) «پس از یاد برد» یعنی سامری سفارشی که تو کرده بودی را از یاد برد.

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِن قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَٰنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي

هارون پیشتر به‌آنها گفته بود که «ای مردم! شما با این [گوساله] در آزمون نهاده شده‌اید؛ پروردگارتان رحمان است؛ به‌دنبالِ من بیائید و از من اطاعت کنید».

قَالُوا لَن نَّبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ

[ولی آنها] گفتند: «همچنان این‌را خواهیم پرستید تا موسا به‌نزدمان برگردد».

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا
أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي

[موسا] گفت: «ای هارون! وقتی دیدی که [مردم] گم‌راه شدند چه چیزی تو را بازداشت
که به‌دنبال من نه‌آیی؟ مگر از فرمانِ من سر پیچیده بودی؟»

قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي

[هارون] گفت: «ای پسرِ مادرم! نه ریشم را بگیر و نه سرم را. ترسیدم که بگوئی میان بنی‌اسرائیل تفرقه افکنده‌ای و مواظبِ گفته‌ام نبوده‌ای».

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ

[موسا] گفت: «سخنِ تو چیست ای سامری؟»

قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَٰلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي

گفت: «چیزی را دیدم که [دیگران] نمی‌دیدند، و مُشتی [خاک] از جای پای فرستاده (یعنی فرشته که آمده بود) را برداشتم و افکندمش. نفْسم این‌گونه مرا وادار کرد».

قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَن تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَىٰ إِلَٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا

گفت: «برو! تو می‌توانی که تا زنده استی دست‌مَزَن بگوئی (یعنی خودت را نجس اعلام کنی)، و وعده‌گاهی داری که خلاف نخواهی دید. و به‌خدایت که به‌پرستشش نشسته بودی بنگر که آن‌را خواهیم سوزاند سپس خاکسترگون در دریا خواهیم پاشاند.

إِنَّمَا إِلَٰهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا

خدای شما الله است که خدائی جز او نیست و گسترهٔ دانشش شامل همه‌چیز است».[۴]

---

۴. سورة طاها ۲۰/ آیات ۸۶ـ۹۸.

وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَىٰ الْغَضَبُ أَخَذَ الأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ
وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاء مِنَّا إِنْ هِيَ إِلاَّ فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاء وَتَهْدِي مَن تَشَاء أَنتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ

و چون خشمِ موسا فرونشست لوحه‌ها را برداشت، و در نسخهٔ آنها راه‌نمون و رحمت بود برای کسانی که به‌خاطرِ پروردگارشان هراس دارند.
[سپس] موسا برای وعده‌گاهِ [دیدارِ] ما هفتاد مرد را گزین کرد قومش را. چون آنها را لرزه گرفت (وقتی زمینِ کوهستان در زیرِ پایشان لرزید) گفت: «پروردگارا! اگر می‌خواستی، پیش از این هلاک شان‌می‌کردی و مرا نیز. آیا به‌سببِ چیزی که بی‌خردانمان کردند ما را هلاک می‌کنی؟ آن [گوساله پرستیدن] به‌جز آزمونِ تو نبود که به وسیلهٔ آن هرکه را خواهی گم‌راه می‌کنی و هرکه را خواهی راه‌نمایی می‌کنی. تو وَلیِّ ما استی، ما را بیامرز و به‌ما رحم کن [که] تو بهترین آمرزگار استی».[۵]

وَإِذ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّواْ أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُواْ مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

آن‌گاه که کوه را بر بالای سرشان همچون سایبانی برافراشتیم و پنداشتند که ایشان را فروخواهد افکند. [به‌ایشان گفتیم] چیزی که به‌شما داده‌ایم را به نیرو بگیرید و چیزهائی که در آن است را به‌یاد بسپارید باشد که پارسا (پرهیزکار) شوید.[۶]

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُواْ مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و آن‌گاه که پیمانتان را گرفتیم و کوه را بر بالای سرتان بلند کردیم [و گفتیم] چیزی که به‌شما داده‌ایم را به‌نیرو بگیرید و چیزهائی که در آن است را به‌یاد بسپارید باشد که پارسا شوید.[۷]

---

۵. سورة الأعراف ۷/ آیات ۱۵۴ ـ ۱۵۵.
۶. سورة الاعراف ۷/ آیهٔ ۱۷۱.
۷. سورة البقره ۲/ آیهٔ ۶۳.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُواْ مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُواْ

و آن‌گاه که پیمانتان را گرفتیم و کوه را بر بالای سرتان بلند کردیم [و گفتیم] چیزی که به‌شما داده شده است را به‌نیرو بگیرید و بشنوید.[۸]

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُواْ بَقَرَةً قَالُواْ أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

و [به‌یاد آورید] آن‌گاه که موسا به‌قومش گفت: «الله به‌شما می‌فرماید که ماده‌گاوی را سر ببرید». گفتند: «ایا ما را مسخره می‌کنی؟». گفت: «پناه بر الله که از جاهلان باشم».

قَالُواْ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لّنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لاَّ فَارِضٌ وَلاَ بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَٰلِكَ فَافْعَلُواْ مَا تُؤْمَرونَ

گفتند: «از خدایت بخواه که برایمان روشن کند که آن چه‌گونه [گاوی] است؟» گفت: «او می‌گوید که آن ماده‌گاوی است نه پیرسال و نه کمسال [بل‌که] میان‌سالْ میانِ آن. اینک آنچه به‌شما فرمان شده است را انجام دهید».

قَالُواْ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءَ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ

گفتند: «از خدایت بخواه که برایمان بیان کند که رنگش چیست؟» گفت: «او می‌گوید که آن ماده‌گاوی است زردرنگْ رنگش روشنِ دیده‌نواز.

قَالُواْ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَنَا مَا هِيَ إِنَّ البَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللّهُ لَمُهْتَدُونَ

گفتند: «از خدایت بخواه که برایمان بیان کند که آن چیست! [زیرااوصافِ] گاوْ بر ما مشتبه شده است، و ما ـ إن‌شاء الله ـ راهیافته خواهیم بود».

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لاَّ ذَلُولٌ تُثِيرُ الأَرْضَ وَلاَ تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لاَّ شِيَةَ فِيهَا قَالُواْ الآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُواْ يَفْعَلُونَ

گفت: «او می‌گوید که آن ماده‌گاوی است نه رام که زمین را شخم بزند و نه [آب بکشد تا] کشتزار را آبیاری کند. صاف‌پوست است و لکه بر او نیست». گفتند: «اکنون درستی را آوردی». پس آن‌را سر بریدند ولی چیزی نمانده بود که انجام ندهند.[۹]

---

۸. سورة البقره ۲/ آیهٔ ۹۳.
۹. سورة البقره ۲/ آیات ۶۷ـ ۷۱.

داستان داوود

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلإِ مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ قَالُواْ لِنَبِيٍّ لَّهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِن كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلاَّ تُقَاتِلُواْ قَالُواْ وَمَا لَنَا أَلاَّ نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِن دِيَارِنَا وَأَبْنَآئِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْاْ إِلاَّ قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

آیا به‌سوی سرانِ بنی‌اسرائیل پس از موسا ننگریسته‌ای آن‌گاه که به‌یکی از پیامبرانشان گفتند: «برایمان پادشاهی تعیین کن تا در راهِ الله بجنگیم». [پیامبرشان] گفت: «آیا فکر نمی‌کنید که اگر جنگیدن بر شما واجب شود نجنگید؟» گفتند: «چرا در راهِ الله نجنگیم در حالی که از دیار و فرزندانمان تارانده شده‌ایم؟» پس چون جنگیدن بر آنها واجب شد جز اندکی از آنها رخ برتافتند؛ الله به ستم‌گرانْ دانا است (باخبر است).

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوَاْ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

پیامبرشان به‌آنها گفت: «الله طالوت را برایتان به پادشاهی برگزیده است». گفتند: «از کجا پادشاهی بر ما ازآنِ او است در حالی که ما برای پادشاهی از او شایسته‌تر استیم، و مالِ چندانی به‌او داده نشده است؟» گفت: «الله او را بر شما گزین کرده و به‌او دانش و توانِ بدنیِ بیشتری داده است؛ الله پادشاهیش را به‌هرکه خواهد دهد؛ الله گشایش‌گر و بسیاردان است».

وَقَالَ لَهُمْ نِبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَن يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلآئِكَةُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

و پیامبرشان به‌آنها گفت: «نشانهٔ پادشاهیِ او آن‌که تابوت (تختِ روان) را برایتان می‌آورَد که آرامشی از پروردگارتان و بازمانده‌هائی از چیزی که خاندانِ موسا و خاندان هارون بر جا نهاده‌اند در آن است، و آن‌را فرشتگان بر دوش می‌کشند؛[*] در

(*) در عقیدهٔ اقوامِ سامی که از دیرزمانِ تاریخ بازمانده بود کسی که خدا اراده کرده بود تا نخستینِ پادشاهِ قوم شود رخت و تاج و اسبابِ شاهی که شامل قدرت نیز بود از آسمان بر دستِ فرشته‌ها برایش می‌فرستاد. اینها در شاهانِ پس از او که از قوم و خاندانِ خودش بودند می‌ماند. اگر دشمن لشکر می‌کشید و سلطنت را از این خاندان ورمی‌انداخت اسبابِ شاهیِ این قومْ دیگرباره

لآيَةً لَكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

آن نشانه‌ئی برای شما است اگر ایمان‌آورنده استید».

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلاَّ مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُواْ مِنْهُ إِلاَّ قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ قَالُواْ لاَ طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاَقُو اللهِ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللهِ وَاللهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

طالوتْ چون سپاهیان را بیرون برد گفت: «الله شما را با یک رودخانه‌ئی آزمایش خواهد کرد؛ هرکه از آن بنوشد از من نیست و هرکه آن‌را نچشد از من است؛ مگر کسی که یک فُروچی [برای نوشیدن] با دستش برگیرد». پس جز اندکی [همه] از آن نوشیدند. و چون او و کسانی که با او ایمان آورده بودند از آن گذر کردند گفتند: «امروز ما را یارای [پیکار با] جالوت و سپاهیانش نیست». کسانی که گمان می‌کردند (یعنی یقین داشتند) که الله را دیدار خواهند کرد گفتند: «بسیار شده است که یک گروهِ اندکی یک گروهِ پرشماری را به‌ارادهٔ الله شکست داده باشد؛ الله با شکیبایان است».

وَلَمَّا بَرَزُواْ لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُواْ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

و چون برای [نبرد با] جالوت و سپاهیانش بیرون شدند گفتند: «پروردگارا! شکیبی بر ما فروریز و گامهامان را استوار دار و ما را بر گروهِ کافران پیروزی دِه».

فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلاَ دَفْعُ اللهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ

پس آنها را به‌ارادهٔ الله شکست دادند و جالوت را داوود کشت؛ و الله پادشاهی و حکمت را به‌او داد، و [الله] هرچه می‌خواست به‌او یاد داد. اگر الله برخی [از مردم] را به‌وسیلهٔ برخی دیگر واپس نمی‌زد زمین تباه می‌شد؛ لیکن الله بر مردمِ جهانْ فضل‌مند (دارای لطف و مرحمت) است.[*۱]

به‌آسمان برده می‌شد تا در فرصتِ بعدی برای یکی دیگر از همین قوم آورده شود. اکنون اسباب پادشاهی که چندتا فرشته بر دوش نهاده‌اند برای این طالوت که قرار است شاهِ اسرائیل شود آورده شده است.

(*۱) گفته شد که یک پیامبری طالوت را به‌فرمانِ الله شاه کرد. سپس گفته شده که داوود شاه و پیامبر

تِلْـكَ آيَـاتُ اللهِ نَتْلُوهَـا عَلَيْـكَ بِـالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ
آنهـا آیـاتِ الله است کہ بـر تـو [ای محمـد!] بہ‌حـق تلاوت می‌کنیم؛ و تو از [جملهٔ] پیامبران استی.[۱]

وَلَقَـدْ آتَيْنَـا دَاوُودَ مِنَّـا فَـضْلًا يَـا جِبَـالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ
بہ‌داوودْ فضلی (مزیتِ ویژه‌ئی) از [جانبِ] خویش دادیم [و بہ‌کوهها فرمودیم کہ] ای کوهها! بہ‌همراه او ذکر و تسبیح بگوئید؛ و پرندگان [نیز]؛ و آهن را برایش نرم کردیم

أَنِ اعْمَـلْ سَـابِغَاتٍ وَقَـدِّرْ فِي الـسَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
[و گفتـیم] کہ زرههـائی بـساز و حلقـه‌بنـدیها را بہ‌انـدازه کـن؛ و نیکیهـا انجـام دهیـد. مـن بہ‌هـرچہ می‌کنید بینا استم.[۲]

وَسَـخَّرْنَا مَـعَ دَاوُودَ الْجِبَـالَ يُـسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ
و کوهها را بـرای داوود بہ‌تسخیر آوردیـم (کوهها را رامِ داوود کردیم) کہ تسبیح می‌گفتند و پرندگان را [نیز]؛ و ما چنین می‌کردیم.

وَعَلَّمْنَـاهُ صَـنْعَةَ لَبُـوسٍ لَكُـمْ لِتُحْـصِنَكُم مِّـن بَأْسِـكُمْ فَهَـلْ أَنـتُمْ شَاكِرُونَ
و بہ‌خاطرِ شما بہ‌او ساختنِ زره آموختیم تا شما را از جنگهاتـان محفـوظ بـدارد؛ آیـا شمـا سپاس‌گـزار می‌شوید؟[۳]

وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ
و بنـدهٔ بـسیار تـوان‌منـدِ مـا داوود را یـاد کـن کہ برگشت‌کننـده بـود (همـواره همـهٔ امـورش را بہ الله حواله می‌کرد).

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ
ما کوهها را بہ‌کنترل [او] درآورده بودیم کہ شام‌گاه

شد. معلوم کرده نشده کہ طالوت و آن پیامبرِ اصلی را چہ شد! الله چرا پادشاهی را بہ‌داوود داد در حالی کہ پیش از آن، بہ‌رغمِ مخالفتِ سرانِ اسرائیل، فرمان فرستاده بود کہ طالوت باید شاه باشد؟! و معلوم نشده کہ چرا نبوت را بہ‌داوود داد در حالی کہ یک پیامبرِ بزرگ در میان اسرائیلیان بود؟ این پیامبر نیز در اینجای داستان بہ‌فراموشی سپرده شده است.

۱. سورة البقرة ۲/ آیات ۲۴۶ـ۲۵۲.
۲. سورة سبأ ۳۴/ آیات ۱۰ـ۱۱.
۳. سورة الأنبياء ۲۱/ آیات ۷۹ـ۸۰.

وَالْإِشْرَاقِ

و سپیده‌دم به‌همراهِ او تسبیح می‌گفتند (به‌همراهِ او غزلهای ستایش پروردگار می‌خواندند).

وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ

و پرندگان که گرد آمده بودند و هرکدام به‌سوی او برمی‌گشتند (آماده برای فرمان‌بری از او بودند).

وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ

و سلطنتش را استوار کردیم و به او حکمت و فصل الخطاب (هنرِ قضاوتِ نقض‌ناشدنی) دادیم.

وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ

و آیا خبرِ دادخواهان به‌تو رسیده است آن‌گاه که از دیوارِ مهرابه (عبادت‌گاه) به‌بالا رفتند؟

إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ

آن‌گاه که بر داوود وارد شدند (به‌نزد داوود رفتند) و او از ایشان به‌هراس افتاد. گفتند: «مترس، دو دادخواه استیم که بر یکدیگر تعدی کرده‌ایم، در میانمان داوری به‌حق کن و کج مرو (از حقْ دور مشو) و ما را به راهِ راست و درست رهنمون شو.

إِنَّ هٰذا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ

این برادرِ من نوَد و نُه میش دارد و من یک میش، و گفته است که این‌را به‌من بسپار، و در سخن بر من چیره شده است (مرا مجاب کرده است و همان یک میش که داشته‌ام نیز به او داده‌ام).

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ

گفت: «با خواستنِ میشِ تو [که] بر میشهای خودش [افزاید] به تو ستم کرده است، و بسیاری از کسانی که با هم استند (مالشان به‌شراکتْ با هم است) به‌یکدیگر ستم می‌کنند مگر کسانی که ایمان آورده و کردارِ شایسته کرده‌اند، و اندک‌اند اینها. و داوود پنداشت که ما او را آزموده‌ایم، و از پروردگارش آمرزش خواست و رکوع‌کنان سر فرود آورد و توبه کرد.(*)

(*) مردی اسرائیلی به‌نام اوریا از خویشان داوود و افسرِ بلندپایهٔ سپاهِ او بود، زنی کم‌سال و زیبارو داشت، همسایهٔ خانهٔ داوود بود، داوود روزی زن را در سرای اوریا از پشت بام دید و روز دیگر به شیوه و بهانه‌ئی او را به‌خانهٔ خودش طلبید و به‌خوابگاهِ خویش برد و با او همبستر شد. اوریا

فَغَفَرْنَا لَهُ ذَٰلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ

پس آن‌را بر او آمرزیدیم، و برایش نزد ما نزدیکی (منزلتِ ویژه) و فرجامِ نیکو است.

يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ

ای داوود! ما تو را در زمینْ جانشین کرده‌ایم، پس در میان مردم به‌حق داوری کن و پیرو خواستهٔ دل مباش که تو را از راهِ الله دور کند. کسانی که از راهِ الله دور می‌شوند برایشان شکنجهٔ سختی است به‌سبب آن‌که روزِ حساب (روزِ بازخواست) را فراموش کرده‌اند.[۴]

به‌گونه‌ئی از موضوع خبردار شد و داوود او را به‌مأموریتی جنگی فرستاد و به افسرانی گفت که کاری کنید که اوریا در جنگ کشته شود. اوریا کشته شد و زنش ازآنِ داوود شد. این زن سپس سلیمان را به‌دنیا آورد [تفصیل داستان را بنگر: تورات، سِفرِ سموئیل ۲، بابهای ۱۱ و ۱۲]. مسیحیان چون‌که پیامبرشان ـ عیسا ـ از تبار داوود بوده است داوود را تبرئه کردند و گفتند که خدا پس از آن‌که او را مورد عتاب قرار داد خطای بزرگِ او را آمرزید.

۴. سورة ص ۳۸/ آیات ۱۷ـ۲۶.

داستان سلیمان

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

و به‌داوود و سلیمان دانشی دادیم، و گفتند «ستایش برای الله که ما را بر بسیاری از بندگانِ مؤمنِ خودش برتري داده است».

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ

سلیمان میراث‌بَرِ داوود شد و گفت: «ای مردم! سخن گفتنِ پرندگان به‌ما آموزانده شده و همه‌چیز به‌ما داده شده است؛ این است فضلِ (مزیتِ ویژهٔ) آشکار».

وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

و برای سلیمان سپاهیانش از جن و اِنس و پرنده گرد آورده شده به‌جلو رانده می‌شدند.

حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِي النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

تا آن‌گاه که به‌درهٔ موران درآمدند موری گفت: «ای موران! به لانه‌هاتان وارد شوید، مبادا که سلیمان و سپاهیانش ندانسته شما را لگدمال کنند».

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

[سلیمان] از گفتار او (از گفتارِ مور) خنده‌کنان لبخند زد و گفت: «پروردگارا به‌من لطف کن تا نعمتت که به‌من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای را شکر بگویم و کارِ نیکی را انجام دهم که از آن خشنود شوی، و مرا به‌لطفِ خویش در زمرهٔ بندگان شایسته‌ات قرار ده».

وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ

و به‌پرندگان نگریست و وارسی کرد، و گفت: «مرا چه شده است که هُدهُد را نمی‌بینم! مگر از غائبان است؟

لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

او را سخت شکنجه خواهم کرد یا سرش را خواهم بُرید مگر که با دلیلِ روشنی (توجیهِ قانع‌کننده‌ئی) به‌نزدم آید».

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ

پس [هدهد آمده] نه چندان دور ایستاد و گفت: «من چیزی را دریافته‌ام که تو درنیافته‌ای، و از [شهرِ] سبا با یک خبرِ یقینی‌ئی آمده‌ام.

إِنِّي وَجَدتُّ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِن كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ

من زنی را یافتم که پادشاهشان است و همه‌چیز به‌او داده شده است و تخت‌گاهِ بزرگی دارد.

وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ

او و قومش را یافتم که به‌جای الله به‌خورشید سجده می‌کردند. شیطان کارهاشان را برایشان آراسته و آنها را از راه بازداشته است و راهِ درست را نمی‌یابند.

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ

[و دیدم] که آنها برای الله که نهانیهای آسمانها و زمین را بیرون می‌کشَد و هرچه که نهان می‌دارید و هویدا می‌سازید را می‌داند سجده نمی‌کنند.

اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

الله، خدائی جز او نیست، خدای تختِ بزرگ». (*)

قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

[سلیمان] گفت: «خواهیم دید که راست گفتی یا از دروغ‌گویان بوده‌ای!

اذْهَب بِّكِتَابِي هَٰذا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ

این نامه‌ام را ببر و به‌نزدشان افکن آن‌گاه از آنها دور شو و بنگر که با خودشان چه می‌گویند!»

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ

[ملکه] گفت: «ای بزرگان! یک نامهٔ احترام‌آمیزی به‌سوی من افکنده شده است؛

إِنَّهُ مِن سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

از سلیمان است و به‌نامِ الله رحمان رحیم است.

أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ

[و در آن آمده] که بر من سربزرگی مورزید و

(*) البته سلیمانِ با آن‌همه شوکت که در جهان بی‌مانند بوده و کسی در جهان به‌پایهٔ آن نمی‌رسیده است باید که پرندگانی که در فرمان دارد هم این‌گونه هوشیار و دانا و تیزبین و نکته‌سنج باشند که وقتی از فراز شهری می‌گذرند از همهٔ امورِ ریز و درشتِ آن شهر و مردمش باخبر شوند تا بتوانند که گزارشِ دقیق برای سلیمان بیاورند. برای آدمِ راست‌ایمان باورکردني است که یک چنین پرندهٔ کوچکی فاصلهٔ اورشلیم تا مرکز یمن را در چند ساعت رفت و برگشت طی کند. الله تعالیٰ این قدرت را به سلیمان و هدهد داده بوده و خودش نیز داستانش را بازگفته است.

سرسپارانه به‌نزد من آئید».

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ

[سپس] گفت: «هان ای بزرگان! در کارم به‌من نظر بدهید، که تا شما حضور نداشته باشید تصمیمی نخواهم گرفت».

قَالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ

گفتند: «ما توان‌مندان و سخت جنگ‌جویان‌ایم؛ فرمانْ فرمانِ تو است؛ بنگر که چه خواهی فرمود».

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ

گفت: «شاهان چون واردِ آبادی‌ئی شوند آن‌را تباه کنند و فرادستهای آن‌را فرودست کنند. این‌گونه است کردارشان.

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ

می‌خواهم که هدیه‌ئی به‌نزدشان بفرستم تا بنگرم که پیکها با چه برخواهند گشت!»

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُم بَلْ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ

چون [فرستادهٔ ملکه] به‌نزد سلیمان رفت [سلیمان] گفت: «آیا مرا با مال کمک می‌کنید!؟ چیزی که الله به‌من داده است بهتر از چیزی است که به‌شما داده است؛ ولی این شمائید که به‌هدیه‌تان خوش‌دل‌اید.

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ

به‌نزدشان برگرد. حتمًا با سپاهیانی که توانِ ایستادگی در برابرش را ندارند به‌سویشان خواهیم آمد و ایشان را زبونانه و فرودستانه از آن [شهر] بیرون خواهیم کرد».

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَن يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ

[چون ملکه برای رفتن به‌نزد سلیمان به‌راه افتاد سلیمان] گفت: «ای درباریان! کدامتان تختِ او را پیش از آن‌که سرسپارانه به‌نزد من آیند برایم خواهد آورد؟»

قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ

عفریتی از جن‌ها گفت: «من پیش از آن‌که از جایت برخیزی آن‌را برایت خواهم آورد؛ من بر این‌کارْ توانا و مورد اعتماد استم».

قَالَ الَّذِي عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا

کسی که عِلمی از کتاب داشت گفت: «من پیش از

آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُ قَالَ هٰذا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ

آن‌که پِلکَت را بـرهم زنـی آن‌را برایـت خـواهم آورد». [سلیمان] تا آن‌را دید که نزدش نهاده است گفـت: «ایـن از لطـفِ پروردگـارم اسـت تـا مـرا بیازمایـد که آیـا شـکر مـی‌گـزارم یـا ناسپاسـی مـی‌نمـایم. هـرکه سپاس گویـد در حقیقـت بـرای خودش سپاس گفته است، و هرکه ناسپاسی نماید پروردگارم بی‌نیاز و ارج‌مند است». (*)

قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ

[چـون ملکـه رسـید سـلیمان] گفـت: «تخـتش را برایش دیگرگونه کنید که نشناسد تا بنگریم که آیا [با دیدنِ این معجزهٔ بزرگِ ما] راهیافته خواهد شد یا از کسانی است که راهیافته نمی‌شوند!!»

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِن قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ

و چـون آمـد [به‌او] گفتـه شـد: «آیـا تختِ تـو چنین اسـت؟» گفـت: «انگـاری همـان اسـت؛ و پیـشتر [دربارهٔ تو] به‌ما خبر داده شده بوده است و [به‌تو] سرسپار بوده‌ایم».

وَصَدَّهَا مَا كَانَت تَّعْبُدُ مِن دُونِ اللهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِن قَوْمٍ كَافِرِينَ

ولی چیزی که جز الله را می‌پرستید مانعش شد [که مسلمان شود]، زیرا از قوم کافران بود.

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ

به‌او گفته شد: «به تالار اندر آی!» چون آن‌را دید

(*) عِفریتْ دیوِ لَندَهوری بوده، جادوگریهای بسیار می‌دانسته، می‌توانسته که شرق تا غرب و شمال تا جنوبِ زمین را در خلال چند لحظه ـ تنوره‌کَشان و بال‌زنان در هوا ـ بپیماید، و می‌توانسته هر کاری که به‌او محول شود را در جا انجام دهد. چون سلیمان را الله به سلطنت نشاند این عفریت به‌خدمتِ سلیمان درآمد تا یکی از فرمان‌برانِ او باشد و کارهائی که سلیمان به‌او محول می‌کرد را انجام دهد. مشخص نیست که او را الله فرستاده بوده یا خودش داوطلبانه به‌نزد سلیمان رفته بوده است. البته همهٔ جن‌های جهان در فرمانِ سلیمان بودند و برایش کار می‌کردند. ــ «مردی که علمی از کتاب داشت» یعنی مردی که علوم و فنونِ جادوگري را از کتاب آموخته بود. این کتابْ حاویِ علومِ «هاروت و ماروت» بوده و همهٔ فنونِ جادوگری در آن آمده بوده است. در آیهٔ ۱۰۲ سورهٔ البقره به‌کتابِ طلسم‌سازی و جادوگری که در اختیار جادوگرانِ سلیمان بوده و دربارهٔ هاروت و ماروت که در بابلِ استند (در بابلِ عراق) و فنون جادوگری و طلسم‌سازی را به خواهندگانْ یاد می‌دهند توضیح داده شده است.

حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَن سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

آب‌گیری پنداشتش و ساقهایش را بالا زد. [سلیمان] گفت: «این تالاری است برآورده‌شده از شیشه». [ملکه] گفت: «پروردگارا من به‌خودم ستم کرده‌ام، و [اینک] همراهِ سلیمانْ سرسپردهٔ الله پروردگار جهانیان‌ام».[۱]

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ

و برای سلیمان بادِ توفنده را [رام کردیم] که به‌فرمانِ او به‌سوی سرزمینی به‌راه می‌افتاد که در آن برکتها نهاده بودیم، و ما از همه‌چیز خبر داشتیم.

وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَن يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَٰلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ

و از شیطانها کسانی که برایش غَوّاصی می‌کردند و کارهائی جز آن می‌کردند. و ما نگاه‌دارنده‌شان بودیم (ما آنها را در خدمت سلیمان نگاه داشته بودیم تا برایش بیگاری کنند).[۲]

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ

و برای سلیمان باد را [رام کردیم] که رفتنِ بامدادیش یک‌ماه و رفتنِ شام‌گاهیش یک ماه بود؛(*) و چشمهٔ مس را برایش گداخته روان کردیم؛ و از جن‌ها کسانی که در حضورِ او به‌اجازهٔ پروردگارش کار می‌کردند. و هرکه از آنها از راه به‌در می‌شد را از شکنجهٔ آتشِ فروزان می‌چشاندیم.

---

۱. سورة النمل ۲۷/ آیات ۱۵ـ۴۴.

۲. سورة الأنبیاء ۲۱/ آیات ۸۱ـ۸۲.

(*) یعنی از بامداد تا شام‌گاه مسیرِ یک‌ماهه راه را می‌پیمود، و شام‌گاه تا بامداد مسیرِ یک‌ماهه را. این سرعت را باید با سرعت شترسوار که شتر بدواند مقایسه کرد. بادهائی که در فرمان سلیمان بودند چندان تیزرو بودند که می‌توانستند مسیرِ دور و درازِ دو ماهه را در یک‌روز و یک شب طی کنند و چیزها را برای سلیمان به‌اینجا و آنجا ببرند و بیاورند و برسانند. گفته نشده که باد چه‌گونه با سلیمان سخن می‌گفت، ولی ـ البته ـ آدمِ مؤمن باور دارد که با او سخن می‌گفته است.

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِن مَّحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَّاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ

[جن‌ها] برایش هرچه که می‌خواست از مهرابه‌ها و پیکره‌ها و ظروفِ بزرگِ استخرمانند و دیگهای لنگرزده (بر زمینْ استوارمانده) می‌ساختند. ای خاندانِ داوود! سپاسی به‌جا آورید (قدردانی کنید). اندکی از بندگانِ من سپاس‌ورز استند.

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ

پس چون مرگْ بر او مقرر کردیم (مرگ به‌فرمانِ ما کارش را ساخت) کسی مرگش را نشان نداد مگر موریانه که عصایش را می‌خورد. پس چون با سر بر زمین افتاد جن‌ها متوجه شدند که اگر غیب می‌دانستند در رنجِ خوارکننده نمانده بودند.[۳]

---

۳. سورة سَبَأ ۳۴/ آیات ۱۲ـ۱۴.

داستان شهر سبا

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ

برای [مردمِ شهرِ] سبا در سکونت‌گاهشان نشانه‌ئی بود دو باغ در [سمتِ] راست و چپ. [گفتیم که] از روزیِ پروردگارتان بخورید و سپاسِ او بگوئید؛ آبادی‌ئی پاکیزه [دارید] و خدائی آمرزنده.

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ

پس رخ برتافتند و سیلِ بنیان‌کَن بر آنها فرستادیم و هر دو باغشان را تبدیل به دو باغ دارای خوردنیهای کهورک و شوره‌گز و چیزِ اندکی از کُنار کردیم.

ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُم بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ

این‌را به‌سبب ناسپاسی‌ئی که کردند به‌آنها سزا دادیم. آیا جز ناسپاس را سزا می‌دهیم؟

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ

میانِ آنها و آبادیهائی که پربرکت کردیم آبادیهای پشتِ سرِ هم ایجاد کردیم، و [مسافتِ] پیمودنِ راه در آنها را معیّن کردیم، [و گفتیم] شبها و روزها آسوده‌دلانه در آنها راه بپیمائید.(*)

فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

ولی [آنها] گفتند: «پروردگارا! میان سفرهامان دوری انداز» و به خودشان ستم کردند، پس ایشان را تبدیل به‌داستان کردیم و پاره‌پاره و پراکنده شان‌کردیم. در این [امر] نشانه‌هائی است برای هر شکیب‌ورزِ سپاس‌پیشه‌ئی.[1]

(*) یعنی از حدِ یمن تا فلسطین آبادیهای بسیار ایجاد کردیم که فاصله‌هاشان مشخص است.

۱. سورة سَبَأ ۳۴/ آیات ۱۵ـ۱۹.

داستان ذوالقرنین

وَيَسْأَلُونَكَ عَن ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْرًا

از تو دربارهٔ ذوالقرنین پرسش می‌کنند؛ بگو ذِکری دربارهٔ او بر شما خواهم خواند.

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِن كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا

ما در جهان به‌او توان دادیم و از هر چیزی یک وسیله‌ئی در اختیارش نهادیم.

فَأَتْبَعَ سَبَبًا

پس وسیله‌ئی را دنبال کرد

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِندَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا

تا آن‌گاه که به غروب‌گاهِ خورشید رسید، و دید که در یک چشمهٔ گرم‌آبِ گل‌آلوده نهان می‌شود، و در آنجا مردمی را یافت. گفتیم: «ای ذوالقرنین! یا شکنجه می‌کنی یا دربارهٔ آنها نیکویی در پیش می‌گیری».

قَالَ أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكْرًا

گفت: «هرکه ستم کند را شکنجه خواهیم کرد سپس به‌نزد پروردگارش برگشت داده خواهد شد و او را شکنجه‌ئی ناشناخته خواهد کرد.

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا

و هرکه ایمان بیاورَد و کرداری شایسته داشته باشد او را پاداشی به‌نیکی خواهد بود و دربارهٔ امرمان با او به‌آسانی سخن خواهیم گفت».(*)

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا

باز هم در دنبال وسیله‌ئی رفت

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا

تا آن‌گاه که به طلوع‌گاه خورشید رسید [و] دید که بر مردمی طلوع می‌کند که جز آن هیچ پوششی برایشان قرار نداده‌ایم (برهنهٔ مادرزاد بودند).

كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا

این‌گونه ما از هرچه نزد او بود آگاهی داشتیم.

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا

باز هم دنبال وسیله‌ئی رفت

(*) ذوالقرنین زمین را پیمود تا به‌کرانهٔ غربیِ زمین رسید و دید که خورشید در یک چشمهٔ آبِ گرمِ گِل‌آلوده فرومی‌رود. برای چه رفته بود؟ برای آن‌که به‌آخرین حدِ زمین (به‌لبهٔ غربیِ زمین) برسد و بنگرد که خورشید چه‌گونه غروب می‌کند.

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا

تا به «میانِ دو دربَند» رسید، و در کنار آن‌دو مردمی را یافت که انگار هیچ سخن‌گفتنی نمی‌دانستند.(*۱)

قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا

گفتند: «ای ذوالقرنین! یأجوج و مأجوج در زمینْ تباه‌کار اند؛ آیا برایت هزینه‌ئی فراهم آوریم تا میان ما و آنها دربندی بسازی؟»

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا

گفت: «توانی که الله به‌من داده است بهتر [از کمکِ شما] است. با نیروئی به‌من کمک کنید تا میان شما و ایشان دیوارِ بازدارنده‌ئی بسازم.

آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا

تراشه‌های آهن برایم بیاورید»؛ تا آن‌گاه که میان دو کمرکشِ کوه را برابر کرد گفت: «در آن بدمید»؛ تا آن‌گاه که آن‌را آتش‌گون کرد گفت: «به‌من دهید تا فلزِ گداخته بر رویش بریزم».

فَمَا اسْطَاعُوا أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا

پس نه توانستند که از پشتِ آن بالا بیایند و نه توانستند که در آن نقب بزنند.

قَالَ هَٰذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا

[او] گفت: «این رحمتی از جانبِ پروردگارم است. و چون وعدهٔ پروردگارم بیاید، آن‌را زیر و زبر خواهد کرد.(*۲) وعدهٔ پروردگارم همیشه راست است».[۱]

(*۱) ذوالقرنین سپس در یک کرانهٔ زمین (شاید در کرانهٔ شمالی) به‌جائی رسید که دوتا بندِ مستحکمْ روبه‌روی یکدیگر ساخته شده بود و مردمی را دید که انگاری هیچ زبانی نمی‌فهمیدند. آنها با او سخن گفتند و او نیز با آنها سخن گفت.

(*۲) یَأجوج و مَأجوج مخلوقی نیمه‌انسانْ نیمه‌جانور اند و شمارشان بسیار است، زیست‌گاهشان در آخرین کرانهٔ زمین و در جائی است که زیست‌گاه انسانها به‌آخر رسیده است. آنها به‌توسط دیوارِ آهنینی که ذوالقرنین در برابرشان ساخته است از جهان انسانها جدا نگاه داشته شده‌اند و تا پیش از فرارسیدنِ هنگامِ ویرانیِ جهان در زمینهای پشتِ دیوار خواهند بود و دستشان به‌جهانِ انسانها نخواهد رسید. گفته شده که نخستین نشانهٔ فرارسیدنِ ساعه آن است که این دیوار شکاف بردارد و فروریزد و یأجوج و مأجوج به جهان انسانها سرازیر شوند {الأنبیاء: ۹۶ـ۹۷}.

۱. سورة الکهف ۱۸/ آیات ۸۳ـ۹۸.

داستانِ اصحاب کهف

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا

مگر پنداشته‌ای که مردمِ اِشکَفت و سنگ‌نگاره از آیات ما شگفتی‌انگیز بوده‌اند؟ (*)

إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا

آن‌گاه که آن جوانان به اِشکَفت پناه بردند و گفتند: «پروردگارا! از نزد خودت رحمتی به‌ما عطا کن و دربارهٔ کارمان برایمان راه‌یافتگی‌ئی فراهم ساز».

فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا

پس سالهائی چند در اِشکَفت بر گوشهاشان زدیم (در خاموشیِ خواب فروبُردیمشان).

ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا

سپس آنان را برانگیختیم تا معلوم بداریم که کدام‌یک از دو دسته دربارهٔ مدتی که مانده بوده‌اند حساب‌گرتر استند (کدامشان بهتر می‌دانند که چه مدت خوابیده بوده‌اند).

نَّحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى

ما داستانشان را به‌درستی بر تو بازمی‌گوئیم. آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و ما بر راه‌یافتگی‌شان افزودیم

وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَّدْعُوَ مِن دُونِهِ إِلَٰهًا لَّقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا

و بر دلهاشان گره زدیم (یقینشان را استوار کردیم). آن‌گاه که به‌پا خاستند و گفتند: «پروردگارمان پروردگار آسمانها و زمین است و جز او خدای دیگری را فرانمی‌خوانیم، که اگر چنین کنیم نابه‌جا گفته‌ایم.

هَٰؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

اینها قومِ ما استند [که] جز او خدایانی گرفته‌اند. چرا دربارهٔ اینها دلیلی آشکار نمی‌آورند؟ پس ستم‌کارتر از کسی که به‌دروغ بر الله افترا بندد

(*) مگر می‌پنداری که داستان مردمِ اشکفت و سنگ‌نگاره رخدادِ شگفتی‌انگیز و باورنکردنی است؟ نه! داستان آنها یکی از نشانه‌های قدرتِ الله است که هرچه خواهد کند و تواند.

کیست؟»

وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُم مِّن رَّحمته ويُهَيِّئْ لَكُم مِّنْ أَمْرِكُم مِّرْفَقًا

[و گفتند] «چون از آنها و چیزهائی که جز الله را می‌پرستند کناره گرفتید به‌اِشکَفت پناه ببرید که پروردگارتان رحمتش را بر سرتان خواهد گسترد و برایتان دربارهٔ امرتان گشایشی ایجاد خواهد کرد».

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَاوَرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا

خورشید را می‌بینی که وقتی سر برزَنَد از کنارهٔ راست اِشکَفتشان می‌گذرد و وقتی غروب کند از کنارهٔ چَپَش برآنان می‌زند، و ایشان در شکافی از آن استند. آن از آیاتِ الله (از نشانه‌های قدرتِ الله) است. هرکه را الله راه‌نمایی کند راه‌یافته هم‌او است؛ و هرکه را گم‌راه کند ولیِّ رهنمایی‌گری برایش نخواهی یافت.

وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُم بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا

ایشان‌را در حالی‌که خوابیده‌اند بیدار می‌پنداری، و [ما] ایشان را بر پهلوی راست و بر پهلوی چپ زیر و بالا می‌کنیم، و سگشان دو دستش را بر آستانه (آستانهٔ اشکفت) دراز کرده است؛ اگر به‌آنها سر می‌کشیدی از ایشان می‌گریختی و از ایشان پُر از بیم می‌شدی.

وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمْ هَٰذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنظُرْ أَيُّهَا أَزْكَىٰ طَعَامًا فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا

این‌گونه آنان‌را برانگیختیم تا در میانشان پرس‌وجو کنند. گوینده‌ئی از آنها گفت: «چند مانده‌اید؟» گفتند: «یک‌روز یا بخشی از روز». گفتند: «پروردگارتان به‌آنچه که مانده‌اید داناتر است؛ یکی از خودتان را با این سیم‌تان (سکه‌های نقره‌تان) به‌شهر گسیل کنید تا بنگرد که کدامش خوراکیش پاکیزه‌تر است و از آن برایتان رزقی (خوردنی‌ئی) بیاورد، و باید که نرم‌گفتاری کند مبادا کسی متوجه‌تان شود.

إِنَّهُمْ إِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَن تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا

آنها اگر بر شما دست یابند شما را سنگ‌سار خواهند کرد یا به‌دینِ خودشان برخواهند گرداند، و اگر چنان شود هیچ‌گاه رستگار نخواهید شد».

وَكَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَّبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا

این‌گونه [مردم را] بر یافته‌شدنشان راهنمایی کردیم تا بدانند که وعدهٔ الله حق است و بدانند که ساعه بی‌گمانی است (فرارسیدنِ لحظهٔ پایانیِ عمرِ جهان حتمی است). و آن‌گاه که [مردم] دربارهٔ امرشان به‌اختلاف افتادند و گفتند: «بر رویشان ساختمانی بسازید». پروردگارشان نسبت به‌آنها داناتر است. کسانی که بر امرشان غالب آمدند گفتند: «بر رویشان معبدی خواهیم ساخت».

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِم مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِم مِّنْهُمْ أَحَدًا

خواهند گفت: «سه‌تا [بودند و] چهارمشان سگشان بود»؛ و با سنگ‌اندازی به‌غیب (*) خواهند گفت: «پنج‌تا [بودند و] ششمشان سگشان بود»؛ و خواهند گفت: «هفت‌تا بودند و هشتمشان سگشان بود». بگو پروردگارم به شماره‌شان داناتر است، کسی آنان را نمی‌شناسد (یعنی درباره‌شان چیزی نمی‌داند) جز اندکی. پس درباره‌شان جدال مکن مگر جدالی ظاهري، و درباره‌شان از کسی پرس‌وجو مکن.

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللهُ وَاذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَن يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا

و دربارهٔ چیزی مگو که فردا خواهم کرد مگر که الله بخواهد. و هرگاه فراموش کردی پروردگارت را یاد کن و بگو باشد که پروردگارم مرا به راه‌یافتگی‌ئی نزدیک‌تر از این راه‌نمون گردد.

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ

سه‌صد سال در اشکفتشان ماندند و نُه سال برآن

(*) «سنگ‌اندازی به‌غیب» یعنی سنگی در تاریکی افکندن چنان‌که یا به‌هدف بخورد یا نخورد. و معنایش در این آیه می‌شود: بدون توجه به‌درستی و نادرستی سخنشان یک‌چیزی می‌گویند.

وَازْدَادُوا تِسْعًا

افزودند.

قُــلِ اللّٰهُ أَعْلَــمُ بِمَــا لَبِثُــوا لَهُ غَيْــبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُــم مِّــن دُونِــهِ مِــن وَلِيٍّ وَلَا يُـشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا

بگــو الله به‌آنــچه که ماندنــد الله دانــاتر اســت. نهانیهای آسمانها و زمین از آنِ او است، بهترین بینا و شنوا است، ایشان را وَلِیّی نیست مگر او، و در حُکمَش کسی را شریک نمی‌کند.

وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِن كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَــدِّلَ لِكَلِمَاتِــهِ وَلَــن تَجِــدَ مِــن دُونِــهِ مُلْتَحَدًا

آن‌چه از کتـابِ پروردگـارت که بـر تـو وحـی شـده اسـت را بخـوان. تغییردهنـده بـرای سـخنانش نیست؛(*) و جز او هیچ پناه‌گاهی نخواهی یافت.[۱]

(*) معلوم نبوده که چند جوانِ مؤمنِ فراری در اینجا خوابیده و مرده بوده‌اند؟ سه تن یا پنج تن یا هفت تن؟! الله می‌دانسته ولی نگفته است. کسی ـ حتّا پیامبر ـ هم نباید که درباره‌اش پرس و جو کند. همین اندازه که مردم بدانند آنها ۳۰۰ سال خوابیده بوده‌اند و زنده مانده‌اند و سگشان نیز ۳۰۰ سال بی‌آب و خوراک می‌زیسته و از آنها پاس‌داری می‌کرده است برای بیانِ قدرتِ الله و ایمان آوردن به‌آن بسنده است. این نیز مهم نیست که این اشکفت در کجای جهان بوده است. همان بس که الله می‌دانسته که در کجا بوده، ولی نشانیش را داده و گفته که دهانه‌اش رو به جنوب بوده، زیرا خورشید از جانب راستش طلوع و از جانب چپَش غروب می‌کرده است. هرچه الله گفته است حقیقت و درست است، و هیچ‌کس یافت نخواهد شد که در هیچ موردی بتواند گفتهٔ الله را نقض کند؛ لذا در پایانِ داستان تأکید شده که داستان اصحاب کهف به‌همین گونه است که الله برای پیامبر بازگویی کرده است؛ و هرکه آن را به‌گونهٔ دیگری بازگوید سخنش بی‌پایه است، و چنان‌چه کسی به‌گونهٔ دیگری شنیده است بداند که درست نشنیده است.

۱. سورة الکهف ۱۸/ آیات ۹ـ۲۷.

داستان عیسا مسیح

کهیعص

کاف، هاء، یاء، عین، صاد.

ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا

یادآوریِ لطفِ پروردگارت به بنده‌اش زکریا.

إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا

آن‌گاه که به‌آوازِ آهسته‌ئی به پروردگارش بانگ زد

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُن بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا

گفت: «پروردگارا! استخوانم سست شده و سر در اثرِ پیری مشتعل شده است و من از تقاضا کردن از تو ـ پروردگارم ـ روگردان نیستم.

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِن وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا

و من از پسِ خویشتن دربارهٔ کسانِ زیر سرپرستیم [که بی‌کس‌اند] بیمناک‌ام و همسرم نازا است؛ پس، به‌من از نزد خویش یک ولیّی ارزانی دار

يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا

[تا] میراث‌برِ من و میراث‌برِ خاندانِ یعقوب باشد و او را ـ پروردگارا ـ مورد خشنودی قرار بده».

يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَل لَّهُ مِن قَبْلُ سَمِيًّا

«ای زکریا! ما نویدِ پسربچه‌ئی به‌تو می‌دهیم که نامش یحیا است؛ پیش از این همنامی برایش قرار نداده‌ایم».

قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا

گفت: «پروردگارا! چه‌گونه مرا پسربچه‌ئی خواهد بود در حالی که همسرم نازا بوده است و من به‌سبب بزرگی [سن] به فرسودگی رسیده‌ام؟!»

قَالَ كَذَٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا

گفت: «پروردگارت چنین گفته که این‌کار بر من آسان است و تو را نیز پیش از این آفریده‌ام در حالی که هیچ نبوده‌ای».

قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا

گفت: «پروردگارا! برایم نشانه‌ئی تعیین کن».
گفت: «نشانه‌ات آن‌که سه شب پیاپی با مردم سخن نگوئی» (یعنی زبانت بند آید).

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا

آن‌گاه از مهرابه (از معبد) بر سر خویشانش بیرون شد و به‌آنها بانگ زد که بام و شامْ تسبیح بگوئید (به خدایتان لفظِ ستایش‌آمیزِ «پاکیزه‌بواد»

بگوئید).

يَـا يَحْـيَىٰ خُـذِ الْكِتَـابَ بِقُـوَّةٍ وَآتَيْنَـاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا

«ای یحیا! کتاب را با نیرو بگیر». از کودکی به‌او حُکم دادیم

وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا

و محبتـی از پـیشِ خودمـان و پـاک‌دلـی‌ئـی. او پرواپیشه بود

وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا

و نیکوکـار به‌پـدر و مـادرش [بـود]. و زورگـو و نافرمان نبود.

وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا

سـلام بـر او روزی که زاده شـده اسـت و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود.

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا

و مریم را در کتاب یاد کن آن‌گاه که از خویـشانش به‌یک‌جای شرقی‌ئی کناره گرفت

فَاتَّخَذَتْ مِن دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا

و دور از آنهـا پـرده‌ئـی بـر خویـشتن زد.(*) پـس روحمان را به‌نـزدش فرستادیم و همچون یـک آدمِ خوش‌اندام در برابرش تجسم یافت.

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيًّا

[مـریم] گفـت: «اگـر پارسـایي داری مـن از تـو به‌رحمان پناه می‌برم».

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا

گفت: «من فرستادۀ پروردگارِ تو استم تا پسربچۀ پاک‌جانی به‌تو بدهم».

قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا

گفت: «چه‌گونـه مـرا پـسربچه‌ئـی خواهـد بـود در حـالی که هـیچ بـشری به‌مـن دسـت نـزده اسـت و بدکاره نبوده‌ام؟»

قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا

گفت: «پروردگارت چنین گفته که این بر من آسان است، و بـرای آن‌که او را نـشانه‌ئـی (آیتـی) بـرای مـردم و رحمتـی از خودمـان قـرار دهـیم». و یـک فرمانِ انجام‌شدنی بـود (الله تـصمیم گرفتـه بـود که

(*) یعنی مریم برای تن شستن به شرقِ روستا رفت و چیزی ـ مثلا سنگی، بوته‌هائی، کُندۀ درختی ـ بر خویشتن پرده کرد و به‌درون رودخانه رفت.

مریم باردار شود).

فَحَمَلَتْهُ فَانتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا

پس او را (عیسا را) باردار شد، و او را به‌جای دوردستی برد.

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ

پس وی‌را درد زایمان به‌نزد تنهٔ آن نخل آورد.

قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هٰذا وَكُنتُ نَسْيًا مَّنسِيًّا

گفت: «کاش پیش از این مرده بودم و به‌کلی فراموش شده بودم».

فَنَادَاهَا مِن تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا

پس [نوزاد] وی‌را از زیرش صدا زد که «اندوه‌گین مباش که پروردگارت در زیرِ تو جوئی قرار داده است.

وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا

تنهٔ نخل را به‌سوی خودت بتکان رطبِ تازه‌چین بر تو ریخته خواهد شد.

فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنسِيًّا

بخور و بیاشام و دیده را خنک بدار (خوش‌دل باش)؛ و چنان‌چه کسی از بشر را ببینی بگو که من برای رحمان نذرِ روزه‌ئی کرده‌ام (نذر کرده‌ام که ساکت باشم) و امروز با هیچ موجودِ انسانی‌ئی سخن نخواهم گفت».

فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا

پس او را در بغل گرفت و به‌سوی قومش برد. [به‌او] گفتند: «ای مریم! کاری ناروا کرده‌ای.

يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا

ای خواهر هارون! پدرت مَردِ بدی نبود و مادرت نیز بدکاره نبود!»

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا

[مریم] به‌او (به‌نوزاد) اشاره کرد. [آنها] گفتند: «چه‌گونه با کسی سخن بگوئیم که کودکی در گهواره است؟»

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللّٰهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا

[عیسا] گفت: «من بندهٔ الله‌ام، به‌من کتاب داده و مرا پیامبر کرده است.

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا

و مرا هرجا باشم فرخنده ساخته است، و تا زنده استم نماز و پاکیزگی را به‌من سفارش کرده

وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا

و نیکوکاری به مادرم؛ و مرا زورگو و سخت‌گیر

نساخته است.

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدتُّ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا

سلام بر من روزی که زاده شده‌ام و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم». [۱]

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ

الله آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است.

ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

دودمانی است همگی‌شان از یکدیگر، و الله شنوا و بسیاردان است.

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

آن‌گاه که زنِ عمران گفت: «پروردگارا! من هرچه در شکمم دارم را برای تو نذر کرده‌ام که مَحَرَّر باشد (خدمت‌کارِ معبد شود)؛ پس، از من بپذیر که تو شنوا و بسیاردان استی».

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

و چون او را نهاد (به‌دنیا آورد) گفت: «پروردگارا! من او را مادینه نهاده‌ام (دختر به‌دنیا آورده‌ام)» ـ الله بهتر می‌دانست که چه نهاد، و نرینه همچون مادینه نبود ـ «و من او را مریم نامیده‌ام، و او و تبارش را از شیطان رجیم به‌پناهِ تو در می‌آورم».

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

پس، پروردگارش او را (نوزاد را) به‌نیکی پذیرفت و به‌نیکی پروراند و به‌بار آورد. و زکریا سرپرستش (سرپرستِ مریم) شد. هربار که زکریا در محراب (در معبد) بر او وارد شد نزدش روزی‌ئی (خوردنی‌ئی) یافت. گفت: «ای مریم! این از کجا است تو را؟» گفت: «این از نزد الله است». الله به‌هرکه خواهد بی‌حساب روزی می‌دهد.

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ

در آنجا زکریا نزد پروردگارش دعا کرده گفت: «پروردگارا! از نزد خودت تباری پاکیزه به‌من عطا کن که تو دعاشنو استی».

---

۱. سورة مریم ۱۹/ آیات ۱ـ۳۳.

فَنَادَتْهُ الْمَلآئِكَـةُ وَهُوَ قَـائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْـرَابِ أَنَّ اللّهَ يُبَـشِّرُكَ بِيَحْـيَىٰ مُـصَدِّقًا بِكَلِمَـةٍ مِـنَ اللّهِ وَسَـيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ

پس، در حالی که او در مهرابه ایستاده بود و نماز می‌خواند ملائکه به‌او بانگ زد که «الله به‌تو مژدهٔ یحیا را می‌دهد که تصدیق‌شده است به سخنی از نزدِ الله، و سروَر است، و حَصور است (میل به‌زنان ندارد)، و پیامبری از شایستگان است».

قَـالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُـونُ لِي غُـلاَمٌ وَقَـدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ اللّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ

گفت: «پروردگارا! چه‌گونه مرا پسری خواهد بود در حالی که بزرگي (يعنی پيرسالي) به‌من رسيده است و زنم نازا است!؟» گفت: «الله به‌این‌گونه هرچه خواهد کند».

قَـالَ رَبِّ اجْعَـل لِّيَ آيَـةً قَـالَ آيَتُـكَ أَلاَّ تُكَلِّـمَ النَّـاسَ ثَلاَثَـةَ أَيَّـامٍ إِلاَّ رَمْـزًا وَاذْكُـر رَّبَّـكَ كَثِـيرًا وَسَـبِّحْ بِالْعَـشِيِّ وَالإِبْكَارِ

گفت: «پروردگارا! برايم نشانه‌ئی تعيين کن». گفت: «نشانه‌ات آن‌که سه روز با مردم سخن نکنی مگر به‌رمز (يعنی زبانت بند آيد). و پروردگارت را بسيار ياد کن و شام و بام تسبيح بگو».

وَإِذْ قَالَـتِ الْمَلاَئِكَـةُ يَـا مَـرْيَمُ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّـرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

و آن‌گـاه که فرشـته گفـت: «ای مـريم! الله تـو را برگزيده و پاکيزه داشته و تو را بر زنان جهان گزين کرده است.

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ

ای مريم! در برابرِ پروردگارت فروتنی کن و سجده کن و با رکوع‌کنندگانْ رکوع کن (با عبادت‌گزارانْ عبادت‌گزاري و فروتني کن)».

ذَٰلِكَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُون أَقْلاَمَهُـمْ أَيُّهُـمْ يَكْفُـلُ مَـرْيَمَ وَمَـا كُنـتَ لَدَيْهِـمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ

ايـن [ای محمـد] از خبرهـای غيـب است که به‌تـو وحـی مـی‌کنـيم. تـو نزدشـان نبـودی آن‌گـاه که قلمهاشان (نی‌های قرعه‌زنی‌شان) را می‌افکندند که کدامـشان مـريم را سرپرسـتی کنـد. و نزدشـان نبودی آن‌گاه که بگومگو می‌کردند.

إِذْ قَالَـتِ الْمَلآئِكَـةُ يَـا مَـرْيَمُ إِنَّ اللّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَـةٍ مِّنْـهُ اسْـمُهُ الْمَـسِيحُ عِيـسَى ابْـنُ مَـرْيَمَ وَجِيهًـا فِي الدُّنْيَـا وَالآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

آن‌گاه که فرشته گفت: «ای مريم! الله به‌تو مژدهٔ کلمه‌ئی از جانبِ خودش می‌دهد که نامش مسيح است عيسا پسر مريم، نيکونام و ارج‌مند در دنيا و آخرت، و از مقرّبان [نزد الله].

وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ

و در گهواره و در کهولت (میان‌سالی) با مردم سخن می‌گوید، و از شایستگان است».

قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَٰلِكِ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ

[مریم] گفت: «پروردگارا! از کجا مرا پسری خواهد بود در حالی که هیچ بشری به‌من دست نزده است؟!» [فرشته] گفت: این‌گونه الله هرچه را که خواهد آفریند. چون تصمیم به‌امری بگیرد همان که به‌آن می‌گوید «بشو» می‌شود.

وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالإِنجِيلَ

و به‌او کتاب و حکمت و تورات و انجیل می‌آموزانَد؛

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُم بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الأَكْمَهَ والأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

و فرستاده‌ئی به‌سوی بنی‌اسرائیل [می‌شود و می‌گوید] که «من با نشانه‌ئی از جانب پروردگارتان به‌نزدتان آمده‌ام، [و آن این] که من از گِلْ شکلِ پرنده برایتان می‌سازم و در آن می‌دمم و به‌اذنِ الله پرنده می‌شود؛ و کورِ مادرزاد و پیسه را بهبودی می‌دهم و مردگان را زنده می‌کنم به‌اذنِ الله؛ و به‌شما دربارهٔ چیزهائی که می‌خورید و درخانه‌هاتان ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم؛ [و] در اینها نشانه‌ئی برای شما است اگر ایمان‌آورنده استید.

وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُم بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُونِ

و [آمده‌ام تا] تصدیق‌کنندهٔ چیزی از تورات باشم که در برابرم است، و تا برخی از چیزها که بر شما حرام شده بوده است را برایتان حلال کنم؛ و با نشانه‌ئی از جانب پروردگارتان به‌نزدتان آمده‌ام. پس، از الله بترسید و فرمان‌برِ من شوید.

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ

پروردگارِ من و پروردگارِ شما الله است. پس، او را بندگی کنید. این راهی راست است».

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ

پس، چون عیسا از جانبِ آنها احساسِ کفرورزی کرد گفت: «یاوران من [برای رفتن] به‌سوی الله

نَحْنُ أَنصَارُ اللهِ آمَنَّا بِاللهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ
رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنزَلتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ

کیان‌اند؟» حواریون گفتند: «ما یاورانِ الله استیم؛ به‌الله ایمان آورده‌ایم و گواه باش که ما مسلمان‌ایم. پروردگارا! به‌آنچه فروفرستاده‌ای ایمان آورده‌ایم و پیروِ پیامبر شده‌ایم، پس [نامِ] ما را همراهِ [نام] شهادت‌دهندگان بنویس».[۲]

۲. سورهٔ آل عمران ۳/ ۳۳-۵۳.

داستان ساعه و قیامت

وصفِ ساعه

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ
يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُم بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ

ای مردم! از پروردگارتان بترسید! زمین‌لرزهٔ ساعه چیز بزرگی است.
روزی که آن‌را ببینید هر زنِ شیردهی آنچه که شیر داده است (بچهٔ شیرخواره‌اش) را از شدتِ پریشانی از یاد می‌بَرَد، و هر زنِ بارداری بارش را می‌نهد (زنِ آبستن سِقطِ جنین می‌کند)، و مردم را مست می‌بینی در حالی که مست نیستند ولی شکنجهٔ الله سخت است.[1]

وَيَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ

روزی که در شیپور دمیده می‌شود هرکه در آسمانها و زمین هست هراسان شود مگر کسی که الله بخواهد. و همگی با آمادگیِ زبونانه به‌نزدش می‌آیند؛

وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ

و کوهها را می‌بینی و آنها را بی‌حرکت می‌پنداری در حالی که همچون گذر کردنِ ابرها درگذر استند. ساختهٔ الله است که هر چیزی را به‌دقت و مهارت ساخته است. او به‌هرچه می‌کنید باخبر است.[2]

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ
وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً
فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ

پس چون یک‌بار در شیپور دمیده شود
و زمین و کوهها بلنده کرده شوند و به‌یک‌باره در هم کوبیده شوند،
در آن‌روزْ رخدادْ رخ دهد،

---

۱. سورة الحج ۲۲/ آیات ۱ـ۲.
۲. سورة النمل ۲۷/ آیات ۸۷ـ۸۸.

وَانشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ

و آسمان شکافته شود، و آن (یعنی آسمان) سست و فروریزنده است در آن‌روز.

وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ

و ملائکه در اطراف آن استند، و تخت پروردگارت را در آن‌روز هشت [تن ملائکه] بر بالای سرشان حمل می‌کنند.[۳]

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ
لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ
خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ
إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا
وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا
فَكَانَتْ هَبَاءً مُّنبَثًّا

آن‌گاه که رخداد [بزرگ] رخ دهد،
دربارهٔ رخ دادنش دروغ‌پرداز نیست
به‌زیربَرَنده است به‌بالابَرَنده است.(*)
آن‌گاه که زمینْ بلرزد سخت
و کوهها برافشانده شوند سخت
و [مانند] ذراتِ گَردِ پراکنده‌شده باشند.[۴]

يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ
فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ
وَخَسَفَ الْقَمَرُ
وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ
يَقُولُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ
كَلَّا لَا وَزَرَ

می‌پرسد که روز قیامت کَی است؟
آن‌گاه که دیده برق بزند (چشمانْ همچون چشمانِ آدمهای برق‌زده خیره مانَد)،
و ماهْ بی‌نور شود،
و خورشید و ماه به‌هم یکجا شوند،
انسان در آن‌روز گوید «کجا است گریزگاه؟»
نه! هچ گریزگاهی نیست.[۵]

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

روزی که آسمان را همچون در هم‌پیچاندنِ طومار که برای نامه است در هم می‌پیچانیم. آن‌گونه که آفرینشِ آغازین را آغاز کرده‌ایم باز

---

۳. سورة الحاقة ۶۹/ آیات ۱۳ـ ۱۷.

(*) یعنی رخ دادنش دروغ نیست بل‌که حقیقت است و کسی نباید که آن‌را دروغ پندارد؛ و همه‌چیز را زیر و زبیر می‌کند و از هم می‌پاشانَد.

۴. سورة الواقعة ۵۶/ آیات ۱ ـ ۶.

۵. سورة القیامه ۷۵/ آیات ۷ ـ ۱۱.

اش می‌گردانیم. وعده‌ئی‌است بر ما؛ و ما انجام‌دهنده استیم.[۶]

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ
فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ
وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ
وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ

چیزی که به‌شما وعده می‌شود شدنی است،
آن‌گاه که ستاره‌ها اَندوده گردند،
و آن‌گاه که آسمان شکاف بردارد،
و آن‌گاه که کوهها ازجا برکنده شوند.[۷]

يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا

روزی که زمین و کوهها به‌لرزه درمی‌آیند، و کوهها [همچون] تپه‌های ریگ و شنِ نرمِ روان باشند.[۸]

إِذَا السَّمَاءُ انفَطَرَتْ
وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ
وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ
وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ
عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ

آن‌گاه که آسمان ازهم دریده شود،
و آن‌گاه که اختران پراکنده شوند،
و آن‌گاه که دریاها ترکیده شوند (بخروشند و به‌هم بر زده شوند)،
و آن‌گاه که گورها شکافته و زیر و رو و جابه‌جا شود.
هرکسی می‌داند که چه چیزی را از پیش و فرستاده چه چیزی را واپس افکنده است (در پشتِ سرش نهاده است).[۹]

يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا
وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا
فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

روزی که آسمان به‌سختی در خودش به‌جنبش درمی‌آید،
و کوهها به‌حرکت درآمده به‌راه می‌افتند.
وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان (که می‌گویند

---

۶. سورة الأنبياء ۲۱/ آیهٔ ۱۰۴.
۷. سورة المرسلات ۷۷/ آیات ۷ـ۱۰.
۸. سورة المزمل ۷۳/ آیهٔ ۱۴.
۹. سورة الإنفطار ۸۲/ آیات ۱ـ۵.

	اینها دروغ است)
الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ	که [اکنون غافلانه] در سرگرمی‌ئی مشغولِ بازی استند.[۱۰]
إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ	آن‌گاه که خورشید کور (تیره و تار) کرده شود،
وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ	و آن‌گاه که ستاره‌ها بی‌فروغ شوند،
وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ	و آن‌گاه که کوهها به‌راه افکنده شوند،
وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ	و آن‌گاه که ماده‌شترانِ شیرده به‌خود رها شوند،
وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ	و آن‌گاه که ددان به‌پیش رانده شوند،
وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ	و آن‌گاه که درهایا بجوشند و برخروشند،
وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ	و آن‌گاه که جانها جفت شوند
وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ	و آن‌گاه که از «مَوئوده» پرسیده شود
بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ	[که] به‌چه گناهی کشته شده است
وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ	و آن‌گاه که نامه‌ها (کارنامه‌های آدمیان) گشوده شوند
وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ	و آن‌گاه که آسمان از جا برکنده و در هم پیچانده شود
وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ	و آن‌گاه که آتشِ دورخ برافروخته شود
وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ	و آن‌گاه که بهشت به‌نزدیک کشانده شود
عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ	هر کسی می‌داند که چه چیزی را [برای چنین روزی] فراهم آورده است.[۱۱]
وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنزِيلًا	روزی که آسمان شکافته می‌شود با ابرِ سفید (آسمانْ ابرِ سفید بیرون می‌دهد)، و ملائکه فروفرستاده شوند فروفرستاده‌شدني.
الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَٰنِ وَكَانَ يَوْمًا	پادشاهي در آن‌روز ـ به‌حق ـ از آنِ رحمان است، و

۱۰. سورة الطور ۵۲/ آیات ۹ ـ ۱۲.

۱۱. سورة التكویر ۸۱/ آیات ۱ ـ ۱۴.

عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا

آن‌روز بـرای کـافرانْ [روزی] دشـوار اسـت (روزی است که بسیار سخت بر کافران می‌گذرد).[۱۲]

وصفِ قیامت

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ

از این [زمین] آفریدیمتان و به‌آن برمی‌گردانیمتان و بار دیگر ازآن بیرون می‌آوریمتان.[۱۳]

وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ

گـوش فـرا ده روزی را که مُنـادی از یـک جـای نزدیکی بانگ برمی‌آورَد.

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ

روزی که بانـگِ تیـز را به‌حقیقـت مـی‌شـنوند؛ آن است روزِ بیرون آمدن [از گورها].

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ

مـائیم که زنـده مـی‌کنـیم و مـی‌میـرانیم و فرجـامْ به‌سوی ما است.

يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ

روزی که زمـین بـر آنهـا شـکافته شـود [و] شـتابان [بیرون آیند]؛ آن یک گردآوری‌ئی است که برای ما آسان است.[۱۴]

فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ
فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ
عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ

چون در بوقِ بزرگ دمیده شود
روزِ دشواری است آن روز،
بر کافران نه آسان است.[۱۵]

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ

در شیپور دمیده شود و ناگهان دیده شود که ایشان از گورهـا شـتابان به‌سـوی پروردگارشـان روان استند.

قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَٰذَا

گوینـد: «ای وای بـر مـا! چه‌کسی مـا را از

---

۱۲. سورة الفرقان ۲۵/ آیات ۲۵-۲۶.
۱۳. سورة طاها ۲۰/ آیهٔ ۵۵.
۱۴. سورة قاف ۵۰/ آیات ۴۱-۴۴.
۱۵. سورة المدثر ۷۴/ آیات ۸-۱۰.

مَا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ

خوابگاهمان برانگیخته است؟ این است چیزی که رحمان وعده داده بود و پیامبران راست گفتند».

إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ

جز یک خروشی نباشد و ناگهان دیده شود که ایشان همگی نزد ما حاضر آورده شده‌اند.

فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

[بانگ برآید که] امروز به‌کسی ستم نمی‌شود و سزا داده نمی‌شوید مگر براساس آنچه که انجام می‌داده‌اید.[۱۶]

يَوْمَ تُبَدَّلُ الأَرْضُ غَيْرَ الأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُواْ لِلّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ

روزی که زمین به [زمینی] جز [این] زمین تبدیل شود و آسمانها نیز. و در برابر اللهِ یگانهٔ به‌زور تسلیم‌کننده بیرون آیند.[۱۷]

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا

روزی که روح و ملائکه صف اندرصف می‌ایستند و سخن نمی‌گویند مگر کسی که رحمان به‌او اجازه داده باشد و [سخنِ] به‌جائی گوید.

ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا

آن است روزِ حق. پس هرکه خواهد [برای خود] بازگشتگاهی نزد پروردگارش بگیرد (کاری کند که الله در روزِ قیامتْ او را نزد خویش بپذیرد).

إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنتُ تُرَابًا

ما به‌شما از شکنجهٔ نزدیکی هشدار دادیم؛ روزی که شخصْ به آنچه دستش از پیش فرستاده بوده است می‌نگرد و کافر [که دستش تهی است] می‌گوید «کاش خاک بودم».[۱۸]

وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ

ملائکه در پیرامونِ آن‌اند (در اطرافِ آسمان ایستاده‌اند)، و عرشِ پروردگارت را در آن روز

---

۱۶. سورة یاسین ۳۶/ آیات ۵۱ـ۵۴

۱۷. سورة ابراهیم ۱۴/ آیهٔ ۴۸.

۱۸. سورة النَبَأ ۷۸/ آیات ۳۸ ـ ۴۰.

هشت [تن ملائکه] بر بالای سرشان حمل می‌کنند.

يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنكُمْ خَافِيَةٌ — در آن روز حاضر آورده می‌شوید؛ هیچ نهانی‌ئی دربارهٔ شما نهان نمی‌مانَد.[۱۹]

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ — روزی که شخص از برادرش می‌گریزد
وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ — و از مادرش و پدرش
وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ — و یارش و فرزندانش.
لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ — در آن‌روز هر کسی مشغولیتی دارد که [او را از دیگران] بازمی‌دارد.

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ — چهره‌هائی در آن‌روزْ سفید و تابناک است
ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ — خندان و بَه‌بَه‌زننده (شادمان) است
وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ — و چهره‌هائی در آن‌روز غبار بر آنها است (تیره و تار است)
تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ — آنها را تیرگی فراگرفته است
أُوْلَٰئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ — آنها کافرانِ تبهکار استند.[۲۰]

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُواْ مَكَانَكُمْ أَنتُمْ وَشُرَكَآؤُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَآؤُهُم مَّا كُنتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ — روزی که همگی‌شان را یک‌جا گرد می‌آوریم سپس به‌کسانی که مشرک بودند می‌گوئیم: «شما و شریکانتان (آنچه همتای خدایی الله می‌پنداشتید) در جای خودتان باشید». پس فاصله‌شان را از میانشان برداریم، و شریکانشان گویند: «شما ما را بندگی نمی‌کردید.

فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِن كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ — همین بس که الله میان ما و شما گواه است که ما از بندگی کردنِ شما بی‌خبر بودیم». (*)

---

۱۹. سورة الحاقة ۶۹/ آیهٔ ۱۷ـ۱۸.

۲۰. سورة عبس ۸۰/ آیات ۳۴ـ۴۲.

(*) بتها در حضور الله از کردهٔ مشرکان بیزاری می‌جویند و می‌گویند ما خبر نداشتیم که اینها ما را شریکِ الله می‌پندارند و ما را بندگی می‌کنند.

هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّواْ إِلَى اللّهِ مَوْلاَهُمُ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ

در آنجا هرکسی چیزی که پیشتر انجام داده بوده است را می‌آزماید (بررسی می‌کند)؛ و به‌سوی الله ـ مولای برحقشان ـ برگردانده شوند، و آنچه که افترا می‌بستند (به‌دروغ ادعا می‌کردند که همتای الله استند) از آنها گم شود.[۲۱]

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا

روزی که کوهها را به‌حرکت درمی‌آوریم و زمین را می‌بینی که برآمده است، و ایشان را در یکجا گرد می‌آوریم و هیچ‌کس از آنها را به‌خود رها نمی‌کنیم (کسی را ول نمی‌کنیم).

وَعُرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَّجْعَلَ لَكُم مَّوْعِدًا

صف در صف به پروردگارت عرضه می‌شوند. «همان‌گونه که شما را نخستین‌بار آفریدیم [برهنهٔ برهنه] به‌نزد ما آمده‌اید؛ البته می‌پنداشتید که برایتان وعده‌گاهی تعیین نخواهیم کرد».

وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هٰذا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا

و نامه [در میان] نهاده شود؛ و بدکاران را می‌بینی که از چیزهائی که در آن است دلشان به‌درد است و می‌گویند: «وای برما! این نامه را چه شده است که هیچ ریز و درشتی را فرونگذاشته مگر که آنها را به‌آمار آورده است»؛ و هرچه کرده بودند را آماده می‌یابند. پروردگارت به‌کسی ستم نمی‌کند.[۲۲]

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذٰلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ

در شیپور دمیده شود. آن است روزِ هشدارداده شده.

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ

و همه‌کس آید و به‌همراهش [یک] به‌جلوراننده‌ئی و [یک] گواهی است.

لَقَدْ كُنتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هٰذا فَكَشَفْنَا

[گفته شود:] «تو از این بی‌خبر بودی و ما پوششت

---

۲۱. سورة یونس ۱۰/ آیات ۲۸ ـ ۳۰.

۲۲. سورة الکهف ۱۸/ آیات ۴۷ ـ ۴۹.

عَنكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ
وَقَالَ قَرِينُهُ هٰذا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ

را از تو کنار زدیم و دیدگانت امروز تیز است». [پاس‌دارِ] همراهش گوید: «این است چیزی که نزد من آماده است (کارنامه‌اش/ پرونده‌اش که من نوشته بوده‌ام)».[۲۳]

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللّٰهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُم قِيَامٌ يَنظُرُونَ

در شیپور دمیده شود، و هرکه در آسمانها و هرکه در زمین هست بی‌هوش بر زمین افتد مگر کسی که الله بخواهد. سپس یک‌بار دیگر در آن دمیده شود و می‌بینی که ایشان ایستاده‌اند و می‌نگرند.

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و زمین به نور پروردگارش روشن شود و نامه نهاده شود و پیامبران و گواهان آورده شوند و در میانشان به‌حق داوری شود، و به‌ایشان ستم نمی‌شود.

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ

و هرکه [بنابر] هرچه کرده بوده است به‌تمام و کمال به‌او [سزا] داده شود؛ و او به‌چیزی که می‌کنند داناتر است.[۲۴]

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَت الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا

در آن‌روز [مردم] به‌دنبالِ فراخواننده می‌روند، کجي در آن نیست، و آوازها در حضورِ رحمان فرود آورده می‌شود و به‌جز آوازِ نفَس‌مانند نمی‌شنوی.(*)

يَوْمَئِذٍ لَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا

در آن‌روز شفاعت به‌درد نمی‌خورَد (کسی نمی‌تواند که برای کسی پادرمیانی کند) مگر کسی که رحمان به‌او اجازه دهد و به‌سخن گفتنِ او خشنود باشد.[۲۵]

---

۲۳. سورة قاف ۵۰/ آیات ۲۰ـ۲۳.
۲۴. سورة الزُّمَر ۳۹/ آیهٔ ۶۹ـ۷۰.
(*) یعنی به‌دنبال کسی می‌روند که آنها را فرامی‌خواند زیرا راهِ دیگری جز آن را در پیشِ روی خودشان نمی‌بینند و جز صدای نفسها که از سینه‌ها بر می‌آید صدای دیگری شنیده نمی‌شود.
۲۵. سورة طاها ۲۰/۱۰۸ـ۱۰۹.

يَوْمَ هُم بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ

روزی که ایشان بیرون آورده شده‌اند، هیچ چیزی دربارهٔ ایشان از الله نهان نیست. امروز پادشاهی ازآنِ کیست؟ ازآنِ اللهِ یگانهٔ به‌زور تسلیم‌کننده است.

الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللّٰهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

امروز هرکسی هرچه کرده بوده است سزایش را می‌بیند. امروز ستم نیست. حساب‌رسیِ الله سریع است.[۲۶]

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

امروز بر دهانهاشان مُهر می‌زنیم و دستهاشان با ما سخن می‌گویند و پاهاشان به‌آنچه می‌کرده‌اند برضدشان گواهی می‌دهند.[۲۷]

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ

ترازوهای راست و درست برای روز قیامت می‌نهیم، و چیزی به‌کسی ستم نمی‌شود، و اگر به وزنِ خردل‌دانه‌ئی باشد آن‌را می‌آوریم. و همان بس که ما حساب‌گر باشیم.[۲۸]

لِيَجْزِيَ اللّٰهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللّٰهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

برای آن‌که الله به‌هرکس سزای هرچه که کرده بوده است را بدهد. حساب‌گریِ الله سریع است.[۲۹]

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ

روزی که از هر امتی گروهی از کسانی که آیاتمان را تکذیب می‌کرده‌اند را گرد می‌آوریم و به‌جلو رانده می‌شوند.

حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوا قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

تا آن‌گاه که بیایند [به‌ایشان] گوید: «آیا نشانه‌های مرا تکذیب کردید و دربارهٔ آنها نداشتید یا چه می‌کردید؟»

---

۲۶. سورة غافِر ۴۰/ آیات ۱۶ـ۱۷.
۲۷. سورة یاسین ۳۶/ آیهٔ ۶۵.
۲۸. سورة الانبیاء ۲۱/ آیهٔ ۴۷.
۲۹. سورة ابراهیم ۱۴/ آیهٔ ۵۱.

وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ

و به‌سبب ستمهائی که [به خودشان] کرده بوده‌اند سخن بر آنها اثرگذار شود، پس سخنی بر زبان نمی‌آورند.[۳۰]

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنظُرُونَ

جز نهیبی نباشد و ایشان را بینی که می‌نگرند.

وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هٰذا يَوْمُ الدِّينِ

و گویند: «وای برما! این روزِ حساب‌رسي است.

هٰذا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ

[به‌ایشان گفته شود که] «این روزِ جداگري است که آن‌را دروغ می‌پنداشتید.

احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ

[و به ملائکه گفته شود که] «گرد آورید کسانی که [به خودشان] ستم کردند و جفتهاشان را و چیزهائی که می‌پرستیدند

مِن دُونِ اللهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ

در کنارِ الله؛ و به‌سوی راهِ جَحیم هدایت شان‌کنید.

وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ

و بایستانیدشان که باید بازجویی شوند».

مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ

[و به‌ایشان گفته شود که] «چه‌شده است که از یکدیگر یاوری نمی‌طلبید؟»

بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ

ولی ایشان امروز تن به‌تسلیم داده‌اند.

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءلُونَ

و رو به‌یکدیگر می‌کنند و از یکدیگر می‌پرسند

قَالُوا إِنَّكُمْ كُنتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ

گویند: «شما بودید که از درِ سوگند به‌ما درمی‌آمدید».(*)

قَالُوا بَل لَّمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

گویند: «ولی شما [خودتان] ایمان‌آورنده نبودید؛

وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ بَلْ كُنتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ

ما بر شما دستِ زوری نداشتیم و [خودتان] مردمی گردن‌کَش بودید؛

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ

[اینک] سخنِ پروردگارمان بر ما تحقق یافته است [و] چشنده استیم [شکنجه را]؛

فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ

ما به‌شما گول زدیم و از راه به‌در بردیم [زیرا

---

۳۰. سورة النمل ۲۷/ آیات ۸۳ـ۸۵.

(*) یعنی مگر شما نبودید که برای ما سوگند می‌خوردید که راهتان درست است و خطا نیست!؟

	خودمان] گمراه‌شده بودیم».
فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ	ایشان در آن روز در شکنجه انباز استند (دارای وضعیتِ همسان‌اند).
إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ	ما با تباه‌کاران این‌گونه [رفتار] می‌کنیم.
إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ	اینها بودند که چون به‌ایشان گفته می‌شد «نیست خدا جز الله» سربزرگی می‌نمودند
وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ	و می‌گفتند «مگر می‌شود که ما خدایانمان را به‌خاطر یک شاعرِ جن‌زده رها کنیم؟!»[۳۱]
وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ	[در آنجا] می‌بینی که هر امتی سربه‌زیر بر دو زانو نشسته است؛ هر امتی به‌سوی نامه‌اش فراخوانده می‌شود؛ امروز هرچه می‌کردید را سزا می‌بینید.
هَٰذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ	این است نامهٔ ما که به‌حق (آن‌گونه که باید) دربارهٔ شما سخن می‌گوید. ما هرچه می‌کردید را رونویسی می‌کردیم.[۳۲]
فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيَهْ	و اما هرکه کارنامه‌اش به‌دست راستش داده شود، گوید: «های! بیائید کارنامه‌ام را بخوانید.
إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ	من گمان می‌کردم (یعنی باور داشتم) که با حسابم روبه‌رو خواهم شد».[۳۳]
وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ	و اما هرکه کارنامه‌اش به‌دست چپش داده شود گوید: «کاش کارنامه‌ام را به‌من داده نشده بود
وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ	و نمی‌دانستم که حسابم چیست.
يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ	کاش آن تمام‌کننده بود (کاش همان مرگ بود و دیگر چیزی نبود).

۳۱. سورة الصافات ۳۷/ آیات ۱۹ـ۳۶.
۳۲. سورة الجاثية ۴۵/ آیات ۲۸ـ۲۹.
۳۳. سورة الحاقة ۶۹/ آیات ۱۹ـ۲۰.

مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهْ
هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ
خُذُوهُ فَغُلُّوهُ
ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ
ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ

مالم به‌دردم نخورد.
قدرتم نابودشده از دستم رفت».
[فرمان آید که] «او را بگیرید و در زنجیر اش‌کنید،
سپس به‌جهنم برسانیدش،
سپس در زنجیری که درازایش هفتاد گز است به زنجیر اش‌بکَشید».[۳۴]

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَٰؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ
قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ
فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَّفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ

روزی که همهٔ آنها را در یک‌جا گرد می‌آورَد سپس به‌ملائکه می‌گوید: «آیا اینها شما را می‌پرستیدند؟»
[ملائکه] گویند: «پاکا که توئی! تو ولیِ ما استی نه ایشان. ایشان [نه ما را بل‌که] جن‌ها را می‌پرستیدند [و] بیشترشان به‌آنها ایمان داشتند».
پس، امروز هیچ سود و زیانی برای یکدیگر در دست ندارید. و به‌کسانی که [به خودشان] ستم کرده بوده‌اند می‌گوئیم: «شکنجهٔ آتشی را بچشید که دروغ اش‌می‌پنداشتید».[۳۵]

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ

پادشاهي در آن‌روز ازآنِ الله است، میانشان داوری خواهد کرد. پس، کسانی که ایمان آورده و کردارهای شایسته کرده بوده‌اند در باغستانهای پرنعمت خواهند بود.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده بوده‌اند (نشانه‌های قدرتِ ما را دروغ پنداشته‌اند) برایشان شکنجهٔ خوارکننده خواهد بود.[۳۶]

---

۳۴. سورة الحاقة ۶۹/ آیات ۲۵ـ۳۲.
۳۵. سورة سبأ ۳۴/ آیات ۴۰ـ۴۲.
۳۶. سورة الحج ۲۲ / آیات ۵۶ـ۵۷.

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ	روزی که دشمنانِ الله به‌سوی آتش گردآورده می‌شوند و به‌جلو رانده می‌شوند.
حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ	تا آن‌گاه که به‌آن برسند شنوایی و بیناییها و پوستهاشان به‌آنچه می‌کردند گواهی دهند.
وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدتُّمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنطَقَنَا اللهُ الَّذِي أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ	[ایشان] به پوستهاشان گویند: «چرا برضد ما گواهی دادید؟» [پوستهاشان به‌ایشان] گویند: «الله که هر چیزی را به‌سخن واداشته ما را به‌سخن درآورده است. او اول‌بار شما را آفرید و به‌سوی او برگردانده می‌شوید.
وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَٰكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ اللهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ	هیچ در دلتان نمی‌گفتید که شنوایی‌تان و بیناییهاتان و پوستهاتان برضدتان گواهی دهند؛ ولی گمان بردید که الله بسیاری از آنچه می‌کنید را نمی‌داند.
وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنْ الْخَاسِرِينَ	آن گمانِ شما بود که دربارهٔ پروردگارتان گمان بردید [و] هلاک تان‌کرد و از [جملهٔ] زیان‌دیدگان شدید».[۳۷]
وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا	روزی که [الله به‌مشرکان] می‌گوید «شریکانِ من که ادعا کردید را صدا بزنید». آنها را صدا زنند ولی به ایشان پاسخ ندهند، و [ما] میانِ ایشان و آنها درهٔ پرت‌گاه ایجاد کنیم [تا به‌آنها نزدیک نشوند].
وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا	و تباه‌کارانْ آتش را بینند و یقین کنند که در آن خواهند افتاد، و چاره‌ئی برای گریز از آن نیابند.[۳۸]
وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُواْ شُرَكَاءَهُمْ قَالُواْ	و چون کسانی که مشرک بوده‌اند شریکانشان

۳۷. سورة فصلت ۴۱/ آیات ۱۹ـ۲۳.
۳۸. سورة الكهف ۱۸/ آیات ۵۲ـ۵۳.

رَبَّنَا هٰؤُلَاءِ شُرَكَآؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوْ مِن دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ

(آنچه که شریکِ خدایی الله کرده بودند) را بینند گویند: «پروردگارا! اینها شریکانِ ما استند که علاوه بر تو [خدا] می‌خواندیم»؛ ولی [آنها] سخن به‌ایشان برمی‌گردانند و می‌گویند: «شما دروغ‌گو استید».

وَأَلْقَوْاْ إِلَى اللهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ

در آن روز تنِ تسلیم به‌الله می‌سپارند، و چیزهائی که از پیش خودشان برمی‌بافته‌اند از ایشان گم خواهند شد (برایشان کاری انجام نتوانند داد).[۳۹]

وَبَرَزُواْ لِلّٰهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللهِ مِن شَيْءٍ قَالُواْ لَوْ هَدَانَا اللهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَآ أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِن مَّحِيصٍ

همگان در برابر الله بیرون آمده‌اند؛ پس کم‌زوران به‌کسانی که گردن‌کش بودند گویند: «ما دنباله‌روِ شما بودیم، آیا اکنون چیزی از شکنجهٔ الله را از ما برخواهید داشت؟» گویند: «اگر الله ما را راه‌نمایی کرده بود شما را راه‌نمایی کرده بودیم؛ اکنون چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبا باشیم تفاوتی برایمان ندارد؛ گریزگاهی نداریم».

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الأَمْرُ إِنَّ اللهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدتُّكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ إِلاَّ أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلاَ تَلُومُونِي وَلُومُواْ أَنفُسَكُم مَّا أَنَاْ بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَآ أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

چون کار (کارِ صدورِ حکم) به‌پایان رسید شیطان گوید: «الله به‌شما وعدهٔ حق (راست و درست) داده بود و من به‌شما وعده‌ئی دادم و وفا نکردم؛ من دستِ زوری بر شما نداشتم مگر که شما را فراخواندم و به‌من پاسخ دادید؛ پس مرا سرزنش مکنید بل‌که خودتان را سرزنش کنید؛ نه من فریادرسِ شما توانم شد و نه شما فریادرسِ من توانید شد؛ من به‌آنچه پیش از این مرا شریک دانسته بودید (پنداشته بودید که در کارِ خدایی دستی دارم) کفر ورزیدم». ستم‌گران [به‌خودشان] را شکنجهٔ دردناکی خواهد بود.[۴۰]

---

۳۹. سورة النحل ۱۶/ آیات ۸۶ـ۸۷.

۴۰. سورة ابراهیم ۱۴/ آیات ۲۱ـ۲۲.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُم مِّنَ الإِنسِ وَقَالَ أَوْلِيَآؤُهُم مِّنَ الإِنسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِيَ أَجَّلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلاَّ مَا شَاءَ اللّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَليمٌ

روزی که همگی‌شان را گرد می‌آورد [و می‌گوید:] «ای گروهِ جن‌ها! انسانهای بسیاری را به‌سوی خودتان کشاندید». (*) پیروانِ آنها از انسانها گویند: «پروردگارا! ما از یکدیگر بهره گرفتیم و مهلتی که [تو] برایمان مقرر کرده بودی را به‌سر بردیم». گوید: «جایگاهتان آتش است، در آن جاویدان‌اید مگر آنچه که الله بخواهد». پروردگارت کارسازِ دانا است.

وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ

این‌گونه ستم‌گران را به‌خودشان حواله می‌دهیم به‌سبب کارهائی که می‌کرده‌اند.

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَـٰذا قَالُواْ شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُواْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَافِرِينَ

[و می‌گوید:] ای گروهِ جن و انس! آیا پیامبرانی از خودتان به‌نزدتان نه‌آمدند تا آیات مرا (نشانه‌های قدرتِ مرا) برایتان بازگویند و از دیدارِ این‌روزتان به شما هشدار دهند؟» گویند: «برضد خودمان اقرار داریم». زندگیِ دنیا فریفته بودشان و برضد خودشان اقرار کردند که کافر بوده‌اند.[41]

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ

کسانی که کافر اند گویند: «پروردگارا! کسانی از جن و اِنس که ما را گمراه کردند را به‌ما نشان بده تا ایشان را به‌زیر پایمان نهیم (لگدمال کنیم) تا از پست‌ترینها باشند.[42]

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُؤُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا

اگر ببینی آن‌گاه که بدکارانْ سرهاشان را نزد پروردگارشان به‌زیر افکنده‌اند [و می‌گویند] «پروردگارا [اینک] دیدیم و شنیدیم، پس

(*) یعنی جن‌هائی که برخی قبایل حجاز و عربستان فرزندان الله می‌شمردند و آنها را شریکانِ خدایِ الله می‌نامیدند و می‌پرستیدند.

۴۱. سورة الأنعام ۶/ آیات ۱۲۸ ـ ۱۳۰.

۴۲. سورة فصلت ۴۱/ آیهٔ ۲۹.

نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ

برگردان ما را تا کردارِ نیک انجام دهیم؛ [اینک] ما یقین‌مند شده‌ایم». [۴۳]

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ

اگر ببینی آن‌گاه که ستم‌گران نزد پروردگارشان ایستانده شده‌اند [و] سخن را به‌یکدیگر برمی‌گردانند (تهمتِ متقابل به‌یکدیگر می‌زنند)! کسانی که مستضعَف کرده شده بودند به‌کسانی که مستکبر بودند گویند: «اگر شما نبودید ما مؤمن شده بودیم».

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُم بَلْ كُنتُم مُّجْرِمِينَ

[و] کسانی که مستکبر بودند به‌کسانی که مستضعَف کرده شده بودند گویند: «آیا ما شما را از راهِ درست بازداشتیم پس از آن‌که [رهنمود] برایتان آمد؟ ولی شما [خودتان] تبهکار بودید».

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَن نَّكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و کسانی که مستضعف کرده شده بودند به‌کسانی که مستکبر بودند گویند: «ولی نیرنگهای شبانه‌روزی [شما بود] آن‌گاه که به‌ما می‌فرمودید که به‌الله کفر بورزیم و برایش انبازانی قرار دهیم». و چون چشمشان به‌شکنجه افتد پشیمانی در دل کنند. و زنجیرها را بر گردنهای کسانی نهیم که کفر ورزیده بوده‌اند. آیا جز [برای] آنچه که می‌کردند سزا داده می‌شوند؟! [۴۴]

يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا

روزی که با خشونت و تندي به‌سوی آتش هُل داده می‌شوند

هَٰذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ

[و به‌ایشان گفته می‌شود:] «این است آتشی که دروغ می‌پنداشتید.

---

۴۳. سورة السجدة ۳۲/ آيهٔ ۱۲.
۴۴. سورة سبأ ۳۴/ آيات ۳۱ـ۳۳.

أَفَسِحْرٌ هٰذا أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

آیا این افسونِ جادو است یا شما بینایی ندارید؟ واردِ آن شوید. شکیبایی کنید یا نکنید برایتان یک‌سان است؛ زیرا سزای چیزهائی را می‌بینید که انجام می‌دادید». [۴۵]

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هٰذا قَالُوا بَلَىٰ وَلٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ

کافران دسته دسته به‌سوی جهنم رانده شوند؛ تا آن‌گاه که به‌نزدش آیند درهایش گشوده شود و نگهبانانش به‌آنان گویند: «آیا پیامبرانی از خودتان برایتان نه‌آمدند تا آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند و شما را از دیدنِ چنین روزی هشدار دهند؟» گویند: «آری، ولی سخنِ شکنجه (وعدهٔ شکنجه) بر کافران تحقق یافت».

قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ

به‌آنها گفته شود که «به‌دروازه‌های جهنم وارد شوید و جاویدان در آن بمانید». بَدا جایگاهِ گردن‌کشان!

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

و کسانی که تقوای پروردگارشان داشتند دسته‌دسته به‌سوی جنت رانده شوند؛ تا آن‌گاه که به‌نزدش رسند و درهایش گشوده شود نگهبانانش به‌آنها گویند: «درود بر شما! خوشا به‌حالتان! وارد شوید و جاودانه بزئید».

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

گویند: «سپاسْ الله را که نویدش راست بود و ما را وارثان زمین کرد که در هر جای جنت که بخواهیم جا بگیریم (سکونت گزینیم)». خوشا پاداشِ کارکنندگان.

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ

و ملائکه را می‌بینی که پیرامون عرش را در بر گرفته‌اند و به‌ستایشِ پروردگارشان تسبیح می‌گویند. در میانشان (میان مردم) قضاوتِ

---

۴۵. سورة الطور ۵۲/ آیات ۱۳ـ۱۶.

الْعَالَمِينَ

درست و به‌جا انجام گرفته است، و گفته شود الحَمدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمين (ستایش برای الله پروردگارِ جهانیان).[۴۶]

وصف جنت

مَّثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَآئِمٌ وِظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَواْ وَّعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ

مَثَلِ آن جنتی که به پرهیزکاران نویده داده شده است: رودها در زیرش روان است، خوردنیهایش همیشگی است و سایه‌اش [نیز]. آن است فرجامِ کسانی که پارسا بوده‌اند. و فرجامِ کافرانْ آتش است.[۴۷]

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِن لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَبِّهِمْ

مَثَلِ آن جَنَتی که به پرهیزکاران نوید داده شده است: در آن جویهائی از آبِ نه‌آلوده هست و جویهائی از شیر که مزه‌اش تغییر نیافته است، و جویهائی از باده برای لذت بردنِ نوشندگان، و جویهائی از عسلِ پالودهٔ صافی؛ و برایشان از همهٔ میوه‌ها هست و [علاوه بر اینها] آمرزشی (یعنی عنایتِ نوازش‌گرانه‌ئی) از پروردگارشان.[۴۸]

وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ
جَنَّاتِ عَدْنٍ مُّفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ
مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ

برای پرهیزکاران بهترین فرجام خواهد بود،
باغهای عدن که درها را برایشان گشوده است؛
در آن تکیه زده‌اند و در آن میوه‌های بسیار می‌طلبند و نوشیدني؛

۴۶. سورة الزُّمَر ۳۹/ آیات ۷۱ ـ ۷۵
۴۷. سورة الرعد ۱۳/ آيهٔ ۳۵.
۴۸. سورة محمد ۴۷/ آيهٔ ۱۵.

وَعِندَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ
و چشم‌به‌زیرانِ هم‌سن و هم‌شکل نزدشان‌اند.(*)

هٰذا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ
این است چیزی که برای روزِ حساب‌رسی به‌شما وعده داده می‌شود.

إِنَّ هٰذا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِن نَّفَادٍ
این است روزیِ ما [که برایتان در نظر گرفته‌ایم]؛ تمام‌شدنی نیست.[۴۹]

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ
پرهیزکاران در جایگاه آسوده‌ئی‌اند،

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ
در باغها و چشمه‌سارانی.

يَلْبَسُونَ مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلِينَ
[جامه‌هائی] از پرنیان و اطلس می‌پوشند؛ رودرروی هم [نشسته‌اند].

كَذٰلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ
چنین است. و سپیدرویانِ بلورین‌تنِ درشت‌چشم را جفتِ ایشان کرده‌ایم.

يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ
در آن با خیال آسوده از هرگونه میوه‌ئی می‌طلبند.

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ
مرگی در آن نمی‌چشند جز [همان] مرگِ نخستین [که دیده‌اند]. و ایشان را از شکنجهٔ دوزخ بازداشته است.

فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
دهشی مرحمت‌آمیز است از پروردگارت؛ و بهره‌وریِ بزرگ همان است.[۵۰]

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ
و پیشینیان، پیشینیان،

أُوْلَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ
ایشان مُقَرَّبان‌اند (الله ایشان را به‌خودش نزدیک کرده است)

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ
در باغهای پرنعمت

ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ
گروهی از نخستیها

(*) «چشم‌به‌زیران» یعنی دوشیزگانِ شرم‌آلوده و چشم‌به‌زیر و رام و آرام که حواسشان جز به‌سوی به‌مرد خودشان نیست، و در فکرِ مردانِ دیگر نیستند؛ یعنی بسیار شرمین و بسیار وفادار استند و خیالِ آدم از جانبِ آنها آسوده است.

۴۹. سورهٔ صاد ۳۸/ آیات ۴۹ـ۵۴.

۵۰. سورهٔ الدُخان ۴۴/ آیهٔ ۵۱ـ۵۷.

وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ	و اندکی از بعدیها
عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ	روی تختهای زیورآراسته،
مُّتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ	تکیه زده‌اند روی آنها در برابر یکدیگر؛
يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ	پسرکانِ همیشه تازه‌سال بر آنها می‌گردند
بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ	با پیاله‌ها و سبوهای دسته‌دارِ لوله‌دار و جامهائی از بلورِ ناب.
لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ	از آن [باده] نه سردرد می‌گیرند و نه هوششان می‌پرد.
وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ	و میوه از هرچه که گزین کنند؛
وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ	و گوشت پرنده هرچه دلشان بکشد؛
وَحُورٌ عِينٌ	و زنانِ بلورین‌تنِ فراخ‌جشم
كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ	همانندِ مرواریدِ درون صدف.
جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ	پاداشی به‌خاطر آنچه می‌کردند.
لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا	نه در آن (در آنجا) [سخنان] لغوی می‌شنوند و نه [سخنان] گناه‌آمیزی.
إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا	مگر سخنانی از قبیلِ «سلام، سلام».
وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ	و دستِ راستیها! دستِ راستیها چیست؟!
فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ	در کُنارزارِ بی‌خار،
وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ	و [درختانِ] طَلحِ همکِنار، (*)
وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ	و سایهٔ کشیده‌شده (گسترده)،
وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ	و آبِ فروریزنده (آبشارمانند)،
وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ	و میوه‌های بسیار،
لَّا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ	نه منقطع‌شونده و نه منع‌شونده.
وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ	و بسترهای افراشته در بالا (روی تختِ خواب).

(*) «طَلح» یک نوع درخت بزرگِ بیابانی بوده که برگهای دیرپا داشته و نوعی صِمغ نیز از تنه‌اش می‌گرفته‌اند. کُنار و طلح دو درختِ سایه‌دارِ بیابانی است که خارهاری کوتاه دارد ولی خار بر زمین نمی‌ریزد.

إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاء	ما ایشان را (دختران را) به‌خوبی آفریده‌ایم
فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا	و آنها را دوشیزه ساخته‌ایم،
عُرُبًا أَتْرَابًا	خوش‌زبانِ مَردنَوازِ همشکل و همسِن.
لِّأَصْحَابِ الْيَمِينِ	برای دستِ راستیها.
ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ	گروهی از نخستیها
وَثُلَّةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ	و گروهی از آخریها.[۵۱]
أُوْلَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ	ایشان (بندگانِ گزیدهٔ الله) برایشان روزیِ معین و مشخصی است
فَوَاكِهُ وَهُم مُّكْرَمُونَ	میوه‌هائی، و ایشان گرامی داشته می‌شوند
فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ	در باغهای پرنعمت
عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ	بر تختهائی روبه‌روی یکدیگر
يُطَافُ عَلَيْهِم بِكَأْسٍ مِن مَّعِينٍ	جامهائی از بادهٔ ناب بر آنها گردانده می‌شود
بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ	روشن [و] لذت‌آور برای نوشندگان،
لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ	نه عربده‌ئی در آن هست و نه با آن هوششان می‌پرد.
وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ	و چشم‌به‌زیرانی نرم‌تنِ فراخ‌چشم نزدشان استند انگاری تخم‌اند (تخمِ شترمرغ؟)[*] که در زیرِ پَر نهان است.[۵۲]
إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ	پرهیزکاران در باغها و نعمتهای بسیار اند.
فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ	از چیزهائی که پروردگارشان به‌آنان داده است شاد اند، و پروردگارشان آنان را از شکنجهٔ دوزخ بازداشته است.

۵۱. سورة الواقعة ۵۶/ آیات ۱۰ ـ ۴۰.

(*) مفسران به‌درستی نمی‌دانند که معنای «بیض مکنون» چیست. برخی گفته‌اند که تخم شترمرغ است که وقتی در زیر پر است روشن و براق است. برخی گفته‌اند که لایهٔ زیرینِ پوستِ تخم مرغ است که سپید و روشن است. برخی نیز گفته‌اند که شاید مرواریدِ درون صدف باشد.

۵۲. سورة الصافات ۳۷/ آیات ۴۱ ـ ۴۹.

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

بخورید و بنوشید، گواراتان بواد به‌خاطر آنچه که انجام می‌دادید.

مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ

بر روی تختهای چیده‌شده تکیه زده‌اند؛ و زنانِ سپیدروی بلورین‌تنِ درشت‌چشم را جفتشان کرده‌ایم.[۵۳]

وَأَمْدَدْنَاهُم بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ

و میوه و گوشت از هرچه دلشان می‌کشد در اختیارشان نهاده‌ایم.

يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَّا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ

ساتگینی در آن از دست یکدیگر می‌ربایند که نه یاوه‌ئی در آن هست و نه خطاکاری‌ئی.

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ

و پسرکانی ازآنِ خودشان (نوکرانِ فرمان‌برشان) در میانشان در آمد و رفت‌اند که [از نرم‌تني] انگاری مرواریدِ درون صدف‌اند (انگاری مرواریدهائی استند که تازه از صدف بیرون آورده شده است).

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ
قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ

و رو به‌یکدیگر کنند و از یکدیگر می‌پرسند گویند: «ما پیشترها در خاندانمان در بیم و دل‌رنجه بودیم».

فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ

پس الله بر ما منت نهاد و ما را از شکنجهٔ بادِ داغ و سوزان نگاه داشت.[۵۴]

وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا

به‌سببِ شکیباییهائی که کرده بوده‌اند [الله] به‌ایشان باغ و دیبا پاداش داده است.

مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا

در آن بر اَرائِک تکیه زده‌اند؛ نه [تابشِ] خورشیدی در آن می‌بینند و نه سرمای سخت و تاریک.(*)

---

۵۳. سورة الطور ۵۲/ آیات ۱۷ـ۲۰.
۵۴. سورة الطور ۵۲/ آیات ۲۲ـ۲۷.
(*) «اَرائِک» که جمعِ اَریکه است تلفظِ عربیِ «آرایگ» است، و آن تختِ درازِ بلندِ تکیه‌داری است که سراسرش با نهالی نرمی پوشیده شده است: تختِ آرایش‌شدهٔ عروسی برای عروس و

وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا
سایه‌هایش بر سرشان نزدیک است و چیدنیهایش بسیار پائین و سر فرود آورده.

وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا
ظرفهائی از سیم (یعنی نقره) و پیاله‌هائی که بلورین است در میانشان گردانده می‌شود

قَوَارِيرَ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا
و سبوهائی از سیم که با ظرافتِ بسیار از کار به‌در آورده شده است.

وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا
و جامی در آن به‌آنها نوشانده می‌شود که آمیزه‌اش زنجبیل است (شرابی که عطر و مزهٔ زنجبیل دارد).

عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا
چشمه‌ئی در آن است که نامش سَلسَبیل است.(*۱)

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا
پسرکانی که همیشه بر یک‌حال‌اند در میانشان می‌گردند؛ چون آنها را (پسرکان را) بینی پنداری که مرواریدهای پراکنده استند.

وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا
چون آنجا را بینی نعمتها بینی و مُلکی بزرگ.

عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا
جامه‌های دیبای سبز و حریر زرنگار بر تنشان است، و النگوهائی از سیم بر آنها پوشانده شده است، و پروردگارشان به‌آنها نوشیدنیِ پاکیزه نوشانده است.

إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا
این پاداشِ شما بوده است و تلاشتان به‌نیکی پاداش داده شده است.[۵۵]

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا
به باغهای عدن وارد می‌شوند؛ النگوهائی از زر و مروارید در آن (در آنجا) به‌ایشان پوشانده می‌شود

داماد را نیز «آرایگ» نامند.

(*۱) «سلسبیل» از مفهومش پیدا است که آبی خنک و روشن و گوارا و لذت‌بخش است که شاید از درون سنگِ کوهستانِ بهشت بیرون می‌آید و بر ریگهای پاک و شفافْ جاری است. شاید هم جوئی از چشمه‌سارانی باشد که بر روی «سنگ‌پلّه» روان است؛ یعنی از کوه که سرازیر شده روی تخته‌سنگهائی که همچون پلّگان است جاری است.

۵۵. سورة الإنسان ۷۶/ آیات ۱۲-۲۲.

حَرِيرٌ
وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ
الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوب

و رختشان در آن (در آنجا) دیبا است.
گویند: «ستایش برای الله که اندوه را از ما زدود؛ پروردگارمان آمرزگار و ستایش‌پذیر است
که ما را به‌لطفِ خویش در سرای ماندگاری جا داده است، درآن نه خستگی‌ئی به‌ما می‌رسد و در آن نه درماندگی‌ئی به‌ما می‌رسد».[۵۶]

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا
عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللّٰهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا

نیکان از جامی می‌نوشند که آمیزه‌اش کافور است (عطر و مزهٔ کافور دارد).
چشمه‌ساری بندگانِ الله با آن می‌نوشند که به دل‌خواه می‌ترکانند (از زمین بیرون می‌آورند.[۵۷]

يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ

سینی‌هائی از زر و فنجانهائی در میانشان گردانده می‌شود؛ و در آن هرچه دل بکشد و دیده را خوش آید وجود دارد؛ و شما در آن جاویدان‌اید.
آن همان جنت است که به‌سبب آنچه (به‌سببِ کارهائی) که می‌کردید به‌شما رسیده است.
شما را در آن میوه‌های بسیاری است که از آنها می‌خورید.[۵۸]

الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّن فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

کسانی که پروای پروردگارشان داشتند دارای کپرهائی‌اند که بر فرازشان نیز کپرهائی است برافراشته،(*) و در زیرشان جویها روان است.

---

۵۶. سورة فاطر ۳۵/ آیات ۳۳ ـ ۳۵.
۵۷. سورة الانسان ۷۶/ آیات ۵ ـ ۶.
۵۸. سورة الزُخرُف ۴۳/ آیات ۷۱ ـ ۷۳.
(*) کپرهای دو طبقه که در نخلستان یا کُنارزار در تابستانِ صحرایی خنک‌ترین جای زیستن است؛ اگر طبقهٔ اولش گرمای زمین را منتقل می‌کند طبقهٔ دومش وقتی اندکی باد می‌وزد درونش نسبتًا خنک و آرام‌ده می‌شود و روزها می‌شود که در آرامش در آن خوابید.

وَعْدَ اللهِ لَا يُخْلِفُ اللهُ الْمِيعَادَ

وعدهٔ الله است. الله خُلفِ وعده نمی‌کند.[۵۹]

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الأَنْهَارُ وَقَالُواْ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلا أَنْ هَدَانَا اللهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُواْ أَن تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و هرچه کینه در دلهاشان بوده را بیرون کشیده‌ایم. جویهائی در زیرشان روان است، و گویند: «ستایش برای الله که ما را به‌سوی این راه‌نمایی کرد، و اگر الله راه‌نمایی مان‌نکرده بود خودمان راه‌یافته نمی‌شدیم. پیامبرانِ پروردگارمان به‌حق آمده بودند». و به‌آنها بانگ زده شود که «آن جنت را به‌سبب آنچه که می‌کردید به‌ارث برده‌اید (به‌شما رسیده است)».[۶۰]

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ
فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ

پرهیزکاران در باغها و جویهائی‌اند
در نشیمن‌گاهِ راستینی نزد [یک] پادشاهِ نیرومندی.[۶۱]

وصف جهنم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

ای کسانی که ایمان دارید! خود و خانواده‌تان را از آتشی بازدارید که سوختش مردم و سنگ است، و ملائکه‌های زمخت و سخت‌گیری بر سرِ آن‌اند که هرچه الله به‌آنها فرمان دهد نافرمانی نمی‌کنند و هرچه به‌آنها فرمان شود انجام می‌دهند.[۶۲]

وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ
جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ
هَذا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ

گردن‌کشان را بدترین فرجام خواهد بود،
جهنم که واردش می‌شوند. بدا جایگاه!
این است! پس بچشندش، جوشابه و چرک‌آبهٔ

---

۵۹. سورة الزُّمَر ۳۹/ آیهٔ ۲۰.
۶۰. سورة الأعراف ۷/ آیهٔ ۴۳.
۶۱. سورة القمر ۵۴/ آیات ۵۴-۵۵.
۶۲. سورة التحریم ۶۶/ آیهٔ ۶.

داغ

وَآخَرُ مِن شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ

و جفتهای دیگری از نوعِ آن.[۶۳]

يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ

در آتش بر چهره‌هاشان کشانده می‌شوند. «بچشید برخوردِ آتشِ سوزنده را».[۶۴]

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا

ما برای کافرانْ زنجیرها و طوقها و آتشی فروزان آماده کرده‌ایم.[۶۵]

إِنَّ لَدَيْنَا أَنكَالًا وَجَحِيمًا

نزدِ ما زنجیرها هست، و آتشِ افروخته،

وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا

و خوردنیِ گلوگیر، و شکنجهٔ دردناک.[۶۶]

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

کسانی که کتاب را (این قرآن را) و چیزهائی که پیامبرانمان را با آنها فرستاده بودیم تکذیب کردند (دروغ پنداشتند) خواهند دانست

إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ

آن‌گاه که زنجیرها بر گردنهاشان است و قیدها [و] کشانده می‌شوند

فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ

در میان جوشابه (مواد گداخته) سپس در آتشْ جزغاله می‌شوند،

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ

سپس به‌آنها گفته شود: «کجا استند چیزهائی که انباز می‌شمردید

مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَل لَّمْ نَكُن نَّدْعُو مِن قَبْلُ شَيْئًا كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ

در کنارِ الله؟» گویند: «از ما گم شده‌اند؛ ولی پیشترها چیزی را [به‌خدایی] نمی‌خواندیم». الله کافران را این‌گونه گمراه می‌کند.

ذَٰلِكُم بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ

[به‌آنها گفته شود] «این از آن‌رو است که در زمین به‌ناحق خوش‌دل بودید و از آن‌رو است که سرخوشی می‌کردید.

---

۶۳. سورة صاد ۳۸/ آیات ۵۵-۵۸.

۶۴. سورة القمر ۵۴/ آیهٔ ۴۸.

۶۵. سورة الإنسان ۷۶ آیهٔ ۴.

۶۶. سورة المزمل ۷۳/ آیات ۱۲-۱۳.

ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ

به‌دروازه‌های جهنم اندر شوید؛ جاویدان در آن [بمانید]. بدا جایگاهِ گردن‌کشان!»[۶۷]

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا

ما برای ستم‌گرانْ آتشی آماده کرده‌ایم که دیوارهای سربه‌هم‌آورده‌اش آنان را در بر گرفته است؛ و اگر آب بطلبند تا تشنگی را برطرف کنند آبی به‌آنها نوشانده شود همچون روغنِ جوشان؛ چهره‌ها را بریان می‌کند. چه بد نوشیدني‌ئی و چه بدتر جایگاهی! [۶۸]

وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ
مِّن وَرَآئِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِن مَّاءٍ صَدِيدٍ

هر زورگوی لجاجت‌ورزی ناکام است
جهنم در پشت سرش است و از چرک‌آبهٔ تاول به‌او نوشانده می‌شود؛

يَتَجَرَّعُهُ وَلاَ يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِن وَرَآئِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ

در دهان می‌گردانَد ولی نمی‌تواند که از گلو فروبَرَد؛ مرگ از همه‌جا به‌سویش می‌آید ولی او مردني نیست؛ و پشت سرش نیز شکنجهٔ غلیظی است.[۶۹]

وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ

و آبی به‌آنها نوشانده شود جوشابه (مواد گداخته) که امعایشان را از هم دَرانَد.[۷۰]

إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ
طَعَامُ الْأَثِيمِ
كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ
كَغَلْيِ الْحَمِيمِ

درخت زقّومْ
خوراکِ گناه‌کار است
مانند روغنِ جوشان در شکمها می‌غُلَد،
مانند غُلیدنِ جوشابه (موادِ گداخته).

۶۷. سورة غافر ۴۰/ آیات ۷۰ـ۷۶.
۶۸. سورة الکهف ۱۸/ آیهٔ ۲۹.
۶۹. سورة ابراهیم ۱۴/ آیات ۱۵ـ۱۷.
۷۰. سورة محمد ۴۷/ آیهٔ ۱۵.

خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ	[فرمان آید که] او را بگیرید و به میانهٔ دوزخ بکشانید
ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ	سپس روی سرش شکنجهٔ جوشابه (مواد گداخته) بریزید.
ذُقْ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ	«بچش! تو همان فرادست و ارجمند استی (تو که خودت را فرادست و ارجمند می‌شمردی)!
إِنَّ هٰذا مَا كُنتُم بِهِ تَمْتَرُونَ	این همان است که در باور کردنش در تردید بودید». [71]

... شَجَرَةُ الزَّقُّومِ	درختِ زقوم
إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ	ما آن را بلائی برای ستمگران قرار داده‌ایم.
إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ	آن [یک] درختی است که در بُنِ دوزخ بیرون می‌آید.
طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ	پَنگَش انگار سرهای شیاطین است.
فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِؤُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ	ایشان از آن می‌خورند و شکمها را با آن پر می‌کنند،
ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ	سپس بر روی آن برایشان افزونه‌ئی از جوشابه خواهد بود.
ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ	سپس بازگشتشان به‌سوی جَحیم (به‌سوی درهٔ دوزخ) خواهد بود. [72]

فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ مِن فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ الْحَمِيمُ	کسانی که کفر ورزیدند برایشان جامه‌هائی از آتش بُریده شده است، روی سرهاشان جوشابه (مواد گداخته) ریخته می‌شود
يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ	[که] توسط آن هرچه در شکمشان است گداخته می‌شود و پوستها [نیز].

۷۱. سورة الدُخان ۴۴/ آیات ۴۳ ـ ۵۰.
۷۲. سورة الصافات ۳۷/ آیات ۶۲ ـ ۶۸.

وَلَهُم مَّقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ
كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ
أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ

و سرکوبنده‌های آهنین برایشان [آماده] است.(*) هر بار که با اندوهِ بسیار بخواهند که از آن بیرون آیند به‌آن برگردانده شوند، و شکنجهٔ آتشِ سوزنده به‌آنها چشانده شود.[۷۳]

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُواْ الْعَذَابَ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا

کسانی که به‌آیات ما کفر ورزیدند را به‌آتشی درخواهیم شان‌افکند، هر بار که پوستهاشان پخته شود به‌جایش پوست دیگری به‌آنها می‌دهیم تا شکنجه را [همچنان] بچشند.[۷۴]

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ عَذَابِهَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ

کسانی که کفر ورزیدند برایشان آتش جهنم خواهد بود؛ نه عمرشان به‌سر خواهد رسید تا بمیرند، و نه چیزی از شکنجهٔ آن از آنها کاسته خواهد شد. ما هر ناسپاسی را این‌گونه کیفر می‌دهیم.

وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ

ایشان در آن شیون می‌کنند که «پروردگارا! ما را بیرون آور تا کردار شایسته کنیم سوای چیزهائی می‌کرده‌ایم». [به‌آنها گفته شود] «مگر به‌شما زندگانی نداده بودیم که کسانی که باید تذکر کنند تذکر می‌کردند؟ و به‌سویتان هشداردهِ آمد. پس بچشید! ستم‌گران را هیچ یاوری نخواهد بود».[۷۵]

وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

برای کسانی به پروردگارشان کفر ورزیدند شکنجهٔ جهنم خواهد بود و بدترین فرجام.

(*) «سرکوبنده‌های آهنین» گرزهای آهنینی است که در دست پاس‌دارانِ جهنم است، آنها در اطرافِ سرهای دهانه‌های چاه‌مانندِ جهنم ایستاده‌اند، هرکدام از جهنمیان که بخواهد سرش را از دهانهٔ جهنم بیرون کند که شاید خودش را از جهنم بگریزانَد این پاس‌دارهای خشن با گرزهای آهنینشان بر سرش می‌کوبند تا باز به درون جهنم افتد.

۷۳. سورة الحج ۲۲/ آیات ۱۹ـ۲۲.

۷۴. سورة النساء ۴/ آیهٔ ۵۶.

۷۵. سورة فاطر ۳۵/ آیات ۳۶ـ۳۷.

إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ

وقتی در آن افکنده شوند آوازِ دَم دمیدنش را در حالی که می‌غُلَد می‌شنوند.

تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ

انگار که از شدت خشم [و فشار] در آستانهٔ ترکیدن است. هر بار که گروهی در آن افکنده شوند پاس‌دارانش از آنها می‌پرسند که «آیا مگر هشداردهی به‌نزدتان نه‌آمد؟»

قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ

گویند: «آری! یک هشداردهی آمد ولی ما تکذیب کردیم و گفتیم که الله چیزی را فرونفرستاده است و شما جز در گمراهیِ بزرگی نیستید».

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ

و گویند: «اگر شنیده بودیم و خرد ورزیده بودیم در میان مردمِ جهنمی نبودیم».

فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِّأَصْحَابِ السَّعِيرِ

پس به‌گناهشان اعتراف کنند. خاک بر سر جهنمیان.[۷۶]

تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ

آتشْ چهره‌شان را بریان می‌کند، و ایشان در آن پردرد و رنج‌اند.

أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ

[به‌ایشان گفته شود] «مگر شما نبودید که آیاتِ من بر شما خوانده می‌شد و آنها را تکذیب می‌کردید (دروغ می‌نامیدید)؟»

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ

گویند: «پروردگارا! تیره‌بختی‌مان بر ما چیره شده بود و مردمی گم‌کرده‌راه بودیم.

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ

پروردگارا! ما را از آن بیرون ببر؛ اگر برگشتیم (اگر باز هم چنان بودیم) آن‌گاه ستم‌گر ایم».

قَالَ اخْسَؤُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ

گوید: «در آن بتِمَرگید و با من سخن مگوئید!

إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ

جمعی از بندگان من می‌گفتند: پروردگارا ما ایمان آورده‌ایم پس ما را بیامرز و به‌ما رحم کن که تو

---

۷۶. سورة المُلك ۶۷/ آیات ۶ـ۱۱.

الرَّاحِمِينَ
بهترین رحم‌کنندگان‌ای؛

فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنتُم مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ
ولی شما ایشان را به‌ریشخند گرفتید تا آن‌گاه که بردنِ نامِ مرا از یادتان بردند و شما می‌خندید به‌آنها.(*)

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ
من امروز به ایشان به‌خاطر آن‌که شکیبایی ورزیدند پاداش داده‌ام که بهره‌مندان‌اند ایشان».

قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ
[و] گوید: «در جهان به‌شمارِ چند سال ماندید؟»

قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ
گویند: «یک‌روز یا پاره‌ئی از روز. از شماره‌کنندگان (از حساب‌گران) بپرس».

قَالَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ
گوید: «اگر نیک بدانید جز اندکی نماندید.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ
آیا پنداشته بودید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و به‌سوی ما برگردانده نمی‌شوید؟»[77]

هٰذا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ
[کسانی از دوزخیان به‌یکدیگر گویند:] «این یک گروه است که همراهتان شتابنده وارد می‌شوند؛ بدا آمدنشان! آنها واردشوندگانِ آتش‌اند».

قَالُوا بَلْ أَنتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ
[و این تازه‌واردان به‌آنها] گویند: «ولی شما بدا آمدنتان؛ شما آن‌را در پیشِ روی ما نهادید. بدا جایگاه!»

قَالُوا رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هٰذا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ
گویند: «خدایا هرکه این را در پیشِ روی ما نهاده است شکنجه‌ئی دو برابر در آتش به‌او بده».

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ الْأَشْرَارِ
و گویند: «چرا مردانی که از تباه‌کاران می‌شمردیم را نمی‌بینیم؟

أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ
آیا آنها را به‌ریش‌خند گرفته‌ایم یا دیده‌ها از

(*) یعنی شما به‌جای آن‌که به‌ذکر الله مشغول شوید خودتان را درگیرِ مسخره کردن به‌آنها و خندیدن به‌آنها و دست انداختنِ آنها کردید.

۷۷. سورة المؤمنون ۲۳/ آیات ۱۰۴ـ۱۱۵.

الْأَبْصَارُ
إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ

دیدنشان ناتوان مانده است؟»
این جدالِ لفظیِ جهنمیها حقیقت دارد.[۷۸]

وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ

آن‌گاه که در آتش به‌یکدیگر سخن‌پرانی می‌کنند ناتوانان به‌کسانی که گردن‌کش بودند گویند: «ما دنباله‌روِ شما بودیم؛ آیا اکنون اندکی از آتش را از ما بازمی‌گیرید؟»

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ

کسانی که گردن‌کش بودند گویند: «ما همه‌مان در آن‌ایم. الله میان بندگانش داوری کرده است».

وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ

کسانی که در آتش‌اند به‌پاس‌دارانِ جهنم گویند: «از پروردگارتان بخواهید تا شکنجه‌مان را [برای] یک‌روز از ما بکاهانَد».

قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

گویند: «مگر نه این بود که پیامبرانتان با روشن‌گریها به‌نزدتان می‌آمدند؟» گویند: «آری [چنین بود]». گویند: «پس، فریادخواهي کنید! فریادخواهیِ کافران جز به بی‌راهه نخواهد رفت».[۷۹]

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ
لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ

بزه‌کاران در شکنجهٔ جهنمْ جاویدان‌اند؛
از ایشان کاسته نخواهد شد و در نومیدی در آن خواهند ماند.

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ

ما به‌آنها ستم نکردیم ولی آنها خودشان ستم‌گر بودند.

وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُم مَّاكِثُونَ

[به سرپرستِ جهنم] بانگ زنند که «ای **مالک!** [به] پروردگارت [بگو تا] کارمان را یک‌سره کند (جانمان را بگیرد)». [مالک به‌آنها] گوید: «شما

---

۷۸. سورة صاد ۳۸/ آيات ۵۹ـ۶۴
۷۹. سورة غافر ۴۰/ آيات ۴۷ـ۵۰.

ماندگار استید».[۸۰]

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُواْ مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ
امروز کسانی که مؤمن بوده‌اند به‌کافران می‌خندند،

عَلَى الْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ
روی تختهای مجلل [نشسته‌اند و] می‌نگرند

هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ
[که] آیا کافران برای چیزهائی که می‌کردند پاداش داده شده‌اند؟ [۸۱]

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءلُونَ
[جنتیان] به‌نزدِ هم رفته از همدیگر پرس‌وجو کنند.

قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ
یکی از آنها گوید: «من [یک] همنشینی داشتم

يَقُولُ أَئِنَّكَ لَمِنْ الْمُصَدِّقِينَ
[که] می‌گفت آیا تو این سخنان را باور داری؟

أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَدِينُونَ
آیا وقتی بمیریم و خاک و استخوان شویم حساب‌رسی خواهیم شد؟»

قَالَ هَلْ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ
[این دیگری] گوید: «آیا می‌خواهید که سر بکشید (که به‌درون جهنم بنگرید؟»)

فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ
پس سر بکشد (به‌درون جهنم بنگرد) و او را در میانهٔ جهنم بیند.

قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدتَّ لَتُرْدِينِ
[به‌او] گوید: «والله که نزدیک بود مرا پرت کنی (نزدیک بود که مرا نیز با خودت به‌بی‌راههٔ کفر و شرک بکشانی).

وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ
اگر نه لطفِ پروردگارم بود [اکنون] ازجملهٔ جای‌داده‌شدگان [در جهنم] بودم».[۸۲]

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ
جنتیان به جهنمیان بانگ زنند که «ما آنچه پروردگارمان به‌ما نوید داده بود را حقیقت یافتیم.

---

۸۰. سورة الزُخرُف ۴۳/ آیات ۷۴ ـ ۷۷.
۸۱. سورة المطففین ۸۳/ آیات ۳۴ ـ ۳۶.
۸۲. سورة الصافات ۳۷/ آیات ۵۰ ـ ۵۷.

وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُواْ نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

آیا شما نیز آنچه را پروردگارتان به‌شما وعده داده بود حقیقت یافتید؟» گویند: «آری». پس منادی‌ئی در میانشان بانگ دردهد که «ستمگران را الله لعنت کناد

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُم بِالآخِرَةِ كَافِرُونَ

[که مردم را] از راهِ الله بازمی‌داشتند و آن را کج می‌خواستند (می‌خواستند که راهِ الله را منحرف کنند)، و به‌آخرت کفر می‌ورزیدند».

وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْاْ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَن سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ

و میانِ آن‌دو (میان جنت و جهنم) پرده‌ئی است. و در اعراف مردانی هستند که هرکدام [از بهشتیان و دوزخیان] را به سیمایش می‌شناسند، و به‌جنتیان بانگ زنند که «سلام بر شما». واردِ آن نشده‌اند ولی دلشان می‌خواهد [که واردش شوند].

وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُواْ رَبَّنَا لاَ تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و چون دیدگانشان به‌سوی جهنمیان برگردانده شود گویند: «پروردگارا! ما را با مردمِ ستمگر قرار مده».

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُواْ مَا أَغْنَىٰ عَنكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ

اعرافیان به‌مردانی [در جهنم] که به‌سیماشان می‌شناسندشان بانگ زنند و گویند: «نه هم‌گروهی‌تان به‌دردتان خورد و نه گردن‌کشی‌ئی که می‌ورزیدید.

أَهَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لاَ يَنَالُهُمُ اللهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُواْ الْجَنَّةَ لاَ خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلاَ أَنتُمْ تَحْزَنُونَ

آیا اینها استند که سوگند می‌خوردید که الله آنان‌را شامل لطف و مرحمت نخواهد کرد؟» به‌جنت وارد شوید، نه بیمی [از چیزی] بر شما است و نه شما اندوهگین می‌شوید.

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُواْ عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللهُ قَالُواْ إِنَّ اللهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ

جهنمیان به جنتیان بانگ زنند که «اندکی آب یا چیزی که الله روزی‌تان کرده است را به‌ما مرحمت کنید». گویند: «اینها را الله بر کافران حرام کرده است».

الَّذِينَ اتَّخَذُواْ دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ

کسانی که دینشان را سرگرمی و بازیچه قرار دادند

الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُواْ لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَٰذَا وَمَا كَانُواْ بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

و زندگی دنیایی فریفتشان امروز ایشان را فراموش می‌کنیم همان‌گونه که دیدارِ این روزشان را به‌فراموشی سپرده بودند، و همان‌گونه که آیاتِ ما را انکار می‌کردند.[۸۳]

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ

روزی که مردان و زنان مؤمن را می‌بینیم که نورشان در برابرشان و در پهلوهاشان می‌دود، مژده تان‌بواد امروز باغهائی که رودها در زیرشان روان است، جاودان در آنها[ئید]؛ آن است بهره‌مندیِ بزرگ.
روزی که مردان و زنانِ منافق به‌کسانی که مؤمن‌اند می‌گویند: «به‌ما بنگرید تا از نورتان فروغ گیریم». به‌آنها گفته شود که «به‌پشتِ سرتان (یعنی به‌دنیا) برگردید و روشنی‌ئی بجوئید!» و میانشان دیواری کشیده شده است که دروازه‌ئی دارد که باطنش رحمت است و ظاهرش از روبه‌رویش شکنجه است.

يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ

[منافقان] به‌آنها بانگ می‌زنند که «مگر ما با شما نبودیم؟» گویند: «آری، ولی شما خودتان را به فتنه افکندید و درجا زدید و به دودلی افتادید و آرزوها فریفتتان، تا آن‌گاه که فرمانِ الله آمد؛ و شما را آن فریب‌کار دربارۀ الله فریفت.

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ
فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُواْ فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ

امروز نه دیگر از شما فِدیه گرفته می‌شود نه از کسانی که کافر بودند. جایگاهتان در آتش است، آن مولایتان است و بدترین فرجام».[۸۴]
و اما کسانی که بدفرجام‌اند در آتش‌اند و درآن دَم و وادَم دارند،

۸۳. سورة الأعراف ۷/ آیات ۴۴ـ ۵۱.
۸۴. سورة الحدید ۵۷/ آیات ۱۲ـ ۱۵.

خَـالِدِينَ فِيهَـا مَـا دَامَـتِ الـسَّمَاوَاتُ
وَالأَرْضُ إِلاَّ مَـا شَـاءَ رَبُّـكَ إِنَّ رَبَّـكَ
فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ
وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُواْ فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ
فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ إِلاَّ
مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ

تا آن‌گاه که آسمانها و زمین برجا است در آن جاویدان‌اند مگر آنچه پروردگارت بخواهد. پروردگارت کنندهٔ چیزی است که می‌خواهد.
و اما کسانی که نیک‌فرجام‌اند تا آن‌گاه که آسمانها و زمین برجا است در جنت جاویدان‌اند مگر آنچه که پروردگارت بخواهد. دهشی بریده‌نشدنی (پایان‌ناپذیر) است.[۸۵]

۸۵. سورهٔ هود ۱۱/ آیات ۱۰۶ـ۱۰۸.